

# سپاوون

شماره اول حمل ۱۳۷۰، مطابق شوال الکریم ۱۴۱۱  
مطابق اپریل ۱۹۹۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۴



Ketabton.com

سپاوون

چهارشنبه از یاد به پره در آواز می کند

شماره ۲۲

سپاوون

از یاد به پره در آواز می کند



# سپاروون

آدرس : مکروریون سوم بلاک  
(۱۰۶)مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
حساب بانکی : ۴۰۲۳۳ بر ۸  
د افغانستان بانک

شماره اول حمل ۱۳۷۰ شماره مسلسل ۴۴

د کوچه باغها  
بالهجه بهار  
می خوانم

این فصل . فصل د یگری ازکن  
روستا است .  
درفصل فصل عشق

فصل بهار زاین باران و خاطره  
پا برکها

به شبیره می رنم  
وازرقصا  
می آمدیم سبز

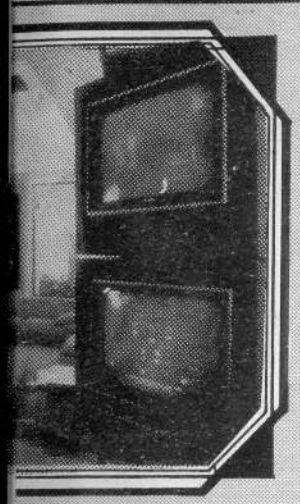
ازصبح  
ازعبور  
ازروستای دور .

بزودی شماره ماه نور بد ستر می  
شماره قرار میگیرد در شماره ماه نور  
میخوانید .

پاد دانش در باره استاد سخن  
استاد خلیل الله خلیلی

مهمانان هند در کابل  
حرف و سخنی در باره غزنی  
غزنی  
تست جالب روانشناسی و ده ها  
مطلب دیگر

انگاره مجله دوزخ ریش مطالب  
دست باز دارد .  
عقاید و نظریات در مضامین با  
نوسطه گفتم متعلق است .



## خانه های سال ۲۰۰۰

صفحه ۱۱۰



صفحه ۲۲



## ماما شوخک پاسخ میدهد

صفحه ۳۷



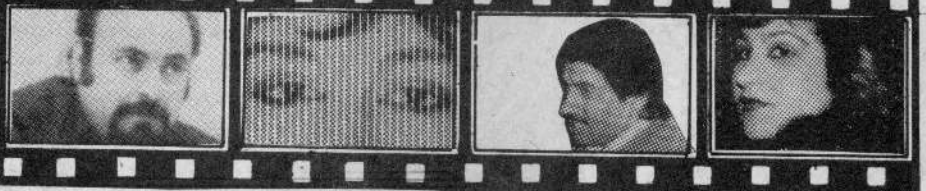
## لرز زمین و لرز زبان

صفحه ۵۶

## خود را گم کردم

### سلسله کشتزار سوخته

صفحه ۶۰



صفحه ۳۳



نشریه اتحادیه ژورنالیستان  
مدیرمسوول: دوکتور ظاهر طین  
تلفون : ۲۴۵۱۰  
معاون : محمد آصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۵۲  
سکرترمسوول : ضیا عبادی  
خطاطی : کبیر امیر، محمد نعیم نیکوگند

گرافیک: نور محمد و روضیه  
عکاس: شمیم گل  
آمر چاپ: عبدالله  
لینو تایپ: محمد عارف  
جاب مطبعه دولتی

در شماره قبلی نام محترم پوهاند داکتر مجاور احمد زيار  
سپهوا کاند پدانا دیمین طبع کرده اميد است  
به پوهاند داکتر تصحيح گردد .



حدا میداند این فریاد  
ملکوئی امشب از کدام گوشه  
افلاک میاید که همراه باشیون  
تارهای سه تار و نوای درد  
مند تو له غم انگیز تر یسی  
ترا نه زمانه ما را در قالب  
سکوت ریخته نمیگذارد  
آسوده بخوابیم .

شاید زهره باشد که در  
قصر فلک پای آسمانها با  
نوای سکر اور چنگش همراه  
با سفوفی سو زانی فلک  
زمین و زمان را به گریه انداخته  
اما نه، آخر من چرا از یاد  
برده ام که امشب آخر یسن  
شب سال میبا شد و در تیا  
تری که به کاز گردانی قدرت  
های بزرگ رجا له عاو دلک  
ها از پنج قاره واز یک سال  
به اینسو روی ستیزش میر  
قصیدند امشب آخرین صحنه  
وحشت انگیز این درامه روی  
سن میاید و چون اوج ایسن  
نمایش وحشتناک است نمیتوا  
یم آسوده بخوابیم .

امشب در آسمانها طبل  
مرگ سالی به صدا میاید  
که علیرغم و حشیا نه ترین  
یخیندان و تندبادهای (چله)  
تاب مقاومت در برابر  
(شصت) نوروز خان نیاورده  
شکست.

در قبرستان سالیهای مرده  
سنگ مزار سال پار از لحاظ  
حجم اتفاق حوادث ناگوار و  
تحولات دراما تیک بیشمار نظر  
به همه سالهای پس از دومین  
چنگاد میخواره بر گستر  
بچشم میخورد و لی افسوس  
و صدا فسوس که بر مزار  
این سال نه میتوان گریه کرد  
ونه خنده چون در صحنه های  
آن دلک بازی های مسخره با  
تراژیدی آن چنان همزمان  
اجرا شده که برای فاصله  
خنده تا گریه حتی لحظه  
کفایت نمیکند.

در این سال تراود تصادفات  
و تکرار مکررات و انفجار  
استثنای قبل از همه جهان  
به این حقیقت و حشتناک  
تاریخ می برد که مقنا طیس



# برسنگ مزار سال

زمان هر چند برای لحظه موقت  
اما میتواند یک قطبی باشد  
و پاره هم خوردن تو از این  
مقنا طیس دنیا یک (اا) را  
به صفت وارث بلا منازع و یک  
(کاکه) و (خرابا تی) را به صفت  
بزن بها در و مفاع خود  
شناخت که اگر مردک خود  
خواه و جاه طلبی بخاطر  
افزودن شهرت بر شهرت  
های گدایی اشی در کویت  
پایش را دراز کرد در مقابل  
(کاکه) و (اقای) کوچه های  
خرابات جهان با بیست و هشت  
متحد جور و ناجور با پتسک  
آهین بسپ افکن های چکوار  
بی ۵۲، و میراز آنچنان در  
تند باد (توفان صحرا) به  
مغزش کو بید که کر بلا ی  
حسین پار دیگر غرق خون  
شده مردک عراقی با پوزه به  
خاک مالیده یکبار به هوش  
آمده تمام شرایط ایالات  
متحد را بدون قید و شرط  
پذیرفت.

حدا القیاس در این سال  
استثنای ترین ملاقات  
قرن صورت گرفته برای  
نخستین بار مر می های  
(پا تر یوت) امریکا با  
خواران روسی شان  
(اسکات) بر فراز اور شلیم  
در قلب بی ستون آسمان پروبو  
سی نموده از قول (جینی) به  
(پا زوف) گفتند که متاسفانه  
سلاحهای روسی در برابر  
صدا یان امریکا بی شان تاب  
مقاومت نداردند.

دو مین پدیده عجیب این  
سال آن بود که تاریخ زمان  
برعکس عمر به ساعت به  
اندازه پیش از چهل سال  
عقب رفت و ما لکی که سالها  
از ایده های ستا لینی تغذیه  
میگردد با فرو افتادن نظام  
های سوسیالیستی کشور  
های شان را غیر سوسیالیستی  
لیستی و دهران قبلی شان  
را تا لیتور خوانده حتی  
وهربانی چون (ژیکوف)  
که سالها از آتش نفسشده  
ها حزب چپ گرا در جهان سوم

طی چهار دهه نیرو میگردفت  
حاضر شد بگوید که (اگر  
لیکن هم زنده میبود اکسون  
کمونست نمیشد).

پدیده ظاهراً عجیب سوم  
در این سال آن بود که برای  
نخستین بار پایک فور مول  
ساده ریاضی مطلق ترین  
مسئله اجتماعی حل شد و  
آن فور مول (یک جمع چهار  
جمع دو) بود که قلب ما در  
آلمان و احد را پیوند کرده  
نقطه (چار لی) را به فصل  
فراموش کسب زندهگی سپرد  
وخط (ادر نایس) رابه رسمیت  
شناخت.

در چهارمین حادثه فوی  
الماده سال انگلیسی ها جوان  
ترین صد را عظم قرن حاضر  
شان را انتخاب کردند این  
جوان انگلیسی ها جز تر از

عجیب که نه خنده هایش ملبس  
است و نه گریه هایش شور  
و منطق کاری اش بر اصول  
براشیدن. برستیدن و شکستن  
است. آخر چرا سا زنده کان  
وگرداننده گانش نمیگرداند  
آسوده بخوابد و دلقک های  
روی صحنه را از این همه  
ارتیست بازی های مسخره  
وتیوی اور چه نیت است.

آنانی که یکروز بغا طر گل  
روی خا نواده ال صباح وچاه  
های نفتی کویت، نجف  
کربلا و بغداد را به آتش  
میکشند ودر رود خا نه دجله  
و فرات به جای آب خون جاری  
میکنند.

ولی روز دیگر در مقابل  
هزاران کودک عراقی که از  
وحشت (صدام) فریادشان  
به کپششان می میرد سدمیکو-

هند این افاده را در اذ هان  
جهانیان القا کنند که (اقای)  
جهان کله شیخ تر از آنست  
که بسوان با او حرفی خلاف  
میلش حتی مطرح نمود.  
فریاد از این دو ران اصلا  
سیاه و ظاهر آسپید  
دوران مملو از یاس و فاقه  
امید

دوران تار و تیره فر جا می  
که دو وحشت ناشی از تداوم  
سیستماتیک جنگها در چشمه  
هایش خون می جو شد و در  
در یا هایش خون می خروشد.  
دوران هرج و مرج و افول  
فصل و دانش و حکمروایی  
واسطه و پول و گر نش.

دوران آلسای نهی دوچهره  
می که در یکی محکوم به  
تحمل اجبار زنده گی اندودر  
دیگری محکوم به عذاب ناشی

در جناح دیگر فریاد به  
خاک و خون غلطیدن کودک کان  
عراقی را بگذارید و در عقب  
هزاران آواره گرسنه و  
متواری کرد را نشان دهید که  
با استیغاب کهنه احتیاج در تنق  
سیاست دست گذا می به  
سوی جهان دراز میکنند ولی  
(اقای شوار تسکوف) با  
سیگاری بر لبه میگوید:  
(ما تجاوزگر نیستیم که بدون  
اجازه صدام به شما کسک  
کنیم).

نه امشب وقت خوابیدن  
نیست. من باید شا همدرک  
سالی باشم گسه در آن  
(اسپ) روی تخته شطرنج  
سال میمیرد و سر نو شست  
تخته هنوز معلوم نیست.

# امشب در آسمان شاه طبل مرگ سالی به صدا می آید.

نوشته: داود سیاوش

هر زن جوان در (عنفوان جوانی)  
(و در سن چهل و هفت سالگی)  
لکی به جای خانمی که به زن  
اهنبن شهرت یافته بود به  
قدرت رسید.

در پنجمین رویداد استثنای  
بی این سال بر عکس سروصدای  
های قبلی مبنی بر نقض حقوق  
بشر .... در شوروی بر ای  
میخائیل گورباچف جا یزه  
صلح نو بل را دادند. اگر  
چه جدا شدن خط طرفداران  
پلتسن و دوری شو اردنادزی  
و مخالفت های نظام میان شیر  
ینی جایزه نو بل را در کام  
گر با چف تلخ ساخت و لی  
احتمالاً نیایش با پ روم به  
در گاه خدا گر با چف را در  
اصهار (خانه ارو پا می) و حل  
(مسائل ملی) کمک خواهد  
کرد.

درین آخرین شب سال  
پروا لعجب این قرن عجب در

پند (این مساله دا خلی عراق  
است. (و صدام را به صفت  
دشمن ضعیف و گرگ بسی  
دندان بر (مسموم با رز انی)  
(با قر حکیم) و (جلال طا -  
لیانی) که ندای ملت عراق  
حجره آنان بیرون میاید  
تر چپ میدهند.

آنانی که از یک سو بابر  
انداختن (جنرال ار شاد) و  
دواندن (صیادی با دی) و بر  
گشتا نندن (بن بلای) تعبیدی  
و پیوند دادن دو یمن میخو  
هند عشوهدمو کراسی نمایند.  
از سوی دیگر یا پر تاب  
نمودن پر تاب سنگ از قدرت  
و به گرسنی نشاندن یک دکتا  
تور برای هفتمین بار در  
چسبوری از یاد رفته سواحل  
عاج و بارانندن با ران سیاه  
به عوشر با ران رحمت خدایر  
شهر های مرزی ایران میخواند.

از پشیمانانند.  
شما ای سا حران قسرن  
بیست!

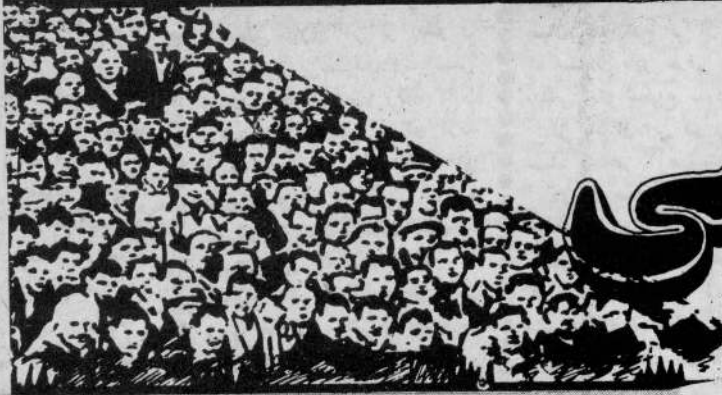
وای حکمرانان این زمین  
غرقه به خون در هر پلیست!  
این فریادها را ناچیز  
میبینند. در فرجام این  
شب و حشتناک و ظلمانی  
شما سازنده گان و گرداننده گان  
این دو ران رعب انگیز و غیر  
انسانی کوش  
کنید. فریاد قطره اشک  
چکیده از یک چشم دیده به  
درو این ناله سینه سوز یک  
آه شرر را...

بر لاشه متعفن این سال  
جنازه روا نیست در یک جناح  
این جسد مسفوفی رگیسار  
مسلسل ها، آواز غر شرتانکها  
و فریاد هیبتناک پیم افکنها  
در آه مظهر قدرت این سال  
بود به صدا اورید.



صلح جنگ





# دموکراسی

به سلسله گزارش اختصاصی  
مجله نیوزویک .  
شماره نخست - جنوری ۱۹۹۱  
نویسنده: کی نیت اوکین کلوس

## پیشگویی ها

- - حزب حاکم مکسیکو ( PRI ) در انتخابات ریاست جمهوری شکست خواهد خورد و حزب لیبرال دموکرات جاپان برنده خواهد شد.
- - فیدل کاسترو در مکسیکو استراحت دوران باز نشسته گی خود را سپری نموده و کتاب خاطراتش را ( که فروش خوبی نخواهد داشت ) خواهد نوشت .
- - کیوبا به سرمایه داری بر خواهد گشت . اما به نخواهد شد .
- - ف.و. دوکلاک و نلسن ماندیلا به اشتراک هم جایزه نوبل صلح را به دست خواهند آورد .
- - در پایان دهه جدید اروپا کم از کم یک حکومت مونارشنی مطلقه دیگر خواهد داشت ( برخی امکائیت ها: رومانیا - مونتینیگرو - البانیا و روسیه ) .





# عمر اضطراب

سیاسی می‌توانند وجود داشته باشند که ممکن است دموکراسی در آنجا مناسب نباشد) باید به خاموشی و آهسته آهسته به گوش جانب مقابل چنین افاده دهیم.

به يك نمونه اشاره میشود: در بهار گذشته هنگامی که حکومت اتحاد شوروی به پیچ و تاب خوردن جانکنند روی فرش ریفرم اقتصادی مشغول بود، اعلام گردید که ایس ریفرم هابه همه پرسى همه گانسی گذشته خواهد شد و این دیگر حقیقتاً يك آرزوی بسیار وحشتناک بود. گذشته سامانی-جنونزده دموکراسی در میان جاور و خنجرال های روز گیسرمانده بود. درین صورت خوشبختانه و به یقین کامل که ریفرم هابا یک نمره قیامتی از جانب رای نهند گانی به شکست مواجه میگردد که آرزومند تسجیل اعتراض ها و اهانت هابه بی کفایتی و سوء اداره حکومت فرسوده شوروی بودند.

و این تنها حیثیت و آبروی سیاسی گریباچف را در عرصه سیاست داخلی (به نام بی اداره گی و باز داشتن اسباب بازسازی اقتصادی) لگهار میساخت. تجربه سال گذشته آموزش های زیادی از خود به جا گذاشته است که باید هر سیاستمداری آنها را در کتابچه های یادداشت خویش بسا خطوط برجسته به مثابه اقدامات سال های نود درج نماید.

۱- دموکراسی يك آموزگار خوب اقتصادی نیست. با وجود آنکه تیودور مازووی یکی يك تن از سنایسیون کهنه پیسخ و مایوس بولند و یکی از چهره های نگهبان شده برای روز مباداست این صلواتظم منصوب چنان چرنامه خردناک باز سازی اقتصادی را معرفی کرد که نشانه هایی ((کاو)) را نمایش میداد.

مازوویکی با تمام تفلها هم برای قایم مقام نیز دوره بی داشت و اینک تضامیم باز سازی او توسط رئیس جمهور لیخ ولتیسوا دو باره شکل داده میشود. در مکسیکو رئیس جمهور کارلوس سالیناس دوگور نیز با دو وظیفه سنگین رویارو شد. باز سازی اقتصاد لرزان منفعل و یک سالی سیاست ویران منحرف. اما او صاف وساده تصمیم خود را گرفت. نخست باید با اقتصاد دست و پنجه نرم شود. بقیه تر صفحه ( ۷۱ )

هایرنده شدند و به اصطلاح دموکراتها به حدی توسط حکومت منتخب مردمی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند که مجبوراً به روز جاده ها ظاهر شدند. سر انجام حکومت به دسته هایسی گارد خاص دستور داد تا صفوف مظاهرة کننده گان را درهم شکنند.

برون از اروپای خاوری نیز حمله دموکراسی آراسته تر نبود. ایالات متحده امریکا رژیم استبدادی مانویل نوریگا را در پانامه سلب صلاحیت نمود، برای اینکه حکومت انتخابی جدید، خواسته های دیگری داشت. در افریقای جنوبی حرکت یسوی ریفرم های اساسی که بازها شدن نلسن ماندیلا از زندان مایه بیشتر میگرفت با تهدید های خونین مواجه گردید.

صدراعظم های هند و پاکستان هر دو قربانی دو گیریهای سیاسی شدند. خشم آتشین فرقه های مذهبی بیشتر نیم قاره را به شدت تکان داد.

سیستم سیاسی دموکراتیک اسرائیل در برابر پرابلم فلسطینی ها کاملاً ناتوان به نظر میخورد.

ایالات متحده امریکا نیز دو عرصه دموکراسی ناتوانی های خود را داشت، کاخ مسیید و کانگرس تلاش داشتند بر کسرات بودجه ناخت و تا زمانیکه اما برخلاف کمبود بودجه هر دوی آنها رابه زانو دو آورد. احتمالاً این نکته که سال ۱۹۹۰ بشریت را با آموزشهای محدود و ساختن دموکراسی آشنا ساخت، میتوان به مثابه يك پدیده سالم تلقی کرد.

در میان امواج شاد مانیبهای مفرومانه ناشی از ذبح کمونیسم مفیوم دموکراسی نیز دستخوش خطر رومانیتیک شدن قرار گرفت. دموکراسی به نوعی نوشنداروی سیاسی برای هر گونه بیماری که آدمی را می آزارد و زنج میدهد مبدل شده بود. آیا شما تب اقتصاد فرمایشی ناستوار و لرزانی دارید؟ فقط د و تابلیت زیبای دموکراسی حالت این سیستم را شفا میبخشد.

آیا از مرض ستمگریهای حزب حاکم عذاب میکشید؟ يك انتخابات ساده رابه راه اندازید و فردا صبح مرا باخیر کنید. کوتاه سخن در برابر دموکراسی قرار گرفتن یعنی مرتکب گناه کبیره معاصر شدن. حتی امر قرار باشند نه افسر نماییم (گهگاه چنان موقعیت های



میخائیل گریباچف سر انجام دریافت که صدای مردم در حکما اعلام خصومت با ولت تمامیت اتحاد شورویست لذا وی از سر ناگزیری برای جمع نگهبانستن تمام کشور به سوی اتوریتریانیزم رو آورد. برخی از یولند یها اندوهگینانه چنین می اندیشند که نخستین انتخابات آزاد ریاست جمهوری در کشور شان منجر به عیب انداختن ریفرم اقتصادی گردیده است. رومانیا انتخابات آزاد و بازی را به راه انداخت و در نتیجه غیر کمونیست

يك سال پیش به نظر میرسید که جهانیا ن به خاطر دموکراسی و تجلیل از سقوط حکومت های استبدادی در پیراهن نیکنچند، اما امروز از بقایای دموکراسی رنج میبرند. پاره پاره شدن تحولات یکی بی دیگر در تمام کشورها باعث ایجاد دردسر های اذیت کننده بی شده است. چیزی به دور افکنده میشود تا پدیده بهتر از آن مستقر شود. و به اینگونه دموکراسی میتواند هم بسیار دام باشد هم بسیار آشفته.



# بہارِ برت





از بامداد کاغذین تاریخ تا امروز اروپا منزل مقصود تعداد بیشماری از مهاجرین بوده است. پس از هر دو سه سده بی، گروه های زنده گی زده دور حمت نشینسان هموار یهای آسیای مرکزی در جستجوی زنده گی گرمتر و آرامش بهتر به سوی باختر زمین جاروب میشوند.

به گفته تاریخ نگار نام آور ادوارد کسون، پس از شکست امپراتوری روم، رو آوردن مردم به سوی باختر آغاز گردید.

اینک باختر برداشتن ناگهانی امپراتوری، گویی هجرت عتیق به جانب باختر از سر گرفته شده است. صدها هزار شرق نشین پیشین، در حال حرکت رخ سوی آفتاب نشست است و ملیونها تن از دنبال-ارمنی ها، رومانیایی ها، پولندیها که بخش های باختری اروپا را در نظر دارند، نیز تنها نیستند.

مهاجرت طی سه دهه پسین به بدیده چشمگیر جهانی تبدیل شده است. بیشتر از سی ملیون نفر خارج از زادگاه بومی خویش حیات به سر میبرند و به همین شمار انسانها در درون وطن خویش بدون سر بنسایه میباشند.

جنگهای داخلی، فطلی و کرسنگی عوامی اند که بشریت را از جا بیجا میسازند.

اساساً آنچه در روند مهاجرت، نقش های بنیادی دارند، تفاوت در میزان و درجات تولد ها و بهمینگونه معیار های زنده گانی میان دوسرزمین همسایه میباشد. که در قاموس مهاجرت میتوان آنها قوه نیرومند (فرستادن) و ((بذیرفتن)) نامید. فاجعه های معیطی از قبیل رویداد های ناگوار طبیعی، آتش سوزیها، واقعات زمینی نیز مردم را به ترک وطن مجبور میسازد.

در دو دهه اخیر اروپا، امریکا، کانادا و اتریش بیشتر مهاجر پذیر بوده اند. زیرا به کارگران تازه نفس و ارزان مزد نیاز بیشتر احساس میشود (تا در تغییرات اقتصادی پس از جنگ سهم بگیرند).

آلمانها و فرانسه، مهاجرین ترکی و الجزایری خود را به نام ((کارگران مهمان)) یاد میکروانند و این شوخی نبود.

اما سر انجام همه چیز کاملاً دگرگون شد. یک سلسله اقدامات

اقتصادی میزان پذیرش کارگران غیر ماهر و تازه دم را به زمین نشانده.

مهاجرین پیشین اکنون منحنی رقیب ها در عرصه های مختلف قد برمی افزایند. از سال ۱۹۷۳ به اینطرف همه کشور های اروپایی مهاجر پذیر بوده اند.

صفوف مهاجرین پیوسته در حال افزایش بوده که در اوایل تو سسط مهاجرین قبلی، آواره گان حقیقی یا دروغین و یا خانواده های قبلا جابجا شده از آنها پذیرایی صورت میگردد. صیفه های نوین مهاجرت از خاور زمین برفشار های جاری و موجود افزوده و مشکلات وخیمی را برای غرب به بار آورده است.

از آغاز جنگ سرد تا امروز کشور های کموکراتیک، شیبور ((مخسوق بشر)) را به سود جنبش های آزاد مردم به صدا در آورده است.

مهاجرین از کشورهای مختلف غیر کمونیستی اقامت گزینی در اروپا را به کلی حق مسلم خود میندازند.

حکومت های کشور های صنعتی برای مهاجرینی که زنده گی در کشور خود شان بنابر دلایل موجه در معرض مخاطره قرار دارند، دروازه ها را (به ویژه در برابر آوارده های راستین) کاملاً باز گذاشته است.

اما آنها این را نیز خوب میدانند که هرگز قادر به جذب بوتانسیل ملیونها فرد روسی و اروپای خاوری که تمایل به هجرت و سهم گیری در کارزار اقتصادی دارند نمیباشند.

حقیقتاً کسی نمیداند به چی تعداد شرقیها مهاجرت خواهند کرد. مقامات رسمی وزارت کار از امکان موجودیت بیست ملیون مهاجر تا سال ۲۰۰۰ سخن گفته اند.

در فاصله زمانی میان جنوری ۱۹۸۸ و جون ۱۹۹۰ بیشتر از ۹۰۰۰۰۰ فرد در محلی شکونت اختیار نموده اند که تا چندی قبل تنها به نام آلمان غرب یاد میشد.

ده ها هزار رومانیایی همین اکنون در کمپ های آلمان، چکوسلواکیا و اتریش زنده گی دارند.

بوینده گان پناهگاه های سیاسی در اروپای باختری ارقام کثرت خویش را دوچند ساخته اند، زیرا در یک سال به ۴۴۰۰۰ نفر میرسند.

دکتر دیویوگرافر های آکادمیک اروپا های کمک به فرهای اقتصاد اروپا از جانب شود و یها را باطل تعبیر نموده اند.

## پیشگویی ها

— طی سال ۲۰۰۰ بیشتر از پنج ملیون شهروند شوروی به اروپا، اسرائیل و ایالات متحده امریکا کوچ خواهند نمود.

— سال آینده آلمان حق بلا قید و شرط زرمین های اتنیک را جهت اقامت در سرزمین آبیایی محدود خواهد کرد.

اما حتی در برآورد های بسیار محافظه کارانه (مانند اظهارات اداره آموزش های دموگرافیک انستیتوت ملی فرانسه) بیش بینی شده است که در دهه حاضر چهارالی پنج ملیون نفر اتحاد شوروی را ترک خواهند نمود. و بزرگترین گروه ها در این میانه جرمن های اتنیک و ارمنی ها میباشند که گرایش زیاد به عضو

بده صفحه (۷۰)







مختر استادنگیا لسی آگاه شدیم که در این گذشته های پسین، ارکستری را در رادیو تلویزیون ایجاد نموده اید. میخوایم در این مورد خواننده گان مجله چیزها بی بفهمند.

من این ارکستر را در ماه جمعی سال گذشته ایجاد نمودم که تعداد اعضای آن هم اکنون به شصت نفر میرسد. سازهای چوبدباب، هارمونیه، طبله، دهل، زیربلی، دالریا، تنبور، طوله، سرنگه، ترومیت، کلارنت، جاز بند و سکسفون به وسیله نوازندگان نواخته میشوند. تا هنوز بیشتر از (۱۶) پارچه آهنگ آوازخوانان کشور را از همین طریق ثبت و عرضه

نمیرن بسیار کم است. فقط روزهای ثبت، یکی دوساعت قبل نوازنده گان به تمرین و مشق میپردازند که فکر نمیشود رهنمای بی یک یا دو ساعت آنقدر موثر باشد. میشود، اندکی پیرامون سیستم ارکستراسیون و تاریخچه آن چیزهای بگویم؟ سیستم ارکستراسیون بار اول در قرن (۱۵) میلادی در اروپا ایجاد گردید. بعد از آن در قرن (۱۸) جانستاین باخ آلمانی از آهنگهای فولکلوریک اولین سمفونی خود را ساخت. بعد از این سیستم به کلاسیک تغییر شکل داد و از آن پس، کشورهای فرانسه و ایتالیا نیز در این مورد کارهای ارزنده بی انجام دادند.

تاجایی که آگاهی داریم، سازهای شرقی ما فاقد نو تیشن هستند، آیا از این سبب، در رهبری و همخوانی سازی نوازنده گان آلات شرقی ارکستر تا آن، دچار اشکال نیستی؟

بلی، از این ناحیه خیلی مشکل داریم، چون بعضی نوازنده گان یا مهارت کافی ندارند و یا هم نو تیشن نمیدانند، به این سبب مجبور استم، نفاست را چندین بار، با صدای بلند برای نوازنده گان زمزمه کنم و حتی گاهی جیخ بزنم و برای یک یک شان به تنهایی بفهمانم، تا در نوشتن ساز همخوانی به وجود آید.

شما به نوازندگانی که ارکستر را، در رهنمایی رهبر

هنرمندان ما، بیشتر به تقلید میپردازند تا به نوآوری. آواز خوانان و نوازنده گان، به خصوص جوانان آماتور، در زمینه موسیقی آگاهی های لازم را ندارند. اکثر بیست آوازخوانان به کامپیوتر مشغول هستند.

کمپوز تازه به ندرت وجود دارد و کمپوزها هم که به نام تازه عرضه میگردند بسیاری آنها، ساخته های دیگران هستند که عرضه کننده بدون مسوولیت به نام خود عرضه میکند و دویک سخن برای این که چیز خوبی به مفهوم هنر اصیل داشته باشیم، باید دامن این همه ابتدالی و کامپیوتری را بگیریم و گلیم هنرمندان ما را بر چینیم.

# باید آهنگهای خوب و تازه عرضه کرد و گلیم کاپی نویسی را برچید



نموده ایم و آرزوی ما اینست که بیشتر از این به کار خود بیافزاییم.

باید بگویم که در زمینه مشکلاتی هم داریم. مثلاً تخنیکران خوب برای ثبت نداریم، فلمبرداران در زمینه موسیقی باید چیزی بفهمند که تا سلفا نه نمیدانند، زیرا بارها چنان رخ داده، که من به طرفداری اشاره کرده ام، یا این که اوج نغمه ریاب بوده، اما فلمبرداران در برابر کتره قرار داده است، که این خود در کیفیت یک پارچه تلویزیونی تاثیر منفی دارد. به همین ترتیب اشکالات

باید گفت که باب میان آمدن سازهای الکتریک، در سیستم های ارکستراسیون نیز تغییراتی بدیده آمده و هم اکنون سیستم های چون ارکستر مجلسی خورد، مجلسی آزاد استرادی و سمفونی وجود دارند.

به نظر شما، سیستم ارکستراسیون در کیفیت موسیقی چقدر گونی های را بدید میآورد؟

فکر میکنم، این سیستم کیفیت موسیقی را بالا برده و بنابر تنوع آلات ساز برشونده اثر بیشتر خواهد بخشید.

ارکستر میدانید یا این سه بسته گمی میگرد به در نشر و مهارت نوازنده گان؟

در ارکستر، نوازنده باید، تابع هدایا و تورهنمای های رهبر ارکستر قرار داشته باشد. یعنی این که نغمه از قبل به نوازنده داده میشود و نوازنده در همان چوکات پی نواختن میپردازد. اما یا آن هم، نه باید مهارت نوازنده را نادیده گرفت.

در این جا میخوایم بدانیم که وضع موسیقی کشور ما را چینی گونه یا فته اید؟

باید بگویم که موسیقی ما حال چندان خوب ندارد.

به نظر شما راههای بهبودی کدامها اند؟

بعضی طریقه بودی وضع موسیقی کشور بسیار ریاید گفت. اما در این جا به چند نکته اشاره میکنم:

باید ارکستر لیسه موسیقی دوباره احیا گردید. سازها و وسایل مربوطه، به اندازه کافی به دسترس قرار گیرد و برای آموزش شاگردان استادان و نوازنده داخلی و خارجی مستطام و دعوت شوند.

فرزندان خرویات، باید شامل لیسه موسیقی گردید، لفظ صفحه برگردانید



مو سیقی را، به شکل مکتبی  
 فرابگیرند. زیرا در آن ها  
 استعداد های بسیار درخشان  
 دیده میشود.

آلات مختلف ساز، شامل  
 باورچه آهنکها گردانی  
 شود. و از همه بیشتر باید  
 بگوئیم تا آهنکهای تازه و  
 اصیل عرضه داشته جلو  
 کابی خود نی را بگیریم

در پایان جای آنست تا در  
 مورد آثار آهنکساز خود  
 سخنانی بیاورید؟

من به سال ۱۳۳۵ به  
 آهنکساز آغاز کردم که در  
 این زمینه، دیپلوم ها، نشانها  
 و جوایز بیشماری به دست  
 آوردهام. بیشتر آهنکها  
 را، آوازخوانان خود به کشور  
 میفرستادم.

چون خیال ساربان، خلاند،  
 رخسانه، زویلا، آرمسان،  
 احمد ظاهر و دیگر آوازخوانان  
 خواندهاند.

که این دو آهنک را به طور نمونه  
 یادآور میشویم:

«بهار زنده گانی رفت  
 افسوس - به صدا میژیل»  
 «خال به کنج لپیکی... به  
 صدای احمد ظاهر»

به همین ترتیب میلودی  
 (۲۷) آهنک فولکلوریک را  
 ترتیب نموده و (۱۰۰) آهنک  
 فولکلوریک را چون (افسته -  
 برو)، (سنگ درجوش...  
 و غیره را روئش کردهام.  
 امیدوارم که در آینده ها،  
 بیشتر از این به مردم خود  
 مصلحتی شود.



استاد نگلیالی میلودی بیشتر از  
 ۲۷۰ آهنک فولکلوریک را ترتیب و  
 ۱۰۰ پارچه آن را روئش کرده است





# معشوقه های رئیس جمهور



ترجمه - سارا احمد (فدا)

اولین تولد در فضای کیهانی

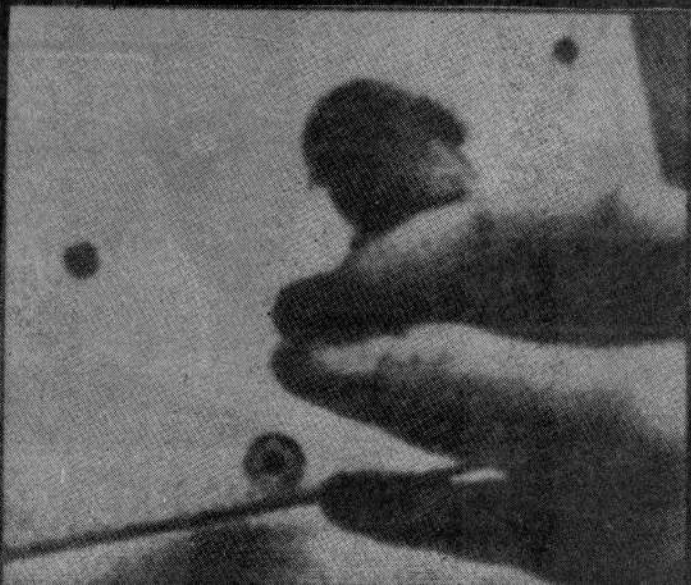
بیست و دوم مارچ در اولین روز  
بهار به مدار نیم کره شمالی حادثه  
فوق العاده بوقوع پیوست .

تخم قهوه بی - خاکستری رنگ  
درز کرده ترکیب و چو چه بودنه بی  
بدنیا آمد، که اولین موجود زمینی  
متولد در فضای کیهانی می باشد .

این مسئله برای تحقیقات بیولوژی،  
جنین شناسی و علوم دیگر وهم برای  
مطالعه کننده گان نمو و زندگی  
ارگانیزم نیز ارزش و اهمیت خاصی  
را دهر دارد . اولین آزمایشات  
بیولوژی کیهانی، اضافه از سه دهه  
اخیر اساسگفاری شده بود . زمانیکه  
قمر مصنوعی شوروی راه رابه کیهان  
برای انسان باز کرد اولین مرتبه  
سک بود که فرستاده شد .

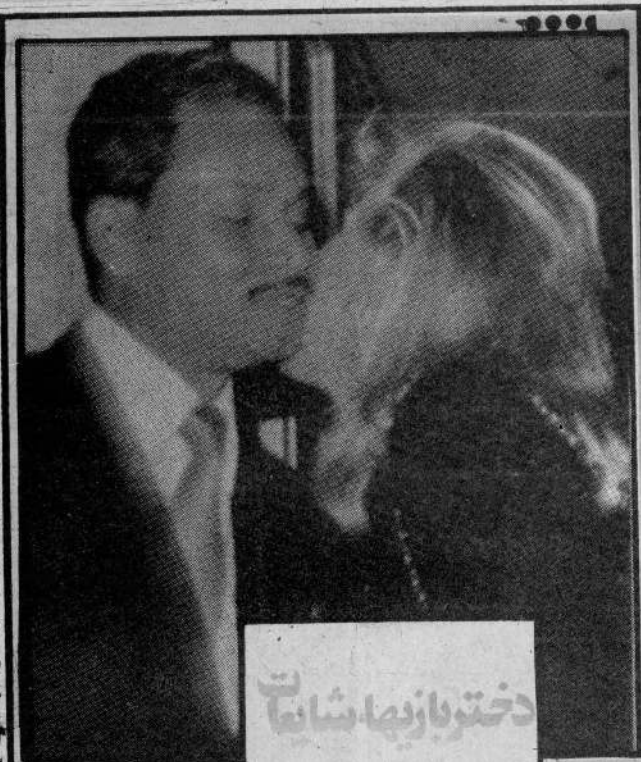
علمای بیولوژی قسم به قسم کوشش  
خودرا برای ایجاد (نمونه بی زمین)،  
(یعنی بعضی از عادات که انسان در  
زمین دارد، شرایط آنرا برای انسان  
در فضا صمیمیا بسازند) به کیهان ادامه  
داده و دنبال می کنند. یکی از همین  
قسم های مثبت و علمی، تطبیق موقفانه  
آزمایش سال ۱۹۷۹ به سفینه  
فیه - ر صفحه ( ۱۸ )

دقتر عزیز آقا ارشد استاد تشریف  
وسید از سوله ایر محامره گردید تا از فرار  
جلو گیر کنند  
خانم زینب یک از معشوقه بارش او چا  
کوه و محقر شد  
صحنه برتر دانید





**آقای حسین محمد ارشاد به مشکل میتوانست چهره یسک دیکتاتور نظامی را به خوداختیار کند. حتی همین اکنون که موصوف تحت نظارت پولیس قرار دارد. نرغش خود را از دست نفلده است و به آرامش خاطر باخانم قدرتمندی در محله گلشن شهردا که کتاب میخواند. قلم تاشا میکند و موزیک میشنود. واما جسی میتوان گفت که اوچه گونه نه سال تمام بر کشور حکمروایی کرد. در حقیقت حتی در زمان قدرتش با جنبه وفریبزنه گی میکرد. به این ترتیب در پایان زمان قدرتش وقتیکه عشقبازی هایش با دختران خاتمه مییافت. در روز جمعه که تیم تلویزیونی او را همراهی میکرد به خاطر ادای نماز جمعه به طرف مسجد میرفت.**



دختر با زینت خانم  
و رسواییهای

ارشاد در یکی از رقص خانه های شهویارک میرقصد.

در بیرون از مسجد بدون شک آقای ارشاد رئیس یسک رژیم فسد در منطقه بود. اگر چه جنگله دیش از جمله کشور های فقیر در جهان است ولی سیاستمداران ثروتمندی نگرند. بر سکوی قدرت ارشاد تکیه زده و داراییهایش در بانکهای امریکا، انگلستان و سویزولند ذخیره میشد که به صد میلیون دلار میرسیسد. موصوف اظهار میدارد که بیشترین پول را از طریق معاملات با کمپنیهای خارجی که در جنگله دیش مصروف فعالیت اند، به دست آورده و دوستانش با او کمک کرده است. ولی موصوف را اکنون به حمل و نقل مواد منفجره، قاچاق طلا و غیره متهم میسازند. امروز موقف آقای ارشاد به دیکتاتور فلیبن آقای فردینانت مارکوس شباهت دارد. از این که بگذریم خانم آقای ارشاد مصور هیله خانم درجه اول نلیبن را به خود میگیرد. مردم را عقیده بر آن است که علت سرنگونی فردینانت، خانمش بود. مگر ارشاد چون، فردینانت



محمود الحسن وزیر داخله  
جنرال ارشاد به تاج دزد  
بغلام معروف شاکر پرو

بخت بیدار نداشت. رئیس جمهور فلیبن از کشور با اعضای کابینه اش گریخت. ولی ارشاد چنین نتوانست و مردم و ارتش او را از گریختن مانع شدند. سلطان محمد منصور احمد رئیس اتحادیه محصلان بوهنون داد که گفت: (فقر مردم در برابر رژیم ارشاد شدید تر گردید که مردم را نتوانند ساخت تا او را سرنگون سازد.)

مبالغه نیست. توجه کنید که شب پنجم دسمبر جی اتفاق افتاد. بعد از آنکه آقای ارشاد از طریق تلویزیون اعلان کرد که قدرت را به حکومت انتقالی واگذار میشود تا امکان انتخابات انتخابات مساعد گردد. مردم که تعداد آن به صد ها تن میرسیسد. در مرکز داکه محل وزارتخانه هزارا محاصره کردند. البته بعد از آن ارتش دست به کار شد و مردم را از پیشرفت مانع گردید. عده بی هم بردیوار ها بالا شدند و به سنگبارانی در خانه ها پرداختند. دفتر حزب ((جنتیا)) وسیله سیاسی آقای ارشاد در داکه به آتش کشیده شد. به همین گونه داخل میدان هوایی نیز محاصره گردید تا از فرار ارشاد جلوگیری شده باشد. به زودی ارشاد تحت نظارت پولیس قرار گرفت و بیشترین اعضای کابینه او و مخفی شدند که در چند روز ماموران امنیتی در جستجوی آنها بودند. ارشاد بالای جعفر امام وزیر جوت و وزیر داخله اش محمود الحسن که بنام دزد بفلاد یاد میشد امید بسته بود.

مگر درین گیر و دار بدون شک، خانم زینت، یکی از معشوقه های ارشاد، باشوهرش آقای مشرف حسین، قبلا سکرتر امور صنایع، شانس آوردند و در همان شب که آقای ارشاد را گرفتار میکردند، مخفی شدند مگر با هم پولیس آنها را گرفتار کرد. ارشاد چند یس تن بوروکرات را از کار هایش برکنار کرده بود و در عین حال

آقای مشرف را در بسپای حساس وزارت صنایع تعیین کرده بود. علت مساله این بود که آقای ارشاد به خانم زینت خیلی نزدیک بود. البته آقای رئیس جمهور گنام موضوع را در روابط خود با خانم زینت زیروزی مخفی نگذاشته و بی شکر شیبایی را در چایخانه دولی ددا که با هم یکجاسپری کرده بودند. در ابتدا خانم آقای ارشاد که روشن نام داشت، روابط شوهرش را با زینت نادیده گرفت. مگر بعدها راویان چنین قصه میکنند که یک شب خانم روشن راسا به مهمانخانه رفت و در حالیکه خشم از چهره اش فوران میکرد با استفاده از بون



به مرحال صمف و توانی آقای ارشاد در برابر ریباریان جی در داخل و جی در خارج او را با برابلهایی مواجه ساخت. یکی از این رسواییها که زنده گی سیاسی آقای ارشاد را خراب ساخت در ۱۹۸۶. زمانی که موصوف برای انسخا - بات ریاست جمهوری آماده گی میگرفت. سر بند کسرد. شام یک روز خانم جوانی که در حدود سی و پنج سال داشت در شهر لندن به دفتر آبروزره رفت و وقصه های شور انگیزی را با آنها باز گو کرد. موصوف بعد از آنکه خود را «مریم ممتاز» معرفی کرد. اظهار داشت که خانم دوم حسین محمد ارشاد است.

گرفت و بایک نگاه ارشاد عاشق مریم شد. در اخیر سال ۱۹۸۰ شوهر مریم به مرکز ارتش احضار گردید تا فورم طلاق را در دفتر ارشاد به امضا برساند. بعدها به تاریخ چهاردهم اگست ۱۹۸۲ مریم با ارشاد در خانه یکی از رفقای تاجرش به آرامی ازدواج کرد. اگر چه دین اسلام تا چهار زن را اجازه میدهد. مگر جنرال ارشاد ازدواج را به خاطر آنکه قدرت را در دست داشت و عواقب آن را خطرناک میدید. فسخ کرد. بعد چی شد؟ البته که آقای ارشاد بهای قابل ملاحظه ای را به خاطر آرامش او پرداخت. از آن وقت به این طرف مریم

# مادر

## خانم زینت معشوقه ارشاد در عزل و نصب ماموران و عقد قراردادها صیقلیت زیاد است

خود برخانم زینت حمله و از شد. از قضای روزگار بون بر رئیس جمهور اصابت کرد؟ ولی بعدها دیده شد که زن و شوهر باز با هم آشتی کرده اند.

خانم زینت از نزدیکی اش با آقای ارشاد خیلی استفا ده بسزد. او در وزارت صنایع قدرت زیادی داشت و ماموران عالی رتبه را عزل و نصب میکرد. و در امضای قرار داد ها دست داشت. در حقیقت تاجران و صاحبان صنایع در بیرون از خانه او بونیت میکردند تا از بونتنند به ((خانم درجه دوم)) ادای اجترام کنند.



زینت یکی از معشوقه ها  
جنرال ارشاد عواقب ازدواج  
های متعدد را خطرناک  
میدید و ازین سبب...

از آن زمان به بعد مریم عقب ارشاد را گرفته بود و بازی هم حیات سیاسی او را تهدید کرد. در ماه اکتوبر ۱۹۸۶ صفحه اول ((آبزرور)) را داستان عروسی مخفی رئیس جمهور جنگله دیش گرفته بود. که راپوز مند کور در همه جهان همیشه یسی برپا کرد. مگر ارشاد همه گیها را با اعلام حکومت نظامی خفه ساخت.

داستان مریم و ارشاد به سال ۱۹۷۶ رابطه میگردد. درست وقتیکه مریم به خاطر رعایی شوهر بانکدارش که متهم به فساد بود. به او مراجعه کرد. ملاقاتها، یکی بی دیگر صورت

در نیویارک و لندن زنده گی میکند. اگر چه دوبار به جنگله دیش بر گشت. ولی هر دو بار ارشاد و آدهایش او را از کشور خارج کردند. گذشته از آن در آن وقت ارشاد به سر قدرت بود و جی کسی میتوانست بر علیه اولب به سخن بگشاید. اکنون سناریو تغییر یافته است. مریم که در نیویارک زنده گی میکند. میخواهد به جنگله دیش برگردد او مایسل است که آقای ارشاد مورد تحقیق قرار گیرد. خانم مریم در جریان اقامتش خارج از کشور با نماینده گی تحقیقاتی بقهر ر عده (۸۰)



مسألت کنم، واگر مرا نیاموزی و بر من  
رحمت نیآوری از زبانکاران خواهم  
بود.

در این هنگام موج و گرداب فرزند  
متورد نوح را در کام کشیدند و بدست  
علاک سپردند.  
چون کار انتقام الهی بپایان

سلك خویشان خود در آبی و خود  
را از مرگ برهانی. لحظه ای بغویش  
آی و از کافران لجاج میباش.  
پسر هنوز گرفتار کبیر و نخوت  
بود و نصیحت پدر را نپذیرفت و گمان  
کرد که بازوی ناتوان بشر با نیروی  
قضاو قدرتای کشتی و یاری همآوری  
داورد. بیچاره در جواب نوح گفت:  
مرا بکشتی تو نیاز نیست، بزودی  
بکوه پناه میبرم تا مرا از دستبرد آب  
نگاهدارد.

نوح که فرزند را اینچنین گرفتار  
غرور و دچار موج و درکام مرگ  
میدید بانگ برآورد که: امروز در  
برابر فرمان و عذاب الهی هیچ  
تکیهان و حافظی نیست و جز رحم  
پروردگار دستاویزی وجود ندارد.

هنوز سخن نوح بپایان نرسیده  
بود که موج برخاست و سیل، میان  
آن دو تفرقه افکند. نوح از شمت تاثر  
و سوز غم دست تضرع به بنام مصیبت  
زده گان و فریاد رس بیچاره گان  
برداشت و گفت: پروردگار! فرزند  
من از خاندان منست و تو خود وعده  
تادی که مرا و خاندانم را نجات  
بخشی، و در هر حال فرمان تراست.  
پس خدا بنوح وحی فرستاد که:

ای نوح، همانا که آواز اهل توییستی  
و خاندان نبوتش گم شده زیرا بسا  
مقراض کفر و عناد رشته ارتباط خود  
را از تو بگسسته و از ایمان و تصدیق  
رسالت با و ورزیده است و ما تنها  
نجات مومنان را بر عهده گرفتیم و  
زشته نسب و رابطه خویشاوندی در  
این مرحله بی اثر است و ناچار،  
لوجام مرگ را در خواهد کشید و  
بکام عذاب فرو خواهد رفت.

بر حذر باش که در اینگونه موارد  
وارد نشوی و در آنچه که کنهش بر  
تو پوشیده است سخن نگویی، من  
ترا بند میدهم تا در زمره جا حیلان  
دنیایی.

نوح فهمید که عاطفه رحم و شفقت  
بر او غالب شده و نزدیک بوده است  
که از حلاوت و مرز لیاقت گام فراتر  
نهد. از اینرو بخدا پناه برد و لب  
باستغفار بگشود و عرضه داشت:  
پروردگاره! من بتو پناه میبرم از  
آنکه چیزی را که نمیدانم از تو



رسید و طومار زنده گانی ستکاران  
بپیچیده شد. آسمان بفرمان خدا از  
بادین باز ایستاد و زمین آنها را فرو  
بلمید و کشتی بر کوه جودی قرار  
گرفت. و فرمان دوری ستکاران از  
رحمت الهی صدور یافت و نوح را  
فرمان رسید تا پاراننش سلامت گام  
بر زمین نهند و در آغوش برکت و در  
نظر عنایت الهی زنده گانی نوین خود  
را آغاز کنند.

**هوش**  
جهت نسبی برگزیده و از حیث  
خلق مهذب و از نظر علم و مسمه صدر  
ممتاز بود. پس خدا او را بعنوان  
رسالت و برای ابلاغ پیام و انجام  
دعوت خود برگزید. تا عقل آن  
مردم را از گمراهی برهاند و اخلاقشان  
را از کژی باسقامت آورد.  
پس در صفحه ( ۳۵ )

سیلاب باران از آسمان سرا زیر  
شد و چشمه سار های زمین بشت  
بجوشید و سیل، تلبا و تبه ها را فرا  
گرفت و سراسر دشت و بیابان و  
بست و بلند را زیر دامن کشید.  
نوح، یاران و بستگانش تا خدا را  
بر زبان راندند و بکشتی در شدند و  
آب کشتی را بر سر گذاشتند.  
باد، گاهی برمی وزمانی بشدت  
بر کشتی میوزید و امواج خروشان  
و گردابهای دمان برای کافران در  
آغوش خود گورها میپرداختند و کفها  
برای اجساد شان کفن می یافتند.

# قرآن سیاه راه صواب

نوح از بیخبران او لوالزم بود و  
معت نصد سال در میان قوم خود  
بماند و بر آزار شان صبر کرد و  
استیزه ایشان را ندیده انگاشت.  
یامید اینکه شاید در هر طول این  
معت از سر کشتی و عناد باز آیند اما  
سرهنگام رشته همیواری نوح  
سست شد و وفق بیک بینش تیره  
گشت و شکایت بخدا برد و استمانت  
از او جست. پس وحی بر نوح  
نازل شد و این حقیقت را باو باز  
نمود که: جز این عده از قوم تو که

# سیر نوح بایدان پیش

قصه القلم

گردنکشان با مرگ دست و گریبان  
شدند و با قهرمانان امواج بکشتی  
پرداختند و از ضربتهای موج، پاسخ  
سخن به های خود را دریافت کردند.  
تا سر انجام بنا کامی جان سپردند.  
نوح از عرشه کشتی نظری بدریا  
افکند و فرزندش ((کنعان)) را که  
ببدبختی و کفر گرفتار شده و دست  
از دامن پدر برداشته بود دید که  
گریه اش بستم تر گشود و موج افتاد و  
بپیوست دست و پا میزند تا مرگ خود را  
پتیه ای رساند یادست در دامن  
کوهی بلند زند. ولی مرگ از کوه  
و غرق ازل و تپه باو نزدیکتر است.  
نوح بحکم غریزه، بر پسر رقت  
گرفت و بر بیچاره گیش و حسرت و  
شفقت آورد. او را ندا داد تا مگر در  
این لحظه خطر ناک ندایش بگوش دل  
هونفوذ کند و با ایمان گراید.  
نوح فریاد زد: فرزند عزیزم بکجا  
میروی؟ از هر کجا و بهر کجا  
بگریزی در محیط قضا و اراده خدایی،  
ایمان آور و آهنگ کشتی کن، تا در

از دریا ورود خانه میسازی؟ آیا برای  
انتقال آن، گاوهایی گرایه کرده ای  
یا پادرا بزیر فرمان آورده ای؟  
قوم همچنان با استیزه و ریشخند  
خود ادامه میدادند ولی نوح استیزه  
و بیسووده بدآیی ایشان را با حلم و  
لبریز شد و لب بنفرین بگشود که:  
(پروردگارا! احدی از کافران را  
برای زمین مکنار، زیرا که اگر  
ایشان باقی بمانند بنده گان ترا گمراه  
میسازند و جز فرزندان فاجر و کافر  
نیآوردند).  
پس خدایتعالی دعوتش را اجابت  
فرمود و بسوی او وحی فرستاد که:  
زیر نظر ما قیامتتور وحی ما کشتی  
و لباس و دیگر در باره ستکاران با من  
سخن مگوی زیرا که ایشان باید  
غرق شوند.  
نوح بنقله ای دور دست از شهر  
رفت و تخته ها و میخها فراهم کرد  
و بسا تخت کشتی پرداخت. ولی در  
اینحال نیز از سر زنی و استیزه  
قوم در امان نبود.  
یکی میگفت: چرا کشتیت را دور

ایمان نخواهد آورد، پس از کار  
ایشان غم مخور و انوه ملغر.  
نوح چون دید که قوم مستحق  
عذابند و دیگر امید ی بیدایشان  
نیست و دلها ایشان از مشاهده جمال  
حق محجوب مانده، بیامانه صبرش  
لبریز شد و لب بنفرین بگشود که:  
(پروردگارا! احدی از کافران را  
برای زمین مکنار، زیرا که اگر  
ایشان باقی بمانند بنده گان ترا گمراه  
میسازند و جز فرزندان فاجر و کافر  
نیآوردند).  
پس خدایتعالی دعوتش را اجابت  
فرمود و بسوی او وحی فرستاد که:  
زیر نظر ما قیامتتور وحی ما کشتی  
و لباس و دیگر در باره ستکاران با من  
سخن مگوی زیرا که ایشان باید  
غرق شوند.  
نوح بنقله ای دور دست از شهر  
رفت و تخته ها و میخها فراهم کرد  
و بسا تخت کشتی پرداخت. ولی در  
اینحال نیز از سر زنی و استیزه  
قوم در امان نبود.  
یکی میگفت: چرا کشتیت را دور





ترجمه از مجله پری ماج

مترجم: فخری زاهدان

میتوان گفت که سالهای ۸۰ عیسوی رخت علامه حادثات در شرق سپری گردید. گریباف را از هر دو نظر فرانسوی یک تن به صفت چهره دهه هشتاد میدانند. فروریختن دیوار برلین را پرشکوه ترین حادثه دهه هشتاد میدانند و سقوط رژیم جایشسکو را در رومانی باستانیه حادثه مهم ثانی پذیرفته اند. حادثه چرنوبیل در ۲۷ درصد فرانسویان پدیده مهیوغم انگیز میدانند. وحشت از مرضسایدیس، اعتیاد، خرابی حالت محیط زیست فرودیزم همفرانسویان را مشوش ساخته است.

توجه کنید به جدولهاییکمدر نتیجه پرسش علامه در فرانسه تهیه گردیده است:

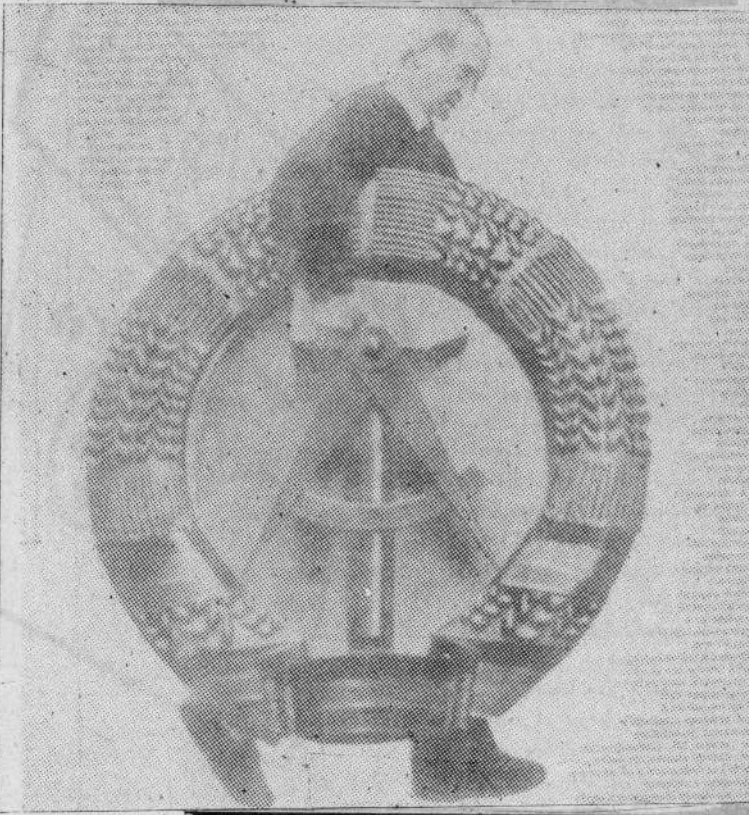
مهمترین پدیده اجتماعی دهه هشتاد:

کدام پدیده اجتماعی از نظر شما بهترین پدیده را در دهه هشتاد تشکیل میدهد؟

- ۱- پیدایش وانکشاف مرضایدیس ۷۰٪
- ۲- خراب شدن وضع محیطزیست ۳۲٪
- ۳- استفاده مواد مضره ۳۱٪
- ۴- حادثه چرنوبیل ۲۷٪
- ۵- ترازیدی در استدیوم ورزشی «هنویل» ۹٪
- ۶- بدون جواب ۱٪

حادثات در جهان:

- ۱- کدام حادثه جهانی از نظر شما نقش مهمی را در دهه گذشته ایفا نموده است؟
- ۱- فرو باشیدن دیوار برلین ۵۹٪
- ۲- سقوط رژیم جایشسکو در رومانی ۳۳٪
- ۳- بازسازی در اتحاد شوروی ۲۰٪
- ۴- حادثات چین ۹٪
- ۵- مناقشات اسرائیل و فلسطین ۳٪
- ۶- تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان ۳٪



# بهترین ویدئوهای و شخصیت ها از نظر فرانسوی ها

برازنده ترین شخصیت دهه هشتاد در بین زنان:

از نظر شما کدام شخصیت برانزنده ترین در بین زنان در دهه گذشته بود؟

- ۱- مارگریت تاچر ۴۴٪
- ۲- مادر روحانی «نارزه» ۲۰٪
- ۳- گوری اگینو ۲۳٪
- ۴- آنفرا گاندی ۲۷٪
- ۵- مدونا ۱۳٪
- ۶- بدون جواب ۵٪

بزرگترین دستاورد:

آیا شما فکر می کنید که در سال ۲۰۰۰ بشر به بزرگترین دستاورد نایل خواهد آمد؟

بلی - خیر - بدون جواب

- ۱- پیروزی بالای مرض سرطان ۷۰٪ - ۱۸٪ - ۱۲٪
- ۲- تقاضم بیشتر در مناسبات شرق و غرب ۵۹٪ - ۲۲٪ - ۷٪
- ۳- پیروزی در مبارزه علیه مرض ایبس ۵۷٪ - ۲۹٪ - ۱۴٪
- ۴- وحدت سیاسی اروپا ۳۹٪ - ۴۲٪ - ۱۷٪
- ۵- اتحاد شوروی خواهد توانست مثل کشور های دیگر به یک کشور دموکراتیک مبدل گردد؟ ۳۲٪ - ۵۲٪ - ۱۶٪
- ۶- از بین رفتن گرسنگی در جهان ۹۰٪ - ۸۵٪ - ۹٪

بقیه در صفحه ( ۷۰ )

کدام حادثه سیاسی به نظر شما تأثیرات اساسی را در زنده گی سیاسی فرانسویان در دهه گذشته بجا گذاشته است؟

- ۱- ازدیاد تأثیر جنبه ملی ۴۳٪
- ۲- انتخاب شدن فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۱ ۳۳٪
- ۳- ضعف شدن حزب کمونیست فرانسه ۱۷٪
- ۴- انتخاب مجدد فرانسوا میتران ۱۹٪
- ۵- مظاهرات بزرگ معطلین در سال ۱۹۸۶ ۱۴٪
- ۶- بدون جواب ۵٪

برازنده ترین شخصیت در بین مردان:

به نظر شما برانزنده ترین شخصیت دهه گذشته کی بود؟

- ۱- میخائیل گورباچوف ۵۰٪
- ۲- ایوان پاول دوم ۲۷٪
- ۳- اندری سخاروف ۱۴٪
- ۴- امام خمینی ۱۳٪
- ۵- رونالد ریگن ۱۱٪
- ۶- مایکل جکسن ۵٪

## خانه های سال ۲۰۰۰

منزل خبر میدهد به تعقیب آن کمره مخصوص که وظیفه انتقال تصویر تازه وارد را به روی صفحه بزرگ و یا کناره های پرده تلویزیون دارد آغاز به فعالیت میکند ..

تحت مراقبت ای. بی. ام. اف (انجمن خانه های آینده) در حدود ۴۰ نظر به و پیشنهاد جهت استفاده بهتر از محصول لات مکمل که قبلا تهیه دیده شده اند در هر چه بیشتر مطمئن سازی و اعصار خانه های با کیفیت هر چه عالی تر تحت بررسی قرار دارد. تاخانه های فوق - الذکر کاملا پذیرفتنی و بدون نقیصه باشند. خانه آینده بر علاوه سایر ضروریات در حدود ۹ کیلو متر کیبل و بیشتر از یکصد آنتنه جریان برقی، تیلیفون و تلویزیون را احتوا خواهد کرد. همچنان ذریعه آنتن پارابولیک خود با اقلار و تمام نقاط جهان ارتباط خواهد داشت.

میزه بزرگ این خانه اطاعت و فرمانبرداری ضد در صد آن از مالک خانه میباشد

بقیه در صفحه ( ۶۷ )

## خانه های سال ۲۰۰۰

گر چه هنوز در دومین سال آخرین دهه قرن بیست قرار داریم اما از همین حالا خانه ها و منازل رهایشی انسانان در آغاز قرن بیست و یکم یعنی سال ۲۰۰۰ قابل ترجمه سیستم تصویر معرفی و رویت است این خانه ها تمامی تکنالوژی عصری و قابل تطبیق و استفاده در حیات امروزی بشر را احتوا خواهد کرد.

در شهر پاریس پایتخت کشور فرانسه بیشتر از ۲۵۰ اجتماع متخصصین در رابطه به چگونه گی موقعیت و وضعیت این خانه ها مصروف مطالعه و تحقیق اند.

خانه های سال ۲۰۰۰ نمره بزرگ و چشمگیر پیشرفت علم و تکنیک و اتوماتیزم اند که ذریعه امواج فرماندهی و کنترل میگردند که دارای سیستم پیشرفته ((کنترول موجی)) با پرده بزرگ با قدرت و کیفیت عالی اند. طوری که وقتی شخصی داخل منزل گردد از لحظه ورود به آستان منزل، دروازه نگهبان ویدیویی او را پذیرایی کرده و حضور و دخولش را به

ترجمه از مجله سلطانی





کله چی دنوی کال به سباب لومړی نيته بلله  
 نه لیکو لومړی یو نیتنه چی دنوی کال شمیر د حضرت  
 مطرح کیری څخه داده چی دنوی مسیح د زو کړی څخه دسامبر  
 کال پیل او یا لومړی ورځ به دینڅه ویشتی څخه په روم  
 دقیقه تو که کومه نیتنه ده ؟ کی به څلور مه پیړی کی به  
 البته به څینڅو هیوادو کی د فرانسه کی به اتمه پیړی کی او  
 لرغونو زمانو را هیسی نوی به آلمان کی به نهمه پیړی کی  
 کال دیسر لی به لومړی ورځ منل شوی دی  
 یعنی دوی به لومړی نیتنه چی دنوی کال شمیر د مارچ د  
 د میلادی د مارچ دپرویشتمی لومړی نیتنه څخه د کلیسا د  
 انیته سره برابره ده پیل کیری راهبانو له خوا داروبا په زیانو  
 دا ورځ زمو به او لس کی د هیوادو کی دوا چښو او دا  
 پوښتن په تو که نامنځل کیری شمیر به فرانسه کی د شپږمی  
 او دا نامنځنه څانگړی خصو - پیړی څخه معمول شو  
 صیات لری چی مو به د هغه همدا راز دنوی کال شمیر  
 په باب دلته ونه غږیو ځکه چی د مارچ دینڅه وویشتمی څخه



پوتانیان دنوی کال په درشل وایي:

## ویراوبلمرغی ووړی

زموږ بحث دنوی کال د نامنځنی دغمنی په باب به بهر کی دی او غواړو تاسی گران لوستونکی په هغه څه خبر کړو چی بهرنی اولسونه نوی کال به څه ډول نامنځنی  
 به اروپایکی تقریباً د زرو کلو راهیسی دنوی کال د لومړی ورځی په باب پیل پیل نظریات موجود ، ځینو به دنوی کال لومړی ورځ دسامبر پنځه ویشته نیته او ځینو به مارچ پنځه ویشته یا دسمبر

هم په اروپایکی معمول و . لکه څنگه چی ددی شمیر په ۱۷۵۳ کاله پورې ، به فرانسه کی تر پوولسمی پیړی پوری او په آلمان کی تر څوارلسمی پیړی پوری دود و . دنوی کال شمیر د سبتا مبر

نالومړی نیتنه څخه به ایټالیا کی خورا معمول و او په رومیه کی هم دغی نیتنه له ۱۴۹۳ کال څخه تر ۱۷۰۰ کاله پوری یی رسمیت درلود . دنوی کال شمیر داومنی ستایل په تو که یعنی د جنوری د لومړی نیتنه څخه لومړی ځل ددوم دا مبراطوری په اسنادو کی ددیرلسمی پیړی په پوولسمی کلو او دڅوار لسمی پیړی په لومړیو کلو کی ثبت شو په یی دانیتنه به اسپانیایکی له ۱۵۵۶ کاله را هیسی ، به دنمارک او سویډن کی د ۱۵۵۹ کاله راهیسی ، به فرانسه کی د ۱۵۶۳ کاله راهیسی ، په ۱۶۰۰ کاله را هیسی ، په ۱۶۹۱ کاله راهیسی ، په ۱۷۹۷ کاله راهیسی او دپایه به ا داری اسنادو کی د ۱۶۹۱ کاله راهیسی دنوی کال د لومړی ورځی به تو که ثبت شوی دی  
 اوس به راشو دی ته چی دا ورځ به پیلو پیلو هیوادو کی به څه ډول نامنځل کیری ؟  
 په اروپایکی هیوادو کی د لرغونو زمانو راهیسی کال پدی ډول پای ته رسوی چی دتیر کال وروستی ورځی دود نوی کال لومړی ورځی به

ساتورن ا د کینت او میوی به خدای پوری تړلی بو لی او د نوی کال په لومړی ورځ ساتورن ته یو څوگ پاسر کور زی د هلالولو دپاره راوولی چی دا غمنه داروبا په زیاتسرو اولسو کی تر اوسه پوری هم پاته ده .

**ایټالیا:**  
 ایټالویان عقیده لری چی په نوی کال کی د خوراکي موادو سره دپا حام او جوز خورک کورنی نیکمرغه کوی ، دشمکی او څارویو محصولات زیاتوی تر اوسه پوری هم دا پخوانی عقیده ژوندلی ده چی په نوی کال باید ویر او گروم لهڅانه لیری کړی په همدی خاطر ددسامبر دیو دیرشمی نیتنه به نامنځتن دگورو دکړ کیو څخه د زو لوبیو ، ماتو هیزو او چوکیو زووشیانو اوداسی نورو دلویو خرچیداری وی

دایټالویانو بله عقیده داده چی د میلاد په شپه به رودوکی کوچی او په چینوکی عمل بهیږی که څوک غواړی پدی څی پدی شپه د جینوڅخه اوبه راوړی او اوس هم دایټالیا په ځینو ښاروکی دجنوری د لومړی نیتنه په سهار دچینو څخه تازه اوبه راوړی .

**سکاټلند:**  
 د سکاټلند یانو دنوی کال

په نژدی کیدو سره هره کورنی دیوی ډیری پرسر اور بلوی او دکورنی غږی دی ددی ډیری پر شاو خوا را ټوله وی او په چویتییا سره او ورته گوری کله چی دساعت گری دوو لسو ته نژدی کیری دکور مشر د کور وزیرانیزی او تر هغه پوری یی برانسته بریز دی تر څو چی دساعت وروستی زنک د غول کیری . پدی ډول تیر کال د کورده وزی او نوی کال را ننوژی .

**انگلستان:**  
 په دی هیواد کی دنوی کال په پلدرشل کی کورونه په شنو څانگو او دپیچک په گلابوسره سینگاروی دا عمل د طبیعت د تلپاتیتوب سمبول دی . همدا راز په نوی کال کی پرورده باندی دناسو یوه څانگه خړوی چی هر راتلونکی سری دی کور ته بنسکل گری دنوی کال په شپه بیا دغه څانگی بلوی او دپوی په ډول یی پر خپله څمکه باندی گرځوی په دی خاطر چی ددی څانگی بل اور خپیشته ارواح وزنی او دشمکی حاصل زیاتوی .

**سوېډن:**  
 دنوی کال په نژدی کیدو سره څو میاشتی د مخه ددی هیواد کو چنیان زلمه او مات لوبیسی راټولوی تر څو په نوی کال کی دغه لوبیسی د هغه څاد

کود مخ تمبی پر ده گران اوده ته درنیمت دی وی مات کړی . که نابیره دغه هنک یا نجلید کور به له خوا پر مه شمی سو جزایمی داده چی به کلچسو ، رونمایو ، جوزو ، با دامو او نورو مریزی .

**آلمان:**  
 د نا معلومو زمانو راهیسی پدی هیواد کی دنوی کال په دوشل کی کورونه د ونو په څانگو سره سینگار پری داڅکه چی په نوی کال کی انسان ته روغتیا او نیکمرغی بهر څه کوی . تر نوی کال څو اوونید هغه به یی دا څانگی په اوبوکی کنبیسولی او عقیدمی درلوده چی ددی څانگو سیک او توان انسان او څاروی ته شی . همدغه وانی باندی ایشه شوی ده . په شمالی آلمان کی خلک داسی عقیده لری چی دنوی کال خواړه د ژوند نطفه یا جینی د خانه سره لری په دی خوړو کی هغوی دغه شیان کپول : د کب حلوا ، نخود ، لوبیسا ، خاشخاش ، هکی او دایرنویا غواړیو حلوا .

**هسپانیه:**  
 په دی هیواد کی دنوی کال په شپه خلیمان دپوډا اوبوډی ماسکونه پرمخ اپردی به داسی حال کی چی یویو جارو ووسره

وی په کورو گرځی او دراوتار به گری کی کور جارو کوی . دی خاطر چی په دی ډول د پروسر کال چتلی او بد مرغی له منځه شی او له کورده وزی . همدا راز د هسپانیی په ځینو ښارو کی په کور خښیل پلرسمی اودرته که سوځوی

**یونان:**  
 دشمالی یونان بزگران عقیده لری چی دنوی کال په رسمی او تشریفاتی ډوډی کی دغواپی یا په رسم باید وکتیل شی . دا ډوډی بیا هر کور به دکور د غوا سره ویشتی . په دی خاطر چی به راتلونکی کال کی به د څارویو حاصل زیات وی . په یونان کی دنوی کال په ورځ لومړی میله ته خورا دقدیر په سترگه گوری او دامر هوس په ټاپوکی داسی خپله دکور مشر وی چی لومړی گام په کور کی اپردی دوه گامه چی واخلی په لور دغه جمله دی ځله وایي : ((نیکمرغی او سو کالی دی ژوندی)) بیا دوه گامه شاته راشی او دغه جمله دی ځله وایي : ((ویر او بمرغی ووژی))  
 په ځینو سیمو کی کله چی ځیلوان او دوستان دیوبل کړه دنوی کال مبارکی ته شی نویزه وچه ډیره دخانه سره اخلی او کوی ته یی غورځوی بیا دا جمله وایي : ((خلای دی دکور به شتمنی ددی ډیری به شان

درته کړی !)  
**سوې:**  
 دښار په هر گوټ کی داسی خلک گرځی چی څانگړی څانگی ووسره وی او څانگړی کالی یی اغوستی وی . ددی په وپاندی هر څوک چی ورسه په څانگو یی ولی ، وانی په ښوړوی او د ښځو مخان به ښکلوی . کله چی کورته ننوژی به کور کی په یوه یاغوا او میوه داره وانی په دی څانگو وهی او ددی عمل څخه داسی انگیری چی په دی توگه انسان او چاپیریال ته سو کالی او نیکمرغی به برخه کسوی . دامل تقریباً په ټوله اروپایکی معمول دی .

بله خورا زده غمنه داده چی یولرکی لکوی او دغه هور خورا سپیڅلی او قوی بو لی او همداراز ددی لرکی په لنگولو سره گواکی دپروسر کال ټول پلمرغه کارونه سوځی اومری . دلرکی په څنک کی دکور مشر نامست وی اوشاو خواته یسی زامن ، لوبی او لسیان راټوله وی . دا اور باید ورو ، ورو او په خنډیډ وی که اور زومر شی انواد پلمرغی نښه ده . د دی لرکی سکور ساتی او په بدو ورځو کی یی بله وی .

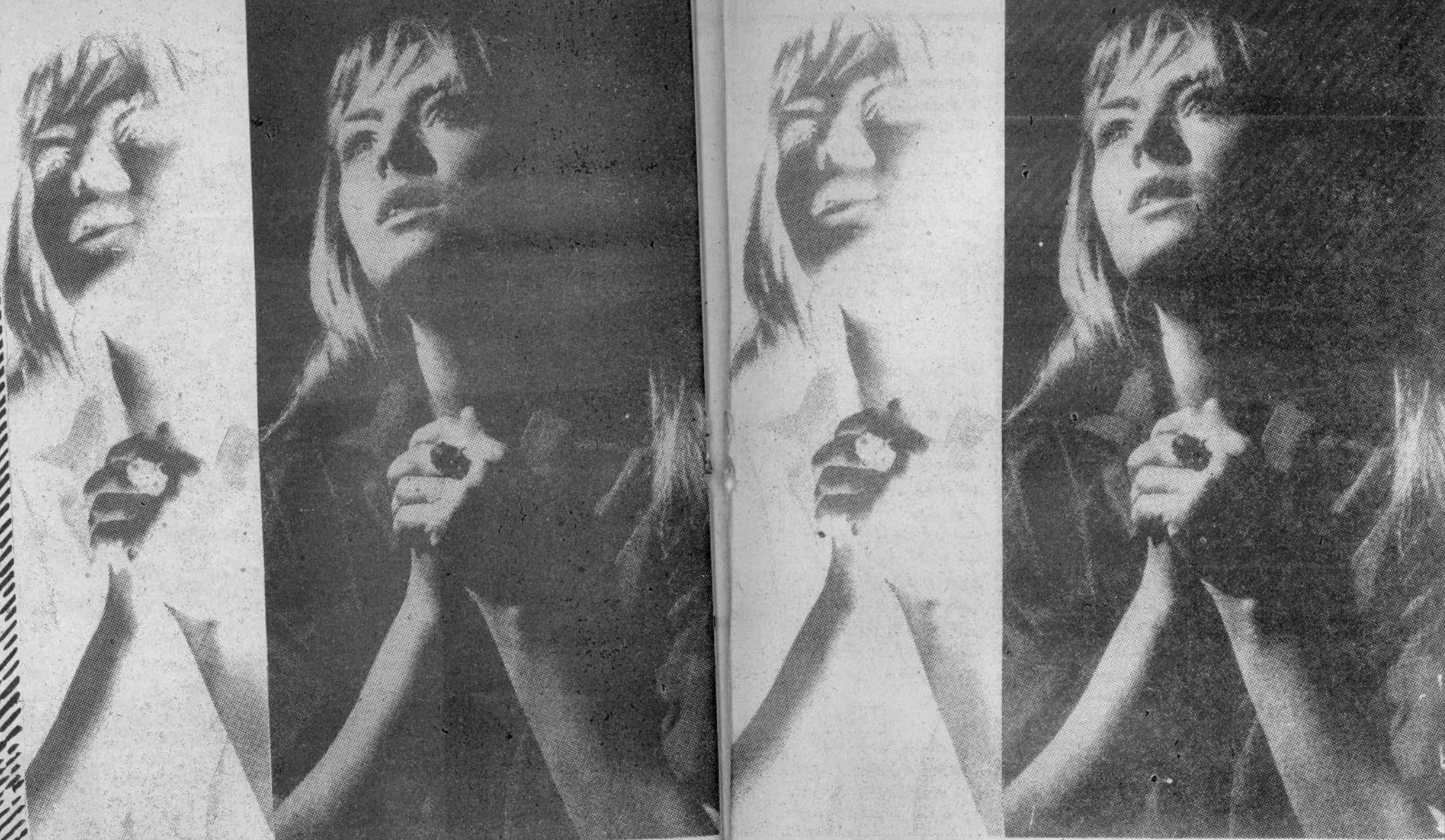
**یوگوسلاویا:**  
 ددی هیواد لرغونی اورسمی غمنه دلته چی دنوی کال دیله پاتی په (۱۶) مخ کی

# دنوی کال دودونه په بهر کی

## د دنوی کال دودونه په بهر کی

شیر شاد





از عقب همیشه کلکین دفرم با  
 برون میگردم. هوا ابر آلود و بغض  
 کرده است. تو گویی آسمان خیال  
 گزینستن را دارد. سپس کلکین را  
 باز میکنم. هوای سرد به داخل اتاق  
 سر میکشد. ناهمه سردیش بسوی  
 بهار را دارد. بابوی بهار پرندخیالم  
 بهجست و جوی سفر کرده هابه دور  
 دست ها پرواز میکند. از یاد آوری  
 نام بهار، نوقزدمیشوم. انگشت به در  
 میخورد. کسی دروازه رامیگشاید و  
 رشته خیالم ازهم میگسلد.  
 دختر جوانی که شاید ۱۸ و یا ۲۰  
 سال داشته باشد به داخل اتاق می  
 آید. باهم احوالپرسی میکنیم. نخست،  
 همه همکارانم را از نظر میگذرانم.  
 سپس آمده میگوید:  
 میخواهم گپ هایم را در صفحه  
 کشتزار سوخته نشر کند.  
 او که نمیخواهد مقابل دیگران  
 گفتنی هایش را بگوید ازمن میخواهد  
 که به اتاق دیگر برویم باهم به دفتر  
 گرافیک مجله میرویم. مینشیند و  
 نگاه های خسته اش اتاق وارد و ر  
 میزند.  
 نگاه های مصوغانه او آمیخته با  
 مصیبت ها و ماتم های همه دنیااست  
 که شاید کمر آدم را بشکند هر د و  
 دست را زیر الاشته میگذارد. خاموش  
 و ماتزده لحظاتی دیر نگاهش بهرویم  
 ثابت میماند نگاهش آستن گریه  
 است. ناگهان بغضش میترکد. گره  
 وحشتزده دلش که انباشته از اشک  
 و فریاد است باز میشود. آن وقت  
 به تلخی میگریه.  
 در میان حق حق گریه بریده  
 بریده میگوید:  
 به خدا من بیگناه استم من یک  
 اشتباه کوچک کردم. نمیدانستم که  
 باید کفاره آن را چنین سنگین و  
 دردناک بپردازم. آمده ام که گپهای  
 مرا بشنوید و نشر کنید تا دخترکان  
 ساده دل از سر گذشتن من نبند  
 بگیرند و مثل من پشت دست را با  
 دندان نزنند. به خدایم پاك استم  
 ولی کسی باور نمیکند.  
 با پشت دست اشکپایش را پاک  
 میکند. به آدم هایی میماند که خود

شان را کم میکنند. مثل صاعقه زده  
 حاست. تو گویی ریشه تنش را از بیخ  
 آتش زده اند که چنین باسوز میگریه.  
 میگویش: چی شده است؟  
 سویم میبیند آهی میکشد، آهی  
 آن چنان سوزنده که گویی تنوری  
 ذهن یاز کرده است.  
 میگوید:  
 همیشه کسی انفرم فریادمیزند.  
 (ببیرا برای چی و برای کسی  
 زنده گی میکنی).  
 لحظه می درنگ میکند.  
 دو باره میپرسم چی شده است؟  
 برایم قصه کن!  
 در حایش کمی خود را جابه جا  
 میکند میگوید: از يك عشق برایت  
 قصه میکنم. عشقی که چون تند  
 بادی راحت زنده گیر را از من گرفت.  
 عشقی که خواستم باورش کنم عشقی

### زندگی گسترده از روایت

# سراسر

# سراسر

داشته کا به حبیب

که به دنبالش تزییر وریا داشت  
 میدانید بد بختی خانواده ما ۹ ر  
 روزی آغاز یافت که پدرم زن دیگر  
 گرفت و بعد از دو سال که مادرم  
 نمیتوانست بازن دوم پدرم بسازد.  
 پدر، مادرم را طلاق داد. با طلاق گرفتن  
 مادرم آشنای سماعت ما ازهم باشتید  
 و ماهی هرسو آواره و دوده در شدیم.  
 وقتی خواهر کلانم را شوهر دادند.  
 خانواده شوهرش با او برخورد  
 انسانی نداشتند همیشه اشتباهات  
 پدر و مادرم را به رخ او میکشیدند.  
 آن قدر زحمت دادند که مجبور ر  
 گردید خانه شوهر را ترک بگویم.  
 خواهرم را هیچکسی نپذیرفت نه پدر  
 و نه مادر یکی به خاطر گل روی زلفش  
 و دیگری به خاطر پیشانی شوهر.  
 خواهرم در میدان خدایانند.  
 اما بگذار از خودم بگویم.

وقتی مادرم شوهر گرفت من به  
 خاطر آن که بار دوش آن ها نمانم  
 تحصیل را ناتمام رها کردم و در  
 جست و جوی کار برآمدم. سر انجام  
 در یکی از ارگان های دولتی شامل کار  
 شدم. کار آبرو مندی بود و از اعتبار  
 خوبی نزد خانواده ام برخوردار بودم.  
 در همین ارگان بود که با جوانی  
 آشنا شدم خوب به خاطرم است  
 زمستان سال ۶۸ بود. انتهای که از  
 زنده گی مادر و خواهرم گرفته بودم  
 نمیخواستم به خواست او پاسخ  
 مثبت بدهم و دوستیش را بپذیرم اما  
 آنقدر دنبال کرد آن قدر سر را هم  
 قرار گرفت که يك روز احساس کردم  
 از صمیم قلب دوستش میدارم زنجیر  
 محبت او سخت به دست و پایسم  
 بسته شد. گاهگاهی باهم میدیدیم  
 رفته رفته فاصله این دید و باز دیدها  
 کوتاه شده رفت. تا آن جا که مرا به  
 خانه اش دعوت کرد چون به گپ ها.  
 رفتار و کردار او ایمان داشتم دعوتش  
 را پذیرفتم باعادر و خواهر او که  
 مردمان نهایت مهربان بودند آشنا  
 شدم آن چنان که گویی عضو خانواده  
 آن ها استم.  
 بعد خاموش میشود بار دیگر میگریه  
 تلختر از بار پیش.  
 دو باره سختش را دنبال میکند.  
 يك روز که به خانه او رفته  
 بودم، خیلی ناوقت شد هر قدر گفتم  
 بگذار بروم نگذاشت، گفت فردا به  
 مادرت بگو که به خانه یکی از اقوامت  
 رفته بودی. نمیدانم چرا حماقت  
 کردم چرا تسلیم خواهم او گردیدم  
 و با دست خود تیشه بر ریشه زنده گی  
 خود زدم شب را در خانه آن ها  
 گذشتاندم. همراه باعادر و خواهرش  
 در يك اتاق استراحت کردم. فردا  
 همینکه میخواستم به دفتر بروم  
 نهایت وحشتزده بودم. او برایم  
 گفت اگر خانواده ات از نیابت تو آگاهی  
 یافته بودند من همین امروز با تو  
 ازدواج میکنم. وقتی به دفتر رفتم  
 به اصطلاح آسمان به زمین خورده  
 بود. مادرم چندین باره دفتر کادم  
 مراجعه کرده بود. همه نزدیکان و اقوام  
 بقیه در صفحه ( ۶۹ )



و چنان خلمو شی حکمر ما بود که او میتوانست خبر با ن شد ید قلبش را بختود .

دختر که بید از گنشتن از کو چه هه ویس کوچیه ها به طرف يك خانه کهنه و دور افتاده حرکت کرد . در آنجا حتی از زندهگی دیسه نیشده . دیوار ها چنان به نظرمی رسید که گویا از سال های متادی به این طرف رنگ نشده بودند و يك قطار تمام نشدن تار های جولا در هر طرف به نظرمی رسید .

دا خل تعمیر نمناک و کاملاً تار یک بود . دکتر مجبور بود به تعقیب دخترک از زینه های کثیف و شکسته و ریخته بالا برود . دکتر را گهلو به نسبت تازیکی زیاد به دیوار مقابل محکم خورد . فقط دریک اطاق کهنه که دریک گوشه واقع بود فرج چراغ خیره می به حیت یگانه منبع نور ، روشنی بیرون میشد .

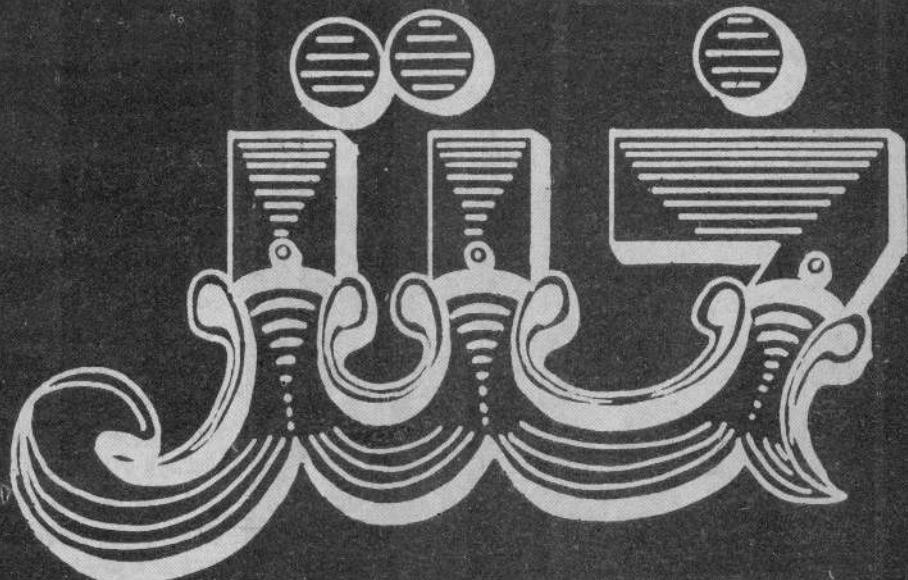
تاله دردناک يك زن از دروازه نیبه باز اطاق به گوش میرسید . دکتر را گهلو زیاد منتظر نشد . دروازه را کاملاً باز کرد . دید که هک زن بیمار ، در سن کمتر از پنجاه سال ، بالای يك تخت افتاده بود و به نفس را با لطف کهنه و پینه ، پینه می پوشانده است . چنین به نظر میرسید که او از یک مرضی مزمن رنج میبرد ؟ زیرا آن قدر وزن پانته بود که به يك اسکلیت مبدل شده بود .

چه تکلیف دارید ؟  
دکتر اینرا گفته و در کنار بستر او نشست .

زن تاله کرد و به بسیار مشکلات گفت :

دکتر هنگام نفس کشیدن درد زیادی حس میکنم به نظرم زندهگی من به آخر رسیده است .  
امید وار با شید . من کوشش نهایی خود را خواهم کرد .

دستان ماهر و با تجربه دکتر را گهلو با دقت و شفقت کامل او را معاینه کرد . او جفاً بسیار مرضی بود ؟ اما مرضی اش قابل علاج بود . دکتر به او امیولی تزریق کرد .  
عنه راصعه ( ۷۷ )



صور تش کا ملا غیر قابلست  
تشخیص بود . او يك کرتی کهنه سیاه که پینه های زیاد داشت پو- شیده بود و از سرها می لرزید . مگر ابر های تیره باز با هم یکجا شده و به زودی بلرغ برف شروع گردید .

دخترک دستا نش را بهم بسته کرده و زاری کنان از دکتر خواست :  
لطفاً دکتر صاحب ! بیایید و مادرم را ببینید . مرضی او بسیار شده ید است . در صدامش چنان بختیست این جمله دکتر را گهلو نتوانست بیشتر در بستر بیاند . بالا بوش خوابش را پو شیده و از زینه ها پائین شد .  
چی گپ است ؟  
اینرا گفته و هنگامیکه دروازه را باز کرد باد سردی به صورت اش خورد . يك قسم به عقب برداشت در بیرون هوا بطور وحشتناکی سرد بود و باد تیز می وزید . دختر کوچکی که در حدود سیزده سال داشت چند قدم دور تر از در- واژه ایستاده بود .

دکتر ، جواب داد :  
صبح بیا . حالا دکتر صاحب خواب است .  
اما تا آن وقت ما دم خواهیم مرد .  
بعد از لحظه سکوت دکتر را گهلو که بیدار شده بود صدا کرد :

دکتر ، جواب داد :  
صبح بیا . حالا دکتر صاحب خواب است .  
اما تا آن وقت ما دم خواهیم مرد .  
بعد از لحظه سکوت دکتر را گهلو که بیدار شده بود صدا کرد :

دکتر ، جواب داد :  
صبح بیا . حالا دکتر صاحب خواب است .  
اما تا آن وقت ما دم خواهیم مرد .  
بعد از لحظه سکوت دکتر را گهلو که بیدار شده بود صدا کرد :

دکتر ، جواب داد :  
صبح بیا . حالا دکتر صاحب خواب است .  
اما تا آن وقت ما دم خواهیم مرد .  
بعد از لحظه سکوت دکتر را گهلو که بیدار شده بود صدا کرد :



نویسنده : بود هیتری شاستری  
گزارنده : شکیلا نصیر

درد این وقت ؟ ساعت يك و نیم شب است . بپر حال را مورا صدا کن که ببیند کیست .  
خانم را گهلو به خانه مجاور رفته و مونتوکر شان را صدا کرد . رانم که سره سیاه از خواب برخاسته بود پرسید :

چی گپ است خانم ؟  
خانم را گهلو گفت :  
کسی دروازه را میزند .  
رانم که ترسیده بود گفت :  
لطفاً خانم صاحب در این وقت شب دروازه را باز نکنید .  
صدای يك دختر جوان از پشت دروازه شنیده شد که می گفت :

دکتر صاحب ، دکتر صاحب ...  
خانم را گهلو تعجب کرد که در این وقت شب يك دختر رانم را زدا خل اطاق صدا کرد و پرسید :

کیست ؟  
صدای خسته از بیرون دروازه در جواب داد :  
لطفاً دروازه را باز کنید مادرم بسیار شید مرضی است .  
رانم به بیرونی از گفته خانم

رویه نیکویش در بین همکاران و مرضی هایش از شهرت خوب پر - خوردار بود . بنا بر آن بعد از يك روز کار مشکل و مداوم آنقدر خسته به نظرمی رسید که نمی توانست حتی با همسرش لحظه نشسته و صحبت کند و به زودی به خواب عمیقی فرو رفت .  
ابر های تیره از هم پاره شده و مهتاب از روی آنها خود نما می میکرد . در چنین شب سرد مهتابی سایه سیاه به جانب افا متگاه دکتر را گهلو به حرکت بود .  
دروازه خانم کتر باصدا داد آمد تک ، تک ، تک ...

به نظر می رسید که کسی آنرا نمی شنود . یکبار ، دو بار ، و سه بار .... صدای تک ، تک دروازه شنیدنی و بلند تر شد . ناگهان خانم دکتر از خواب بیدار شد و تا میخواست متیقن شود که صدا از چیست .  
که صدای دروازه بلند تر شد . او همسرش را بیدار کرد و گفت :  
بشنو ، کسی دروازه را میزند .  
دکتر را گهلو جواب داد :

شبی سرد و توفانی زمستان بود . آسمان پو شیده از ابر های تیره ، زمستان را غم انگیز تر ساخته بود . به زودی توفان آرام شد و بسرف سنگینی آغاز به باریدن کرد . نیمه شب بود . در اطراف دور دست تپه ها ، چنین به نظر می رسید که زندهگی تو قف کرده است ، اما از فاصله های دور فقط عو ، عو سکمی گاه گاهی خاموشی را ، که بر اطراف حکمفرما بود برهم میزد .  
دکتر را گهلو ، بعد از اینککه یاد ت های روزانه اش را تمام کر آماده رفتن به بستر گردید .  
بوئل آب به وش که توسط خانم سر- باننش در تخت خوابش گذاشته شده بود ، احساس آرامش و گرمی مطبوعی به بدن خسته اش بخشید . بزودی خودش را با لطف پوشانده و چشمانش را بست . او تمام روز بطور مرتب مرضی ها پیشرو مایینه و به آنها رسیده گی کرده بود . او دکتر مروف منطقه اش بود و کمتر از چهل سال داشت . با دهشتن



# دکلیزو دولتیو دلرغونو زمانو ختیو تراوسا پور

غیرادسنیمی اهرامونه وخیپ ل سول ددی اهرامونو لوری دونا برخوانینی چی د هغو دوی خواوی دبسرلی دلومری ورخی لمر خرک ته برابری سوی دی.

دلرغونی مصر نوری ودانی هم دکلیزو په ډول کاریدلی. خنکه چی دانگلستان ریاضی پوه او منجم چارلد هوکینس خپله ده چی دلرغونی فیفا د امان راد معبد محور هم د کال دلنهی ورخی لمر خرک ته برابری دی. داسی شواهد هم سته چی دمصر خلکو د متبرکو او نساخونکو ورخو د ټاکلو له پاره دکمری کلیزی خنکه کاراخیست چی دکلیز دوو زره کاله پخوا ترزیږندی کال په مصر کسی معموله وه او تر زیږند دمخه زره کاله پخوا قبطنیانو د قمری میاشتو د ټاکلو له پاره دبنخه ویشت کلن دور (سایکل) چی ددی پیرلو په لاس ته راوپنه دلمریزی کلیزی جوړیدل و او پوهان دی پایلی ته ورسیدل چی لمریز کال باید ۳۶۵ ورخی وی. خنکه چی دنیل رود په کال کی بیل بیل حالتونه درلودل نو کال ددی فصلونه درلودل لومری - خپه ایز (دنیل اوبه ترخنیاوونستی) دوم کرهنه ایز (برابری اوبه به وی او کرهنه کیسه) دریم - وچ (دنیل اوبه کینسه کیلی). دمیاشتو نومان په جنول کی وگوری.

کلیزی ته ایتیا درلود. هغو خپله کلیره بر دوو فصلسو بانلی ویشلی وه. لومری - وچ (چی دلمر خدای واکداری کوله) دوم - لوند (چی دباران خدای واکداری کول).

دلرغونو ودانیو پوهه خپره نه خه نا خه ستونزمن کار دی او هرکله دهغو پوره اټکل نه کیږی له هغو ودانیو خنکه یو هم دبیروکوسکاد بنار ودانی یاد سپینو لیکو خنکه جوړه سوی دهغو خاله ده چی یوازی دالونکی له لوری داودانی په پوره توگه خرگندیږی داودانی ۹۳ لیکس لری چی خینی یی ۲۶ متر ،

فصل دپوهیدو له پاره یسی خار خایونه جوړول چی زیاتره داخار خایونه ډبرین او کردی وو. په انگلستان او سکا ټلند کی داسی خار خایونه چی فطریی ډاوو مترو خنکه تر ۱۱۳ مترو پوری رسیږی خو سوه دانی دی له هغو خنکه خورا نامتو او غټ خارخای په انگلستان کی ستاون هینج یا ډبرین سرای دی چی ۴۰۰ کاله عمر لری. دپخوا خنکه ویل کیده چی دایو نجومی خار خای دی کله چی ددی خار خای له مرکز خنکه وکتل سی دودانی خینی برخی دچنگاب، وری او

دکلیزو د جوړیدو د نجومی او حسابی واحونو په باب مو په دمخه په دوه برخو کی رڼا واچول، داچی په لرغونو زمانو کی انسانانو دمهال بیژندنسی له پاره کوم اساسات په نظر کی نیول او خه ډول کلیزی یی جوړولی؟ ددغو پوښتنو په باب په دی برخه کی خه رڼا واچوو.

انسانانو د فصلو راتگ ته انتظار یوست او دکرهنی له پاره یی دنیو شرایطو د غاوی کولی، خوددی له پاره چی د فصلو دبیل پوره موده اود کال شمیره غور سره شان ته خرگند کړی نو دلمر، سپوږمی او ستورو په خوخیلو کی بهی علتونه لټول.

شمیر زره کاله پخوا د نیل درود پر خنکو دپراخ او لوی تمدن خرک ولگید. دلرغونسی یونان مورخ هرودوت لیکس: ((مصر- دنیل سوغات دی)).

هو! په دغه سیمه کی وچی دنری له عجایباتو خنکه یو هم اهرامونه جوړ سول د قبطنیانو دامت (په ترکی کی ټولسه دمهال خنکه ویریږی، خو مهال پیا داهرامونو خنکه) د دوی د مدنیت ښه ښکارانلوی دی. دا اهرامونه د منجمونو له خوا خیپل سوی او په خورا یقین دکلیزو ډولونه دی. کله چی د

# دکالیند سارالین

ریاره او لنډیز دبسرناه رساد (دربمه برخه)

جنی ۱۸۲ متر اوخینی یسی څوکیلو متر اوږدوالی لری د چارلمهوکینس په قول: ((داودانی دومه سیده او مستقیمه جوړی سوی دی چی اوسنی فضایی عکسبرداری یی هم دومه سیده نه سسی جوړولی)).

یو موخ پروفیسور پاول - گاډوک بسله هغه چی د۱۹۴۷م کال په زمی کی دغره خوکی ته وخت دایې خرگنده کړه: ((ددی ودانی یوه لیکه مخامخ دمرغومی دلومری نیټی لمر خرک ته برابره ده)) نو دا خرگندیږی چی ددی سیمی خلکو په لرغونو زمانو کی دغه ودانی دکلیزو په ډول کارولی. دلویدیزی اروپا خلکو که اهرامونه نه جوړول نو دکال او

مرغومی دلومری نیټو لمر خرک سنی او دخینو سوو هیوکسو خنکه خرگندیږی چی دپریسن سرای دمعبده په توگه هم کاریدی. په دی باب دچارلمه هوکینس خپره نو ښوولی چی د اډبرین سرای سربیره دلمر خاتنه او سپوږمی خاته دټاکلو له پاره دخینو سیاراتو او ستورو موقعیت هم ټاکی او دودانسی خینی برخی دکسوف اوخسوف ټاکل له پاره ټاکل سوی وی.

دستاون هینج خنکه خه لیری بل خارخای دوودهینج په نامه سته چی دشپږو ژورو برخو خنکه جوړ سوی او دهغو محور دچنگاب دلومری نیټی لمر خرک ته برابری.

او میاشتی به پسله هغه چی لمر پر یوت دسپوږمی په لومری

لیسو سره بیل کیلی نو خنکه به لرغونی بابل کی دوزخسی بیل هم له شیبی بیل کیسی. دا کلیره دوولس میاشتی وه چی دکلیزی نومونه به جنول کی راغلی دی تر زیږند د مخه زر کاله پخوا به لرغونی ایلیاد یا یونان کی نجومی او ریاضسی مسايل د ختیخ د فرهنگس او کلتوری اغیزی لاندی وده او پرمختگ وکړ په دی مهال کی یونان لویه امپراتوری در لوده او دیوی کلیزی درلودل یی د کرهنی له پاره حتمی گڼل کیده. نو ددی موخی له پاره ددی دلمر دکلیی خوخیند خنکه استفاده

ترټولو نامتو دیونان او مقدونی لمریز- قمری کلیزی دی چی لومری کلیره دیونان دپوهانو له خوا په کارلویده او دوهمه بیا دالکساندر یا سکندرمقدونی دلسکر کنبیو سره په ختیخ کی مصوله سوه. ددی دوو کلیزو دمیاشتو نومونه به جنول کی راغلی دی.

ایونان دبلی کلیزی یادونه هرودوت کړی ده چی هغه کلیره په ۵۹۳ کال ترزیږند د مخه دیونان دشاعر اوسیمیا - ستمدار سالون له خوا په کار ولویده دا کلیره داته کلنی دور بیلگه وه.

یوه کلیره جوړه سوی وه. ددی امپراتور به دبار کی د کلیزو دجوړیدو او نجومی مسا یلو د خپلو ته پاره ټاکلی ډله گومارل سوی وه ددی ډلی خیر نوښتول چی دکرهنی فصلو په بدلون سره دستورو حالت هم بدلون مومی. نو ددغسی لاری ددی کرونگرو ته ددانلونکی فصلو په باب خرگندونی کولی.

دلرغونی چین منجمینو ټاکلی وه چی قمری میاشت ۲۹۵ ورخی او لمریز کال ۳۶۶ ورخی دی او هره میاشت یی پر دوو برخو ویشله چی هره برخه یی ((سیون)) یا ((خانگه)) بلل. داسی هپوکس او اسکلیتونه لاس ته راغلی دی چی پرهغو بانسی دشبینه کلن دور دکلیزی نومونه سته. داهپوکس دشانین ۱۱۲۲-۱۷۶۶ کال ترزیږند د مخه په دوری پوری اډه لری.

دشیبیه گڼ دوو بیل خینسی ۲۳۹۷ کال او خینی ۲۶۹۷ کال ترزیږند دمخه بولی ددی دور میاشتی د خارویو په نامه یادیږی او نومونه یی په جنول کی راغلی دی دهغو مهانوی په ترتیب سره داسی دی:

موزک، غوی، پراگ، سوی، نهنگ، مار، اس، پسه، بیزو، چرگه، سپی اوخوک.

ترزیږند دمخه په اوومه - یانی په (۶۷) مخ کی

دربمه پیږو کی نجوم به چین کی خپل اوج ته ورسید د جونو (۷۲۲-۸۱) کال تر زیږند دمخه) په دوره کی د کلیزی اصلاح یا سمون راغی. بیا په ۲۴۶-۲۰۱ کلو ترزیږند دمخه د خین به دوره کی لمریز کال پر ۲۴ برخو ویشل شو، په ۱۰۴ کال ترزیږند دمخه بله کلیز، د ((تایچولی)) په نامه خیره سوه جیری چی قمری میاشت ۲۹ ورخی وه. تر ۱۱۰۰ م کال پوری به چین کی ۷ پلاکلیزو سمون ترسره سو. په یوولسمه پیږی کی شیان کوو لمریزه کلیره جوړه کړه خو منجم دخلکو له خوا وترتل سو او کلیره له منخه ولاړه. په ۱۲۸۱ م کال کی د چین نامتو منجم گوشاوخیزین یوه کلیره جوړه کړه چی دحاروی کال اوږدوالی ۲۴۵۰ - ۳۶۵ ورخی و ددی کلیزی دقت لکه دگرېگوری کلیزی غوانسیدی و. کومه چی ددی پیږی وروسته جوړه سوه او اوس په ټولسه نری کی معموله ده. په ۱۶۷۰ م کال کی به چین کی ددخ پر ۲۴ ساعتو ساعت پر ۶۰ دقیقو، دقیقه پر ۶۰ ثانیسو ویشل سوه او گریگوری کلیره په ۱۹۴۹ کال کی په چین کی ومنل سوه.



لړلیک	د کال نوم	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی	د کال نوم	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی
۱	۱۳۸۱	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی	۱۳۸۲	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی
۲	۱۳۸۳	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی	۱۳۸۴	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی
۳	۱۳۸۵	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی	۱۳۸۶	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی
۴	۱۳۸۷	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی	۱۳۸۸	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی
۵	۱۳۸۹	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی	۱۳۹۰	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی
۶	۱۳۹۱	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی	۱۳۹۲	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی
۷	۱۳۹۳	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی	۱۳۹۴	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی
۸	۱۳۹۵	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی	۱۳۹۶	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی
۹	۱۳۹۷	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی	۱۳۹۸	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی
۱۰	۱۳۹۹	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی	۱۴۰۰	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی
۱۱	۱۴۰۱	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی	۱۴۰۲	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی
۱۲	۱۴۰۳	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی	۱۴۰۴	د کال لومړنی ورځ	د کال وروستی ورځ	د کال اوږدوالی

دهوان هی، سند او گنگاپر خنکو میشته خلکو هم دلمریز- قمری کلیزو خنکه کار اخیست خنکه چی د ((کیوان چیزندان)) یاد چین په تاریخ کی راغلی دی دچین ددیمه افسانوی امپراتور هوان دی (۲۶۹۶-۲۵۹۷ کال ترزیږند دمخه) په زمانه کی دستورو دبیلون په باب پوهیل.



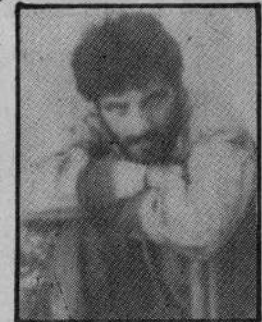
# پیرهای سینما تیار



### واحد نظری :

کارگردان مشهور سینمای کشور میگوید: در سال ۱۳۷۰ یکی از عمده ترین کارهای را که انجام خواهم داد تکمیل و به نمایش گذاشتن سریال تلویزیونی به نام (( دکوندی بزوی)) میباشد که در سه قسمت تهیه میشود

سناریوی این فیلم سر یال زاکاتب باخون و منان منگری مشترکا نوشته اند دیزاین و دیگوراسیون فلم را یار محمد تره کی، امور تهیه فلم را اشرف پاینده به دوش دارد. در نظر است کار سینمایی فلم ((موسکا)) به اساس داستان محترم امین افغانپور که سنار- یوی آنرا مصطفی جهاد نوشته است آغاز نمایم موضوع داستان فلم موسکا را عمدتا تفاوت های زنده گی افغانی با زنده گی خارج ویا بهتر بگویم که زنده گی کوچی و زنده گی در اروپای غربی تشکیل میدهد. واحد نظری میگوید: سنار- یوی يك فلم جالب جنایسی بولیسسی سینمایی رانیز روی دست دارم



ممنون مقصودی، خوان سینمایی لوبفاری دی. دی د هنرونو پوهنځی کی به زده کړی بوخت دی، ۲۳ کلن دی، یوولس کاله کبزی چی دراديو اوتلو - یزیون دتمثیل به برخه کی کار کوی دده لومړنی فلم تنکی هخی نومبیری دی هیله من دی چی دلیدونکو له غوښتنسی سره سم به فلمونو کی رول ولوبوی، دهنری فلمونو سره هیله لری چی د تولی دشرا بطو سره سم جوړ شوی یعنی تولنیزی غوښتنی یکی نغښتی وی دی هم کمیسی اوهم ترازی دی رولونه ښه لوبوی خوشان به ترازی دی رولونو کی یوڅه بریالی گنسی دده دلابریالتوب هیله کوو

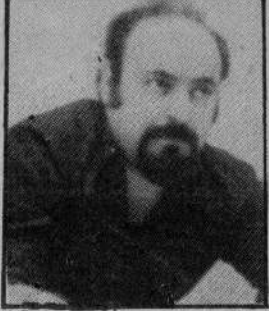
### رشید پایا :

نمایشنامه نویس خوب کشور میگوید: همین اکنون از طریق انجمن تئاتر اتحادیه به همکاری بیدریغ کابل تیار تر نمایشنامه بی تحت عنوان ((پادوگر)) به نمایش گذاشته شده و نمایشنامه دیگر بنام ((بیغله)) در حال مشق و ترمین میباشد که اگر گردانی نمایشنامه بی ((پادوگر)) و ((بیغله)) را خود چه عهده دارم نمایشنامه بیغله را محترم سنگروال نوشته اند. در این نمایشنامه هنر مندان بااستعداد تیاتر چگون: ف. فضلی، زلیخا فخری، نجما پوپل سویتا، مقصودی و دیگران نقشهای مرکزی را به دوش دارند امیدوارم در کار به روی ستیز ظاهر شدن آن توفیق یابیم و همچنان در نظر داریم بنا سبت هفتاد دومین سالگرد استر فلا استقلال کشور نمایشنامه بی رابه نام ((صبروالی)) که يك نمایشنامه نیمه تاریخی است برای نمایش آماده سازیم

### یحیی فرید :

د پیرش گلن خوان دی دولسم ټولگی ټی لوستی څلور کاله کبزی چی دتمثیل هنر ته یی مخه کړی لومړنی هنری کادری دراد یوڅخه پیل شو او، وروسته یی دالماس سیاه - میرانه - گنښت - ساوی - قطرات بیرنگ فلمونو او د کوندی زوی سریال کی ښه ښایسته لوبه وکړه دی وایی: - زه دسینما هنر ته ځان من احترام لرم تل می غوښتنه او آرزو وه چی دسینما هنر ته مخه کړم او هنرمند شم. - اوس له خپل کار څخه رضایت لری؟ - تقریبا رضایت لرم. دری کاله مخکی همزه راغلی وم چی به فلم کی کار وکړم خو په سینما کی چا لاره رانهکړ. اما به هندی تیر شوی یوه کال کی ماله شپرو فلمونو سره قرار اړ وکړه د لومړنی فلم وروسته د تولومخ ماترا و اوښت او اوس ټول راته وایی چی ښه راتلونکی لرم. اوس غواړم دسینما له لاری تولنی ته خدمت وکړم.





## فلم‌های جدید

کارگردان خوب سینمای کشور میگوید: افغان فلم در سال ۱۳۷۰ پنج برنامه فلم هنری داستانی روی دست دارد که از آن جمله دو برنامه تحت کار خودم میباشد. همچنان ما با ستدیوی تاجک فلم محصول مشترکی خواهیم ساخت البته کارگردان و سناریست آن جهت انتخاب موضوع به افغانستان می‌آیند، از قرار معلوم سوژه بر اساس زنده‌گی یک محصل افغانی است که من به جای سناریو نویسی تاجک آنرا می‌نویسم. این فلم رنگه و سینما سکوپ خواهد بود که هنرپیشه‌های مشترک هر دو کشور در آن هنرنمایی خواهند کرد. در این فلم ما قلمبر داتکان خوب کشور قادر طاهری، وحیدالله زمن، نورهاشم، ابیر، سید وجود حسینی همکار می‌نمایند و همچنان کارگردانان خوب سعید ورکزی، فقیرنئی شیان، حیدزی و دیگران در کار آن حصه خواهند گرفت.

مونتاز بعضی از این فلمها به عهده محترم حکیم مرزی و قدیرشیدی خواهد بود. این فلمها همه جنبه‌های اجتماعی دارند در این ساخته‌ها هنرپیشه‌های خوب سینمای ما چون سلام سنگی، صبور طوفان، قادر فرخ، نعمت آرش، عادلہ ادیم و یا سمین یارهل سهم خواهند داشت.

همچنان در نظر دارم فلم توره را بر اساس داستان عبدالله شادان که کارسناریوی آن انجام پذیرفته و کارگردانی نمایم.

## تعبیه کننده لیلما و سهیلا حسرت نظیمی

قرار داده و تأثیرات موادمخدره را منعکس می‌سازد محترم موسی رادمنش میگوید: تلاش دارم انجمن سینما گران جوان با تناسب سالهای قبل هویت بهتر فرهنگی کسب نماید، ولی اگر مساعدت‌های مادی و تخنیکی با انجمن صورت نگیرد و کمک‌های فرهنگیان و مسولین فرهنگ با استعداد های جوان همراه نباشد مشکلات زیاد خواهد بود وی گفت: تجاربی را که در زمان کار فلمبرداری فلم خداگواه گرفته‌ام در کورس سینما گران جوان و شفق فلم و صیفا به نو آموزان خواهد آموخت.

داستانی و مستند تلویزیون تهیه میگردد.

کار دیگری که محترم رادمنش آنرا طی سال جاری انجام خواهد داد تهیه فلم سینمایی بنام ((اراده)) است سناریوی این فلم از معروف قیام است و مشترکا از سوی شفق فلم و افغان فلم با توجه و مساعدت محترم انجمن لطیف تهیه میگردد.

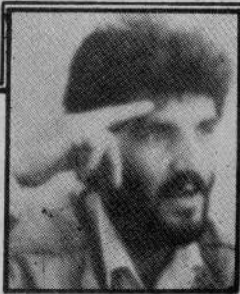
همچنان فلم تلویزیونی دیگری را نیز رادمنش خواهد ساخت که سناریوی آن در انبیل ندرت و موسی رادمنش کار کرده اند این فلم نیز روان و زنده‌گی جوانان را مورد توجه

## کارهای تازه

محترم موسی رادمنش کارگردان مستند کشور که تاکنون فلمهای خوب انتباهی از وی دیده ایم، همین راه و روش خود را ادامه داده فلم مستندی زویبست دارد که به یقین مورد توجه آنانیکه تاکنون به صحت خویش بی توجه بوده‌اند قرار خواهد گرفت، فلم در مورد صحت و سلامت معتادین مخصوصا جوانان نکات جالبی خواهد داشت، این فلم با مساعی مشترک شفاخانه احیای مجدد صحت روانی و اداره فلمهای

## پاتنولینز و فلمونوکی

احمد شاه بهاند  
دوه وشت گن دی لس کاله  
کپری چی دتمیل به برخه کی  
درادیو تلویزیون سره همکاری  
لری. مالی او اقتصادی تخنیک  
بی لوستی او تجربه ترپولو  
بنه زده کره په هنرکی گی  
تراوسه دناوی په تلویزیونی فلم  
کی بنکاره شوی او د کوندی  
زوی به تلویزیونی سریال کی



## پاز هشتم کار جدید

اداره فلم های داستانی و مستند تلویزیون که مسولیت تهیه فلم های تلویزیونی را بدوش دارد، طی سال جاری بلان تهیه پنج فلم داستانی و هنری و شانزده فلم مستند را روی دست گرفته است همین اکتون فلمی بنام (سکوت) که سناریست و کارگردان آن محترم عبید ورکزی است، جهت نشر آماده است این فلم عشقی و اجتماعی میباشد فلمبر دار این فلم محترم عزیز زروف است و چهره های جدیدی در فلم نقش دارند.

## خاکستر

محترم سعید ورکزی کارگردان خوب کشور فلم سینمایی زویبست دارد بنام (خاکستر) که سناریوی آنرا خودش تهیه نموده است فلمبرداران قادر طاهری است کار فلمبرداری این فلم تکمیل گردیده و روی مونتاز و تیک آواز آن کار جریان دارد. فلم روی موضوعات اجتماعی خانواده‌گی میچرخد





مانیلا امید فارغ التحصیل  
 استحقاقی بلخی عزت‌شریف :  
 زنده‌گی روئی است زجویی  
 ها وزشتی هاوونج های بیگانه  
 با این همه فراز و نشیب باز  
 هم زنده‌گی را دوست میدارم  
 زنده‌گی زیبا و دوست داشتنی  
 است و خصوصاً آنوقت زنده‌گی  
 در نظرم خیلی دوست داشتنی  
 و زیباست که در زنده‌گی ام  
 اشخاص غیر مباحه نکنه و از  
 اشخاص غیبی گو رخصت دور  
 باشم و یگانه آرزویم است که  
 در زنده‌گی هیچ خوشی نماند

سپید کرده و آل منجمت  
 فالوده گیسو آریا تا به  
 میخواهید در آینده  
 بمانید ؟  
 میخواهم يك نطق خورا  
 کشور خود باشم، میخواهم  
 تحصیل را در پوهنتن و  
 نالیزم به پایان برسانم و  
 قسوس که همین اکنون  
 قایل تا مردم از تحصیل  
 بیشترم دلخواهی نشا  
 نمیدهند  
 در صورت شاید تنه  
 خواهم مقام يك مادر خوب  
 به دست آورم .

بنفسي محصل پوهنتن  
**زنگ نالیزم**  
 به نظر تو زنده گی یعنی  
 چه ؟  
 زنده گی خوبست ، طبعاً  
 وقتی ما زنده استیم و نفس  
 میکشیم باید امید ها و آرزو-  
 های داشته باشیم ، زنده گی  
 خود را خوبتر و بهتر از  
 دیروز بسازیم ، اما امروز درین  
 شرایط جنگ اصلاً آمیدی به فر-  
 دا نداریم



دانشجویان  
 در حال مطالعه  
 در کتابخانه



# سلام فدوی



ملالی خادم احمدزی از لیسبه امینه فدوی  
در سال ۱۳۶۶، اول نمره فارغ گردیده  
است و هم‌اکنون با پاسپورت سیاحت به  
کفو رهند سفر کرده است. او را در رهند  
ملاقات نمودم.

پس گفت: بعد از شهری نمودن  
امتحان به فاکولته طب رهند موفق شدم  
و در رشته جراحی درس می‌خوانم همچنان  
لسان انگلیسی را خوب بلد هستم فعلاً  
مصرف می‌کنم لسان فرانسوی و آلمانی  
می‌باشد کتب اسلامی را زیاد مطالعه  
می‌کنم زیرا به فلسفه اسلامی علاقه  
دارم سابقاً و اخیراً هر هفته به  
مدرس افغانستان را در مساجد ای  
این نشریه می‌بینم.

پرسیدم: می‌خواهی بعد از تحصیل  
به وطن بمانی؟

گفت: حتماً و مخصوصاً به خاطر آنکه  
سفارت ما در رهند به من تصدیق آرایسه  
کرد تا بتوانم به عنوان یک تبعه افغان  
در اینجا طب بخوانم.

به هموطنان چه پیامی داری؟  
— تفکر از مسئولینی که آثار پدر کلانم  
مرحوم الفت را چلپ کرده اند چرا  
همیشه از معلم خوب ما غایب فردا می‌شویم  
که در تربیت خوب من کوشیده است.

مصاحبه از سمیه ترانه  
در رهند

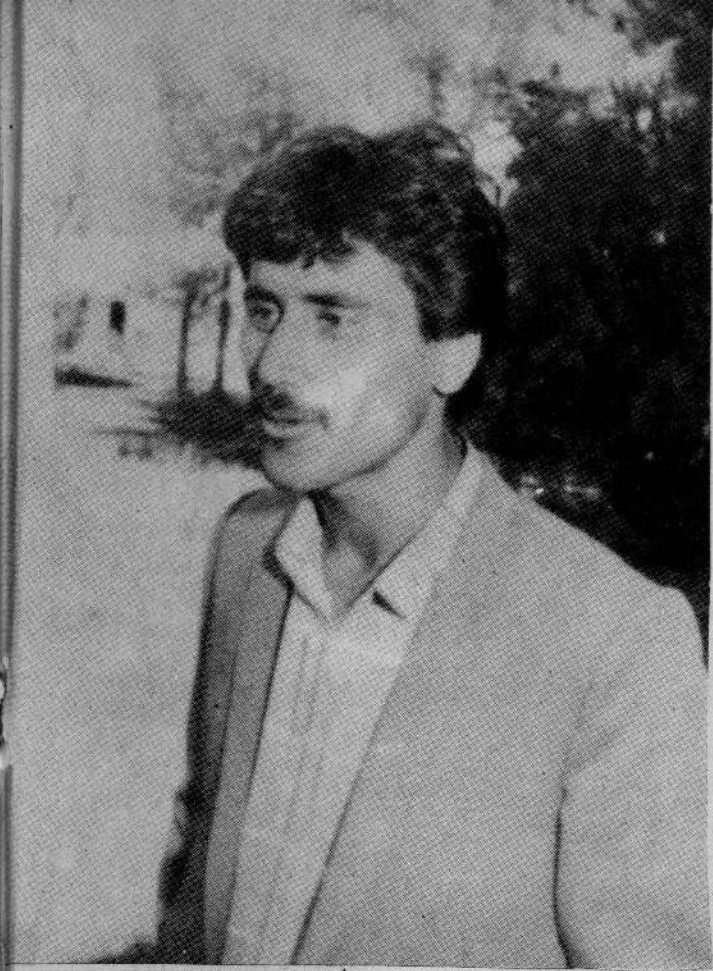
\*\*\*\*\*





**محمد علی محصل سال دوم**  
**یو هنځی حقو ق:**  
 به زنده کی چکو نه می اند -  
 بشمید ؟  
 ما انسان ها درین دنیا  
 چون حباب های سر آب  
 استیم که آباد میشویم و آرام  
 آرام با گذشت زمان ویران  
 وبالاخره از بین میرویم  
 و همین طور زنده کی میگردد  
 اماند یغ که امروز زنده کی  
 پیش تر از وقت تحول از ما  
 میگیر یزدو مرگ مردن راهر  
 لحظه در چند قدمی خود  
 احساس میکنیم پس چه  
 گونه به چنین زنده کی بیاید  
 ندهشیم .

**محمد رفیع محصل یو هنځی**  
**ادبیات:**  
 عشق راجی چیزی مینندارید؟  
 طبیعی است که هر جوانی  
 به عشق یاور مند است، عشق  
 وسیله رسیدن به خداوند  
 است عشق کلمه ایست بسا  
 عظمت و بزرگ ، اما دریغ  
 که درین روزگار عشق باز-  
 یچه یست که هر وقت دل  
 آدمها خواست با او خود را  
 سرگرم مینسازند و وقتی دلزده  
 شدند او را با تمام احساسش  
 به دور می افکند ، که به عقیده  
 من این عمل شان سزاوار  
 جزا است ، جزای بزرگ  
 به دار آویختن چه آنان عشق  
 را تو همین و تحقیر میکنند .



**سید رحیم محصل سال**  
**دوم یو هنځی ادبیات:**  
 از کی چی میخوای ؟  
 هر چند خواست های  
 زنده کی بیشمار اند اما در این  
 جا از آنانی که استخدام فار-  
 غان به ایشان وابسته است  
 (منظورم مقاماتی که ما را به  
 حیت خدمت به وطن می پذیر-  
 ند) این خواهش را دارم  
 که مطابق رشته تحصیلی ما را  
 به وظیفه بگمارند ، نه آن که  
 فارغان ادبیات به صفت  
 معلم ن ، الجبر و هندسه  
 استخدام شوند .

**سلام**  
**یو هنځی**



**سمیرا:**  
**عشق راجه گو نه یافته آید؟**  
 عشق را يك احساس در -  
 ونی و ناشناخته در وجود آدم  
 هاويك احساس لذت بخش  
 وگيرنده یافته ام من به  
 عشق باور دارم -  
 عشق چراغ زنده گيست و  
 اگر آدمی این چراغ را با  
 خود ندارد در حقيقت او زنده  
 نيست ، مرده است .

**رفیقه تابی محصل یو هنځی**  
**ادبیات رشته انگلیسی:**  
**زنده کی یعنی چه ؟**  
 زنده کی معجو نیست از غم  
 رشادی .  
 زنده کی یعنی با غم ها  
 سوختن و ساقطن و با خوشی  
 ها و شادی ها عیش کردن  
 و لذت بردن اگر ما خود زنده  
 کی را برای خود گواران سازیم  
 زنده کی هرگز گوارا یسی  
 نخواهد داشت .  
 زنده کی سیلابیست و ما  
 آدمها چون پرکاهی که  
 همواره در این سیلاب دست  
 و پا میزنیم زنده کی یعنی  
 دست و پا زدن ، یعنی ایستادن  
 و افتادن .



ای دوزی دمانو او سپورچی !  
 دگسما ن لمن خو ستا دو نوستورو  
 په دینگانو ناز پیری لود پلو شو ،  
 اشاری یی ته دی هیری شوی نو ...  
 تهم د مینی د لوب پلو پرخه مه  
 غوپوه ، او زما دینیی د تنفی ماتولو  
 دگوشه زنی او به ، دغه جهان ددک  
 جام خغه دلو په چی زما دوو زی  
 تنه په ماته شی ، او ددووی صدقه  
 مه سپوره !  
 زما خو روژه ده ، زه دتوروسترگو  
 دغشو خغه پرهیز یتنگ ساتم .  
 زه دتور او ر بل دهور لنبو ته خان  
 نه خره کوم ، او ددغه اور ترسیوری  
 لاندی د گلالی منخ دتا شی خغه ، خه  
 گوینیی شوی یم ، خکه زما خسو  
 روژه ده  
 زه چی دنیاز به سنندو کی خان  
 لاهو بولم او دزوه دنیاز سترگی می  
 ستا د شینگی آسمان د سپینیی  
 سپورچی ، دانظار خغه لانه دی  
 ستری کری . منم چی دپسر لسی  
 کاروان د غو یتو دموستا لوری ته ، ما  
 ور بولی ، او هلته چی دخیالو رود  
 پیکو ددکو لو ، په خاطر . ددوی  
 لاسونه د غو یتو دنا مرادی ، دحوس  
 دلیونتو ب خبی ، د مستیو دخوبونو  
 خغه درا وینسو لو هنی ته اجاز ه  
 ور کولای شی ، خو زما روژه ده ، او  
 ددغی تماشی د لوری نه میله کیرم .  
 زما خو روژه ده !  
 منی چی نزد (( وینو س )) دوو رو  
 ته دغه دعریزی ، دورو پلو آخونو  
 ته می د چتکتیا حوس مرور بللی دی .  
 مبار کی روزی ! خیر که داختر  
 دپاره ستا د لاسو نو سره کولسو  
 رنگیزو سوز رنگ ستا میله  
 کیشی شی .  
 خو زما روژه ده !  
 اودا روژ- دما نیام دتیا دی- عور-  
 ید لو دغوتی تختک نه شم خلاصولای  
 او د روژه ما تی دخرما ، دخر مایی  
 سترگو اهل ور ته په کار دی ، خو  
 دغه مناعت زما روژه ده ، او په دغه  
 روژه به د مراد دعا ، د زوه دیلا په  
 غیری کی یتنگه ساتم .  
 دجا - دنیاز دعا چی ته دشنه  
 آسمان دشنه زوه له نندر خغه  
 وساطله شی ، اودما نیام دتیا دی د  
 تور پگری تر غوری ما ته یو ولری  
 و گوری .  
 زما روژه ده ، پلو ددووی دشپیی

# زما خو روژده

د((لیلة القدر)) تر لید لو پوری دغه  
 سترگی زنی ساتم ، خیر که زما  
 دتووی شپیی هرلوما شو خشیللی او-  
 ینکی وی .  
 خوژه می دشپیی تر و روستی  
 شپیی پوری زنی ساتم .  
 منم چی دروز ، هغه دواز چی تسا  
 لتوی او دسپینیی سپینیی قاصد می  
 دوری دیلسته پورنی به غیر کی ووی  
 اودیوه گل در زید لی با نی خنک ته  
 می ایز دی .  
 زما خو روژه ده !  
 ای زما ددووی دمانو او داشازی  
 کو لو آسمانی بیغلی !  
 زه خود سرو اازرو دسرو دانونه  
 شان ، په زوه کی دناغلی اوما زنی  
 او ینکی د سرو سترگو به سرو  
 کاسو کی ساتم او دوو زی دسری  
 ملبنام دانان دخسو شالی دانظار  
 دتنی وارانگو ته می یتوول غوام ،  
 خو ته دغه دنیاز و پانگه و خلوه اوبه  
 هغه زوه کی چی ستا په خاطر می دهر  
 بل نعمت خغه دهر هیز دایمان زما  
 ساتلی ده .  
 بلور و لره چی دغه دروز دساتنی  
 عقیده یتنگه ساتلی شم .  
 خو زما روژه ده ، ددی زه د دغه  
 برکت ناکی ، روزی دخیر هیله  
 دسیخلو فرشتو ا وطقو دنیلسته  
 و ژوو نو په واسطه ددیرم چی ستا  
 اودنمتو خغه دخوورخو پرهیزدخو  
 رنگوو نکی دنیا کی دتوری تباری  
 دنا مرادی د زهو نو د تل غوباسی  
 او دانسانی نیکمر غی دغو بشتونکی  
 دسلطانی په تاج کی می واخلوی .  
 او هلته چی د مراد دپیره دفرانو  
 دسترگو په خار ددی بت اهر منی  
 حوس دینار توری ته د طلعت لاره  
 دحیات د چینیی پر خوا روانه کولای  
 شی .  
 زما خو روژه ده او زما دوو زی  
 ددغه نیت دافتداه اما مت پر ز مه  
 واخله چی دینکیو دشکران په نمتونو  
 موپ شم .  
 ای زما ددووی دمانو او دشپینیی  
 آسمان دنیو لی پلو بیغلی !  
 هیله ، بیام هیله چی ددشتیا نی  
 مینی لور د خیل سپینکی تی منخ ددغه  
 نواب خغه درنه بت نکری !!  
 پای



### او را دیدم

غش همیقا\* مرا احاطه کرده است .  
 تمام ریز را با اندوه شمرین او سر کردم .  
 وقتی از برابری خانهاش می گذفتم حس  
 میکردم او نیز اندوهی مثل من دارد .  
 یادم آمد ، آنکس که عهد را تیریک نمسی  
 گفت چرا که از عزای هینایه اش خجل  
 می شد . من او را خود را تفهیر میکردم  
 یگانه یاد و یگانه حضوری که ارامش  
 میداد .

مادر یک صنف با هم درس میخواند -  
 هم . بار اول که او را دیدم فقط زیبایی  
 اش را محطوف خود ساخت اما هرگز  
 زیبایی او را به اندازه آنروز دومی که  
 نهانده بود نیافتم . اصلا وقتی او را  
 دیدم هگان کردم او تنها یک زیباست  
 و میشود همیشه او را دید . دل  
 بهتر راحت شد چرا که او هم صنفی  
 ما بود و من بودم بلاخره هرروز او را -  
 ببینم . اما فردا وقتی همه هم صنفی  
 های ما آمدند و هنگامیکه استاد هنام  
 او را در حاضری ادا کرد با شنیدن  
 صدایش ریزم را بطرف چوکی های پرو  
 خالی چرخاندم و با دلهره عجیبی  
 او را جستجو کردم .

نهانده بود . ناگاه احساس کردم  
 چیزی درین کم شده که شد و آرامش  
 به هم خورد درین سبک وزنی تن خود  
 گرانی بزرگی را در روانم یافتیم و عاید  
 دلم پزنده می شد با بالهای بزرگ اما  
 قادر نبودم مرا پرواز دهد . نمیدانم  
 استاد ما چند سطر نوت گفته بود که  
 دوست پهلویم مرا متوجه ساخت که  
 چیزی نمی نویسم و خطوط نامنظمی  
 را بر روی صفحه رسم کرده ام . ان -  
 خطوط را تمهیر نتوانستم اما فکر کردم  
 انان معنایی دارند اینک چینی -  
 نستم ؟

### او را شنیدم

انتخب برایم خیلی زیبا و پر معنا  
 شده بود . اصلا\* اولین شبی بود که  
 من توانستم معنای بودن شب را بدانم .  
 شب یعنی : آراشی که برای تحلیل  
 زیبایی ریز است . انگار او ریز بود و من  
 شب بودم و میخواستم انتخب رابطه خود  
 را با او ببایم که چی چیزی مرا با او

# او

نزدیک می ساخت و چرا من باید در -  
 باره او فکر میکردم . انتخب چیزی نبود -  
 شتم . در ست یادم نیست اما فکر میکنم  
 اینگونه بود : که در زنده گی هرکسی  
 یک " او " میباید اما " او " کیست و  
 چطور " او " را باید یافت . فکر کردم  
 ایا او از من بوده و کم شده یا او کسی  
 بوده که باید من ببایم ؟

فردا با زهم همان صنف ما با هم  
 هم صنفی های ما پر شد . بچه های  
 شیخ در آخر صنف می نشستند دختران  
 زیبا ، در کتج ها جامی گرفتند . بر -  
 خس از هم صنفی های ما خیلی محبوب  
 و مو\* دپ بودند ، ساعت های متوالی  
 آنان فقط یاد داشت میکردند و گوی  
 میکردند هگاهی فکر میکردم آنان اصلا\*  
 چیزی برای گفتن یاد ندارند . من  
 " او " را جستجو میکردم . آمد و شاید  
 میدانست که زیباست هازین سبب  
 آمدنش ادایی داشت که او را با دوست  
 همراهش به آسانی تفاوت می گذاشت .  
 سلامش هآهنگی داشت که میگفتی در  
 در شن خود موسیقی به همراه دارد .  
 نگاهش بر جان و دل آرام می نشست  
 و بعد با ادایی بلند میشد و در نقطه  
 دیگری خنده میکرد . او مرا نیز نگاه  
 کرد اما چرا متوجه یک احساس عمیق  
 در نگاه او شدم که نتوانست از من  
 نهرسد که از او چی میخواهم ؟ و من  
 به این پرسش گنگه جوابی نداشتم  
 جز آنکه بلزیم و در نگاهم بگریزم مثل  
 یک کودک . پهلویم نشست بود هگفت :  
 شما درس های دیروز را یاد کرد ؟

گفتم : بلی  
 گفت : ممکن است همین بدید تا آنرا  
 بنویسم ؟  
 با عجله یاد داشت ها را که چقدر کج  
 و معوج نوشته بودم به او دادم برخود  
 چقدر خورده گری کردم که کاش یاد -  
 داشتیم را پاکیزه تر و زیبای نوشتیم  
 تا نخستین تا\* نهر اشنایی ام را من -  
 گذا شتم . فکر کردم لازماست بخاطر  
 ناخوان بودن ان معذرت بخوام  
 اما او در پاسخ گفت : " باشه قابل  
 استفاده است مهم محبت شماست که  
 داشته تانزه از من دریغ نکردین "



نوشتن وصل





گفت که عاد له در نقش‌های شهری موفقی است تا نقش‌های روستایی و محلی اما عادله در بازی نقش‌های خود ابتکار ندارد و در هنر نمایشی خود بیشتر تابع کارگردان است، در حالی که هنرپیشه‌ها پست از خود، نوآوری داشته‌اند، به‌طور مثال در فیلم هنری سینمایی حادثه عادله زمینه خوبی در دست داشت تا از خودشایسته‌گی بیشتر و بهتر نشان دهد. به‌ر حال او هنرپیشه‌ایست که امکانات خوبی در اختیار دارد و میتواند کارهای هنری‌اش را بیشتر از این رنگ و رونق بخشد.

# یاسمین یارمل

## دوره اول

### عادله ادیم

عادله ادیم ستاره محبوب سینمای افغانستان است او هیچ گونه حسادت بی‌جا در برابر همکاران سینمایی خود ندارد. هنرپیشه ایست برده بار، متواضع و خوش‌برخورد. اگر به خود جرات بدهم و کار کرد های هنری اش را به داور بگیری، میتوان

تیزاست یگانه هنرپیشه‌ایست که آزادانه بدون هراس و با جرئت و جسارت در نقش‌های بازی میکند که شاید در چنین شرایط دشوار چنین هنرپیشه در کشور ماکتر سراغ شود... مابا هم يك راز مشترك ويك دردمشترك داريم . اوصادقانه تمامی توانایی و قدرت خود را فدای هنر خود کرده این به مفهومی نیست که او در برابر شوهر و فرزندان خود بسی - اعتناست، اوبه هنروالای سینما عشق دارد. و این عشق قایل ستودن و ستایش است .

# عادله ادیم

## دوره اول

### یاسمین یارمل

در مورد کارهای هنری یاسمین یارمل حرف ویژه‌ای ندارم او علاوه بر این که هنرپیشه موفقی است يك مادر مهربان برای فرزندان خود

**توبگو**

**من شمع**

**میگویم**





# شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم



عبدالعزیز (مختار) فرزند مرحوم مرزا نظر محمد لورگزی که همیشه قونو های دور آن جوانی اش را در مجلات و روزنامه های کشور چاپ می کند (۴۰) سال در رشته ادبیات تحصیلش را در رشته ادبیات به شکل رسمی به پایان رسانیده اما نظر به علاقه به شغل کاری و پدر خاصش داشت بود تعداد زیادی نویسی را در ولایات در مطبوعات و انجمن های و منشیورطری اش (۳۰) سال در مرکز ولایات در مطبوعات کشور انجام وظیفه نموده است آثار منظوم و منشیورطری اش که هیچگامی نوش می نیش قلب متعلقین خلیده چون خاری در آذین بسته و افتخار بخشیده است

مختار ۱۳۴۹ سال به حصول امتیاز گردید والی هفتگی شوخ موفق گرداننده می مجله شوخ را به عهده داشت. اما به گفته تعدادی از رمل اندازان مجله (۱۴۰) سال چشم زد و در حالت حبس بیس بود که در اثر کوشش و تعویز و دعای شخص خود عبدالعزیز «مختار» مجله از حبس خود وی به نشر آمد. آغاز کرد و تا همین اکتسوز عبدالعزیز «مختار» بحیث صاحب امتیاز و مدیر

مسئول این مجله انجام وظیفه میکند عبدالعزیز «مختار» همیشه یک بکسی بزرمی را منجبت گرفته اکثر دوستانی بی بول از همین عرقه مجله شوخ را بدست می آورند

س- شما چرا همیشه کلاه قره قلی میس میکنید؟  
ج- چون فوهای ساختگی خارجی را بولدازان محصر به عیب سر لچی خود را با کزیریم که قره قلی وطنی خود را با کلاه قره قلی میس میکنم.

نشریه شما متوقف شد چی احساس دانستید؟  
ج- همان احساس که تا حال مفلس از فورایشهای خشمی بول دوست داشته میباشید س- وقتی که ماموری که بعد از نشر را مانده موده آمدن آرد را انتظار زیاد کویونی می شنود س- آیا تا حال کسی شما را بیخطر کار های تان اخطار داده است؟  
ج- غیر از مادر بچه ها تا اینگاه مستحق اخطار

س- چکس نشده ایم و شوخی هارا در نوشته های تان میجانیده میتوانید؟  
ج- همانطوریکه کارگزاران شاروالی در ساختن ترخ تا ص های غیر عملی مهارت خاصی دارند

س- هم در نوشتن مطالب شوخی وطن آشنایی کامل دارم س- از روز می آید و از کزیران خوش تان می آید که در مکروریان خوشم می آید که در مکروریان نوارسه ابارتسان را بنام های مختلف تصاحب کرده دوستان و خوشاوندانیش را به بوسه های

س- چرا در هفته (۱۷) ...

س- چرا در هفته (۱۷) ...

س- چرا در هفته (۱۷) ...

س- چرا در هفته (۱۷) ...

اما شوخ  
پارسه

اعطال  
پارسه

پارسه  
پارسه



# استادش را زخمی ساخت

# باجوانمرد داماد شد



اخیراً يك تعداد كسانی  
مشاهده میشوند که لباس  
های عجیب و غریب به تن  
داشته و با موهای بلند و اصلاح  
ناشده در جاده ها ظاهر  
میشوند آنان گاهی جوانان  
شهر را به دلایل گوناگون مورد  
اذیت قرار میدهند.  
چنانچه چندی قبل حادثه  
درساخه کوه سنگی رخ  
داد که دختری با لباس  
بنابر عرف افغانی برای خرید  
لباس عید به بازار میا پند،  
در انتای خرید دختر با مزاحمت  
این افراد روبرو میشود که  
جای که آنان میخواهند به  
سروش دست بلند نمایند.  
بدر دختر به غضب میاید و  
میخواهد آنها را لگن نماید  
اما دروغ که آنها بدر دختر  
را مورد لگن و کوب قرار  
میدهند دختر فریاد میزند  
و مردم را به کمک میطلبد.  
درین گیر و دار جوانی از یکی  
از ورکشاپ های مو تراش  
سیمه میاید و با مهارت و در  
زمن تکواند و چار نقرشان  
را لگن مینماید و بقیه مجبور  
به فرار میشوند بدر دختر  
با خوشی از همدردی آن  
جوان سپاسگذاری میکند و  
بدر و دختر بعد ها به پاس  
این جوانمردی جوان همو -  
طنشش به خواستگاری او یا -  
سخ مثبت میدهند.

زخمی -  
چندی قبل پسری به نام  
عبیدالله محصل سال سوم  
پوهنخی اقتصاد پوهنتون  
کابل چاقوی برنده بی را  
در دل استاد خود فرو برد  
و خود پابه فرار گذاشت.  
قضیه ازین قرار بود که:  
عبیدالله بعد از ختم دوره  
اول خدمت عسکری از طریق  
نمرات سه ساله به پوهنخی  
اقتصاد پذیرفته میشود، دو -  
تیم سال را با مشکلات زیاد  
در کامیاب شدن در چانسهای  
دوم و سوم سپری میکند در  
سمستر دوم سال سوم نیز  
غفلت میکند و در چانس دوم  
موفق نمیشود، بار دیگر تصمیم  
برای چانس سوم میگیرد  
اما دروغ که باز هم موفق  
نمیشود. عبیدالله از خشم زیاد به  
غضب میاید و روزی دیگر با  
چاقوی برنده داخل اتاق  
استاد میشود کار در در  
دلش فرو میرد و خود درب  
امینتتتتتتتت قرار میکند. تعدادی  
از محصلین متوجه شیشه  
اتاق آغشته بالخته های خون  
میشوند، همه راه کمک  
میخواهند و استاد را به  
شفا خانه علی آباد میبرسانند،  
وقتی به هوش میاید جریان  
را قصه میکند و شارنووال پدر  
محصل را به محکمه می کشاند  
تایسرسش را حاضر سازد به  
این ترتیب این محصل نالا -  
یق اسباب درد سر برای خود  
خانواده اش درست می کند.

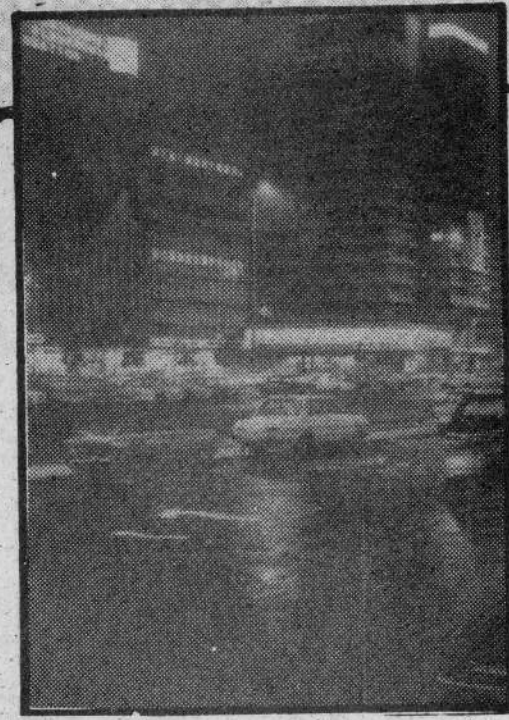
مقام که مصروف کار باشند  
چه بست ریاست جمهوری چه  
وزارت و یا شغل داکتری  
سناتور، ژورنالیست و یا هر  
شغل دیگر ذراتی که کار روی  
میزوسمی دفاخر عکس خانواده  
شان به چشم میخورد.  
خانواده برای امریکاییها  
مقدس و برارزش است و به  
آنها درقد. ماول رسیده گی می  
کند و این تقاضای عکسها  
عنعنات امریکایی و بلاخره  
تقاضای امریکاست حتی اگر  
رهبر سیاسی امریکایه خانه  
و خانواده خود اهمیت قایل  
نشود او در نظر جامعه امریکای  
به جسد سیاسی مبدل  
میشود.

دروا شنکتن بر جمعیت  
سالونها ی سینما آهسته  
آهسته خالی از تناسا گسر  
میشود حتی فلمهای افسانه ای  
و تخیلی دیگر تاشا گرنفارد  
و مردم امریکای تر جیح میدهند  
تافلها از طریق وید یوکست  
در منازل شان تاشا کنند.  
سالانه هزاران هزار رهبر  
با آرزوهای طلایی به سوی  
امریکای رویایی میشتابند.  
عده به آرزوهای طلایی  
شان میروند وعده بی به کام  
بدبختی جا همه مدرن فرو  
میروند و اما زنده گی امریکای  
ثیابن جالب است و برای  
مهاجرین لذت چندانی ندارد.

شادمانی



# امریکا سرزمین مهاجرین



سینه سینه امریکایی  
بایست ایالات متحده امریکای  
و شنکتن راهی مشابه شهر  
بی مانند و مدرن به شکل  
اروپائی اعصار نموده و لسی  
تضییقا ضعیف تاثیرات فرهنگی  
بر تحمل و برزوقو بسوق  
امریکایی باعث اصلاحات زیاد  
در امریکای و مخصوصا در  
بایست شهر و شنکتن شهرک  
های زیبایی وجود دارد که از  
زیبایی های مدرن و اروپایی  
زیاد برخوردار میباشد مانند  
شهرک های ویرجینیا، وداون  
تاوان که ملو ازمو سسات  
کوچک و متوسط صنعتی،  
بانکها و شفاخانه ها بوده و  
از جمله پرجمعیتترین مناطق  
واشنکتن محسوب می گردد.  
ولی شب های این شهرک ها  
نهایت خطرناک و حتی غیر  
قابل عبور و مرور میباشد  
زیرا سیل اززدان و آدمکشها  
درین شهرکها به گشت و گذار  
می پردازند و آرا می اها لی  
این مناطق را برهم میزنند.  
امریکاییها مردمانی هستند  
که بعد از کار خسته کن روزانه  
خیلی زودتر به خواب میروند.  
حوالی ساعات دهمی یازده  
شب تقریباً همه می خوابند  
امریکاییها عادات سحر خیزی  
دارند و اکثر ساعت پنج و یا  
شش صبح از خواب بر می  
خیزند.  
ناتمامه نباید گفت که سپورت  
و ورزش جز بخشی زنده گی مردم  
امریکا محسوب می شود.  
بعد از گذشتن امریکاییها  
به صرفه بسیار نه می پردازند.  
در صبحها نه امریکاییها به  
طور عتقه بی یک پیله قهوه  
مخلوط با شیر، یک بشقاب غذای  
متشکل از سبزیجات و گوشت  
خونک و یکدانه ساندویچ  
شامل میباشد.  
در غذای روزمره امریکایی  
ها سبزیجات و آبمیوه زیادتر  
مورد استفاده قرار می گیرد.  
وشاید هم به همین دلیل است  
که امریکاییها مردمان  
بانشاط، زیبا و پرانرژی  
استند.  
امریکاییها در انتخاب و  
پوشیدن لباس مردمان

دوهرسین و مسالی که قرار داشته  
باشند ورزش روزانه را فراموش  
نمیکند. در ساعات مختلف  
روز و یا حوالی آغاز شب  
امریکاییها به دویدن در  
امتداد جاده ها می پردازند.  
(امریکاییها به ورزش  
اهمیت زیادی قایل هستند  
بر علاوه آنها در اوقات فراغت  
از کار در کلبه های ورزشی از  
بیل بروس و زیبا می اندام.  
کلبه های تنیس و اتریو لسو  
و غیره در زشهای مورد علاقه  
خود می پردازند.  
یک سر ب الیتل امریکایی  
که ورزش صحت است و  
صحت اساس مو فقیست در  
کار))

مساله کار برای امریکایی  
به خصوص قشر جوان نهایت  
مهم بشمار میرود. زیرا در  
قدم اول کار یکانه هیچ  
عایداتی بشمار میرود و تا آنجا  
مطابق قانون امریکایوانان  
امریکایی صرف زمان می  
میتوانند ازدواج کنند که به  
اصطلاح روی باهای خود  
ایستاده شوند و صاحب  
کار آبرو مندا نه باشند.  
جوانان امریکایی هم از  
پسر و دختر پس از ازدواج  
خانه پدری زاترک میگویند  
زنده گی جداگانه را اختیار  
میکند اما امریکاییها  
بر حسب عتقه در روزهای  
مذهبی و جشنهای مانند  
جشن میلاد حضرت مسیح،  
روزمادر و دیگر از جشنها  
گردیک میزدرخانه بدری جمع  
میشوند و به تجلیل از جشن  
منجیبی میپردازند. جالب است  
بدانید که امریکاییها در هر

ها در انتخاب لباس اینست  
که میگویند:  
باین لباس را حتماً!  
(اگر چه این گفته به کلی  
خودخواها نه می نماید))  
مردم امریکای علاقه مفرط به  
سپورت دارند هر فرد امریکایی  
نهایت ظریف و خوش سلیقه  
هستند و هر امریکایی مطابق  
خواستش و میل خود لباس  
خریداری می کند.  
آنها در امور روزمره طرفدار  
لباسها کداحت میباشد ولی  
ناگفته نباید گذاشت که  
امریکاییهای ملپوز و  
صاحب ثروت هنگفت لباس  
عادی شانرا حتی به قیمت  
۵۰۰ دلار خریداری می کنند.  
واز جمله مشتریان کمپنی  
های مشهور لباس جیبان  
مانند کمپنی بروکس و کمپنی  
(کریستان دیور) میباشد  
و اما امریکاییهای بازنده گی  
متوسط لباس شانرا تا حدود  
۱۱۵۰ الی ۲۰۰ دلار خریداری می  
کنند.  
برنسبب اساسی امریکایی



# غزل

مینی مجنون کریمه به غرودیره شوم  
غم کی دیار به میکه و دیره شوم

ستا د لیدلسو به نکل کی گلی  
داور به وامت به سرو لمبودیره شوم

دینقلو هیلو نه می خسته تیو می کری  
زه مینتوب کی به اند یینودیره شوم

دچاوان دی اثر ته گوری خلکو  
دکل به تمه به اغیز و دیره شوم

دمینی یاره ستارا تلو به هیله  
لاسی به دعا به زیار تو دیره شوم

افیار می بو لی گنا حکا ردمینی  
دیار لید و نه به کر خودیره شوم

داهم وغان له افتخار گنمه  
چی دی به خیال کی به گشتو دیره شوم

علم گل سپهر

# بانگ خورشید

شکایتها همی کردی که بهمن برگ ریز آمد  
کتون بر خیز و گلشن بین که بهمن برگریز آمد  
ز وهداسمان بشنوتسو آواز دهل یمنسی  
عروسی دارد این عالم که بستان برجییز آمد  
بیا و بزم سلطان بین ز جرعه خلا خندان بین  
که یالی رفت واز نصرت نسیم مشک بیز آمد  
بیا ای باک مفسزمن ببو گلزار نغز مسن  
بر غم هر خوری کاهل که مشک او کمیز آمد  
زمین بشکافت و بیرون شد از آنرو خنجرش خوانم  
بیسک دم از علم لشکر به اقلیم حجییز آمد  
سپاه گلشن وریحان بهمدالله مظهر شد  
که تیغ و خنجرسوسن دین بیگار تیز آمد  
چو حلوا های بی آتش رسید از دیک چوبین خوش  
سر هر شاخ پر حلوا بسان کچلییز آمد  
بگوش غنچه نیلوفر همی گوید که یا عبهر !  
با ستیز علوم غورکی هنگام ستیز آمد  
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن  
فکن باوتو همراهی که اویسست و حیز آمد  
خمش باش و ببوعصمت سرفر کن جانب حضرت  
که نبود خواب و لذت چو بانگ خیز آمد

مولانا عبدالرحیم خورشیدی

بانه خورشید

# ملازمه تهرانی

هزار باد برانی ، هزار بار بیایم  
چه ببقار بگردم ، چه نا قرار بیایم  
گره به دار یافتان ، ز سربانی دستت  
که سرشکست و عاشق ، به پای دار بیایم  
به قصد سوختن من ، حصارشعله بنا کن  
که چون برنده آتش ، به برج تبار بیایم  
چو آب لطف بخش ، روان سوخته من  
من از خزان خزانم ، بر از بهار بیایم  
به یک اشاره چشمت ، مرا ز قبله تپی کن  
که گرد راه بگردم ، مگر به کار بیایم  
گر از دریچه یاری ، مرا به نام بغوانی ،  
چهروی رنگ بجسیم ، که پشت عار بیایم

المسر دهبین

# امیل

هفت شبه چی  
دسپوزمی رها نه خیرمه  
دلو ید لی دیوا ل لا ندی  
دسپوزمی می رها نه خیرمه  
دونا کندهو ته ناستو  
سره کری مو خه خبری  
داورا ندی غره به خو که  
چا اور د خو نیسی بل کر  
روژه خلا صه شوه اختردی  
نیو هیزم چی خه وشو  
وانه هیزدی  
خو ستا امیل دانه دانه شو

لطیف نکل

# باتوبهار میرسد

گر تو به باغ آرزو از سر عشق وار می  
گل دمد از گو بر دل ، باتوبهار میرسد  
کلك ظریف شاخه هانقش شکو له میسکشد  
بیک سحرزدشت و کوه ، گل به گناز میرسد  
می رسمم زجام گل ، باده غمز دای عشق  
هر چه رسد ز لطف تو ، یک به هزار میرسد  
بلبل غم نشسته را سیرچمن چه جا جتست  
گزنفس بهار تو ، بر سر خار میرسد  
ساقی صبزی پوش دشت ، باده گنبد به جام عیش  
مست شود زباده هاه آنکه خمار میرسد  
غنچه شا خسار دل ، خنده به لب نهی که تو :  
از سر لطف میر سی ، فرصت کار میرسد  
تو گس شب نه خفته ، را دیده به راه تو بود ،  
کو می که تو عرو سی مه ، در شب تار میرسد  
دست لطیف نسترن ، تو ز شکو فه میشود  
گر تو به خنده وار می ، دل به قرار میرسد  
هر طر فی که ره بری لشکر گل سفر کند  
از در لطف تو به ما هدیه تار میرسد

استاد مولانجی



### مصاحبه از دکیه هاجر



قبل از حرف زدن در مورد کار های هنری این هنرپیشه تازه از راه رسیده، خواننده گان ما پاصدا و سیماش در فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) کم و بیش آشنا هستند و هم با گفتگوش در اخبار هفته، که برای ذوقمندان هنرش بیانی از آغازین کار کرد های هنری خود داشت، ما به پاس رنج نمودن قدم این هنرپیشه تازه کار که به خود زحمت داده و به دفتر مجله آمده اند گفت و شنودی کوتاهی با ایشان داریم که میخوانیم:

- اندکی در مورد خود بگویید؟  
 سویتا آرش نام دارم. پس از هنر نمایی های محدود که در نمایشنامه ها و پارچه های نمایشی مکتب داشتیم، خواستم گامی فراتر گذازده، و وارد دنیای پر جنجال سینما شوم. در این راه کارگردان خوب محترم خالق علیل کمکم کرد و در فیلم سینمایی الماس سیاه نقش کوچک يك شاگرد مکتب را برایم سپرد که تا هنوز به نمایش گذاشته نشده است. از هفت ماه به این سو عضویت مدیریت نمایشنامه های رادیو و تلویزیون را حاصل کرده ام و در چند نمایشنامه تلویزیونی و رادیویی نقش های داشته ام. محترم یوسف رویان کارگردان جوان که فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) را تازه آغاز کرده بود از من خواهش کرد نقش مرکزی منفی را که يك دختر معتاد به هیرویین است بازی نمایم.







بعضی از پیونده گان که بازی شما را درین قلم دیده اند ، نظر میدهند که اداهای شما حالتاً طبیعی ندارد نظر شما چی گونه است ؟

شاید درست بگویند ، چه يك دختر تازه كار كه هنوز نمیتوان بالایش نام هنر پیشه را گذاشت ، باكمبود یها و نارسایی های در آغاز كار هایش روبرو می شود من فكر میکنم ، هر هنر پیشه ای در آغاز كارش كاستی ها و كمبودی های میداشته باشد كه با كسب تجربه آن هارا جبران میکند . حتی چارلس چاپلین كمیدین معروف جهان رادر آغاز هنرش هیچ كارگردانی از ترس و بیم سقوط فلم ها ، نقش نپیداد ، پس من هم از این پیش آمد ها استثنا نیستم .

چرا در آغاز خود را تحویل نقش منفی نمودید؟ من سنا رویی فلمهای - جنایی را بیشتر میسندم چون نقش یاد شده به ذوقم برابر بود آن را پذیرم - فتم ، البته بادستاری كارگردان ، ولی این كه نارسایی های بوده در اینجا كارگردان نیز بایست توجه میکرد . - كار های کدام كارگردان و هنر پیشه های كشور را بیشتر می پسندید ؟

خوش دارم زیر نظر كارگردان های خوب ، خالق علیل ، واحد نظری و یوسف رویان بازی كنم و در جمع هنر پیشه گان كار های عادلانه را خیلی می پسندم .

میخواهید درآینده مانند چه کسی باشید ؟  
میخواهم خودم باشم بانمام ویژه گمی های یسك هنر پیشه خوب .  
تشكر

# سونا

## چهره‌ری که از تیا تربه پره در بازار می‌کند





D I M P L E

### مصاحبه اختصاصی با مریکا دیا

- دیوانه وارترین کاری که در زندگی انجام دادید چیست ؟
- بوسیدن به جهان سونیا
- نسبت به چه کسی حسادت میورزید ؟
- بهترین چیز دنیا ( اودر بهترین لحظات عمرش فرار دارد .
- بهترین چیز برای همیشه بودن کدام است .
- چگونه فخرده چیزی گفته نمیتوانم همچون دین مورد فکر
- تکراره ام .
- بهترین نظریه را که تاکنون دیده اید کدام است ؟
- چه همه دخترانم درنگامی که به دنیا آمدند .
- چه چیزی شما را زودتر شکست میسازد ؟
- چه چیزی وسط شما دل .
- چه چیزی شما را - انگیزد ؟
- مصوبت .
- اشفته ترین لحظه عزتان چه وقت بوده است ؟
- در خواب دیدم : به یک تاشگاه داخل هیدم درد هلیز
- تا لا و مطرا بعد م میوام از چه راست افتاده بودند
- تپه ترم و ما دیمم میادم برای نشان دادن چه بودم
- به تاشاه جهان به روی ستنو بالادم ود بر سر بر سر
- همه چوکی هارا خالی یافتم .
- بهترین تحفه ای که به خاطر روز تولدتان به شما رسید
- است چیست ؟
- پرتل عطر که تنها دخترم برام داد .
- اگر یک رهنه هبانه میبودید هچون چیزی را می
- دزد میسید ؟
- رفیق را .
- اگر بگانه زن جهان میبودید .
- بدون هیچ رقابت و هیچش از دسته کی مردم
- و ما میگذاشتم که چاقی و بد قراره هم
- یک رازتان را فاش کنید ؟
- پس از مرگ انسان دوباره زنده میبود
- نفرت انگیزترین عادت شما ؟
- به تمسحق انداختن .



پارسه سید یاروکل



# پهلوانان

روشنه لطیف سیر

## درهند او را در افغانستان نامیدند

کردی گیافت . استادش که در وجود این نو جوان استعداد خارق العاده بی را مشاهده نمود .

زمانی که وی چهارده بهارزنده کوهی را پشت سرگذاشته بود رهبری یک کلب منظم را به عهده اش واگذار شد .

موفقت و شایسته کی اش او همیشه آهسته زبانه محل سکونش " گذر ریکا خانه " کابل شد . بعد ها آوازه شهرتش شهرت وندان را به آن واداعت تا به هر قهتور . مفتخر به تماشا بازی این پهلوان جوان و نهرونده شوند .

به روزمان در سطح کشور به حیست پهلوان یک تازه شکست ناپذیر رشته پهلوانی قامت بلندش را هر چه بیشتر بر افراشت .

آوازه شهرت و محبوبیت وی تا قوس خطری بود به آمده از جوانان کابل که در آن زمان ها خویشرا " کاکه " ها بهترین زورمند قدره محله و منطقه های شهر میدانستند .

بالاخره روزی فرا رسید که میبایست به میدان آزمون با حرف پنجه نریمانید اولین مرتبه در سال ۱۳۱۸ با قامت بلند چون نخل خزان ناپذیری بر وی لطفاً صفت برگردانند

او را دیدم . هنوز این استاد هرگز پهلوان پهلوانان است .

قهرمانی چون او در ورزش ما معروف سبای ورزش کشور در حد پیروم های جهانی اند که روزگاری بی حرف بودند .

اینک این مرد عزیز ما پهلوان توانای ما روحش را سید ساخته است . ولی صلابت بزرگ در شخصیت او هنوز او را یک پهلوان می نمایاند .

چشمانش همان روشنائی دیرپوز و همیشه را و شخصیتش جوانمردی و فرزانه کسی که با دارد .

او را گرامی میداریم در مورد پهلوان بی بدیل و پولادین پنجه دیارمان عبدالرحیم " بلال " می نویسم .

بلال روزگاری که بیشتر از یازده سال نداعت با هم قطارانش گفتنی میگرفت و همچو پهلوان ماجرا جو الم مغلوب ساختن هم باز بهایش دست نی کشید . پدرش که به مهارت و مهارت فرزندش بی برد و ویرانزد یک فن از استادان پهلوانی محمد یاسین " مگرو " فرزند پهلوان محمد به شا

بدان که گفتی گرفتن هنری است مقبول و پسندیده ملوک و سلاطین هر که بدین کار مشغول باشد ناگزیر است که به پاکی و راحتی می گذراند . و گفته اند که حضرت آدم (ع) از چوهار صد و چهل هنری که می دانست یکی این بود .

اگر پرسند که آداب استاد گفتنی چند است ؟

بگوی یازده است :

اول آنکه خود پاک و بی علت بود . دوم ه شاگردان را به پاکی ارشاد کند سوم ه بدخل نماند و چیزی از شاگردان دریغ ندارد .

چهارم ه متفق باشد بر شاگردان . پنجم ه طاعت نبود به حال ایشان . ششم ه هر یک را به قابلیت ایشان تعلیم دهد .

هفتم ه روی وریا نکند .

هشتم ه بد شاگردان خود نخواست . نهم ه اگر کسی بد کرد و نگاه کسی بدگفتی ه نسل به نرس گوید .

دهم ه اگر معلم گوید در ممر که از علم کتبی باخبر باشد .

یازدهم ه در هیچ ممر که ذکر استاد خود را نبروش نکند .  
توت نامه مطابقتی





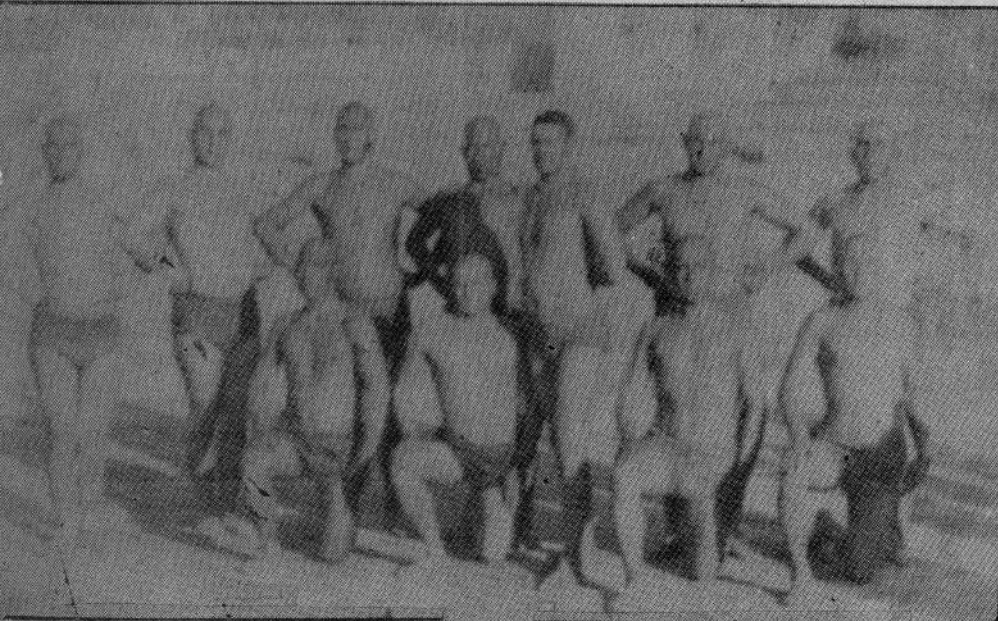
کل که در آن زمان به عوض دهک احتفال  
ده میشد با پهلوان نامدار فضل احمد  
پنجه داد این مسابقه که در کلسوب  
عسکری همراه افتاده بود تعداد بهشماری  
از تماشا چنان رابه خود فرا خوانده -  
بود و مسابقه آغاز شد و پهلوان محمد -  
الرحیم بلال جوان تنومند با سبک  
ضربه فنی حرفه مقابل را چون درخت  
بی ریشه بی از بیخ برکنند و مغلوب  
نمود .

شماری از پهلوانان داخلی که با  
عبدالرحیم بلال مقابله نموده اند -  
هنه را مغلوب و به اصطلاح خودشی  
" چت " نموده است .

کشور هند، ستان دومتامه رسمی به  
مقامات المیهک وقت فرستاد تا پهلوانان  
ما جهت اجرای یک سلسله مسابقات  
دوستانه عازم آن کشور شوند باز هم  
پهلوان جوان به این مسابقه اشتراک  
ورزیده و با پهلوانان به شهرت رسیده  
کشور هند چون تبار سنگه و گرداور -  
سنگه و بلوک سنگه آماده مسابقه  
گردید باز هم به روزی باز هم اختصار -  
افتخار در خستر مسابقات علاوه بر اخذ  
سایر تحایف ورزشی ای که کشور هند به  
این مرد قوی هیکل افغانی قایل گرد -  
دید و یک چنین هفت رنگ همراه بالقب

را همراه با گرز رستی اش مغلوب  
ساخت . باز هم هیا هوئی و بدرقه  
فضای آرام میدان ورزش را در هم شکست  
این هیا هوئی به حدی بود تو کویسی  
چنگجویان اسپ سوار میدان رزم را  
فتح نموده اند . واقعا که به چنین  
چیزی ان را تشبیه میتوان کرد . اگر -  
در مورد به تفصیل سخن رانیم قلم کو -  
تاهی خواهد نمود اما کارنامه ها باقی  
خواهد ماند .

عبدالرحیم بلال این همه افتخار  
را با میهنش و به مردمش مشترک دانسته  
و تعدادی از جوانان را به پهلوانی



این پهلوان گرامی نه تنها مقابله  
و رقابتی را با هم وطنی اش برپا نموده -  
فکر کرده بل جبهه تثبیت هویت پهلوانی  
حاضر به اجرای مسابقه با پهلوانان  
خارجی شد . همان بود که نظر به  
دو وقت کشور جا پان جهت اشتراک در  
مسابقات المپایی آسیای که پهلوانان  
چندین کشور گرد هم آمده بودند -  
اشتراک ورزید .

پلی )  
در این میان عبدالرحیم بلال با  
سمای آرام و کرکتر متواضع خود در  
صف سایرین فرار گرفته بود . زمانیکه  
رشد مسابقه اش فرا رسیده و خوبه  
روی رشت با پهلوانان کوریا و فلپین  
جا پان و ایران از مود که همه ایشانرا  
به استثنای پهلوان ایرانی یعنی  
پهلوان سهرری مغلوب ساخت .

در این میان با وصف پهلوان  
افغانی با داشتن هشت امتیاز از -  
پهلوان ایرانی سبقت جست به سوره  
محدود بودن تعداد اشتراک کننده  
های افغانی و کثرت تعدادی -  
بهشماری از ایرانیان به شمول رضا شاه  
پهلوی ترازوی عدالت مسابقه متزلزل  
شده و مسابقه رابه نفع ورزشکار ایرانی  
اعلام نمودند . اما پهلوان عبدالرحیم  
بلال به تهرورش اعتماد و به بازوانش  
ایمان داشت هیچکاهی از این بی -  
عدالتی چون بر چنین نتوانند بانهم  
در میان همه کشورهای اشتراک کننده  
مقام دوم را همراه با یک مدال نقره  
به دست آورد .  
بمد ها شهرتش جهانگیر شده

" رستم افغانستان " را برایش اعطاء  
نمودند .

پهلوان بلال مسابقاتی که در داخل  
کشور به اشتراک پهلوانان کشورها ی -  
همسایه دایره می گردید و همیشه  
آماده مسابقه با ایشان بوده چنانچه  
امانت علی یکتا از استادان پهلوانی  
پاکستان را در این مسابقات مغلوب  
ساخت . ان پهلوان در زیر بازوان این  
مرد یک تاز چنین کوچک شده بود که  
تصعب بیننده گان را برانگیخت باری  
یکی از پهلوانان پاکستانی با خود گوی -  
رستی آورده بود که هیچ پهلوانی را -  
توان بران نبود تا با وی مقابل شود . در  
همین لحظات از آن طرف میدان گرد و باد -  
گامهایش به هوا بلند شد و زمین را به  
لرزش در آورد و پلی ( این جوان -  
عبدالرحیم بلال که به دون دلهره و تپش  
وارد میدان شد و پهلوان پاکستانی

تر بهت و تقدیم جامعه نبوده است  
از بهترین شاکر دانش میتوان این ها  
را نام برد . پهلوان محمد اصناف  
کوهکن و پهلوان شکر شاه و پهلوان  
غلام رسول و پهلوان سندر خان  
پهلوان یوسف حسن از مراد خانی که  
هر کدام پهلوانان عصر خود میباشند  
و نیز تعدادی از شاکر دانش همین  
اکتون رهبری کلب های هست و همین  
بنا و وطن و تعلم و تربیه و نعمان  
و کلب بلال را که فرزند استاد عبدالرحیم  
بلال محترم عبدالرزاق بلال به عهده  
دارند در شهر همه روزه جوانان را -  
تربین میدهد در آخرین کلام به خود  
حق میدهم نه بدینم پهلوان عبدالرحیم  
بلال با وصف اینکه سالهای جوانی را  
سهری کرده اما همین اکتون وظیفه  
مشاور و سر تربین را در کشته تربیت  
بدنی و سهرت به عهده دارد و در



# تازه‌های دانش



## ایتالیا پیرترین کشور جهان

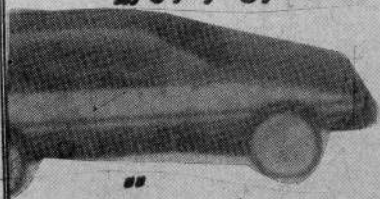
ایتالیا پس از سال ۲۰۰۰ میلادی تبدیل به یکی از پسرترین جمعیت‌های جهان می‌شود. روزنامه "ایل مساجرو" چاپ روم در مورد کاهش مولود در ایتالیا نوشت طی ۴۳ سال آینده نرخ جمعیت در این کشور از ۵۷/۶ میلیون شهروند فعلی به ۴۱/۶ میلیون نفر تقلیل خواهد یافت این نشریه نوشته است طی ۴۳ سال آینده از هر ۱۲ نفر یک نفر بالای ۸۰ سال در ایتالیا وجود خواهد داشت.

## آسپرین و قلب انسان

آسپرین دردهای خفیف را کمین می‌بخشد و درمانی استاندارد برای همه مفاصل است و اکنون مطابق گزارشی که در مجله پزشکی "New England" منتشر شده است به نظر می‌رسد این دارو به پیشگیری از حمله قلبی در افراد سالم کمک می‌کند. انجمن بیماری‌های قلبی آمریکا تخمین می‌زند که حدود ۱/۵ میلیون آمریکایی در سال ۱۹۸۸ دچار حمله قلبی شده‌اند و به‌شمار ۴۰ هزار نفر از آنها چنان خود را از دست داده‌اند. در ضمن درمان حملات قلبی نیز در حال تحول و دگرگونی است طی چند سال گذشته پزشکان با افزودن بعضی داروها به داخل وریدهای قربانیان حملات قلبی، لخته‌خونی را که رگ‌های حیاتی هستند آنان را مسدود کرده بود، حل کردند. اگر چنین کاری صورت نمی‌گرفت کسی می‌گردد تا با آخرین روش‌های موجود قربانیان را مسدود شده را بازکنند.

## خودداری از مصرف چربی

پژوهشگران برای اولین بار توصیه کردند که کودکان نیز در مصرف مواد کم چربی و کم کلسترول به بزرگسالان بپیوندند. و اعلان کردند که این کار می‌تواند خطر بیماری‌های قلبی را در آنها در سالهای بعدی زندگی کاهش دهد. رژیم غذایی برای کودکان همان‌س خواهد بود که به بزرگسالان توصیه می‌شود یعنی ده درصد کاهش در مصرف اسیدهای چرب و مصرف حداکثر ۳۰۰ گرم کلسترول در روز و کاهش به میزان ۲۰ درصد در مجموع کالری‌های مصرفی در طول روز.



## موتور برقی

یک کمپانی ژاپنی مشغول ساختن سریع‌ترین موتور برقی جهان است که قادر خواهد بود پس از شارژ باطری مسافتی حدود ۵۰۰ کیلو متر را طی کند. کمپانی فوق برای تهیه این نوع موتور که دارای حداکثر سرعت ۱۸۰- کیلو متر در ساعت است ۶۰۰ میلیون یمن سرمایه گذاری کرده و قرار است آن را در پایتخت آینده در نمایشگاه بین‌المللی موتور در توکیو به نمایش گذارد. بدنه این موتور از آلومینیم مخصوص تهیه شده و بسیار سبک‌تر از موتورهای معمولی است. این خودروساز به چهار موتور است که در وسط چرخهای آن قرار داده می‌شود و به همین جهت دارای سرعتی معادل با پنج برابر سرعت موتورهای الکتریکی است که تاکنون ساخته شده است.

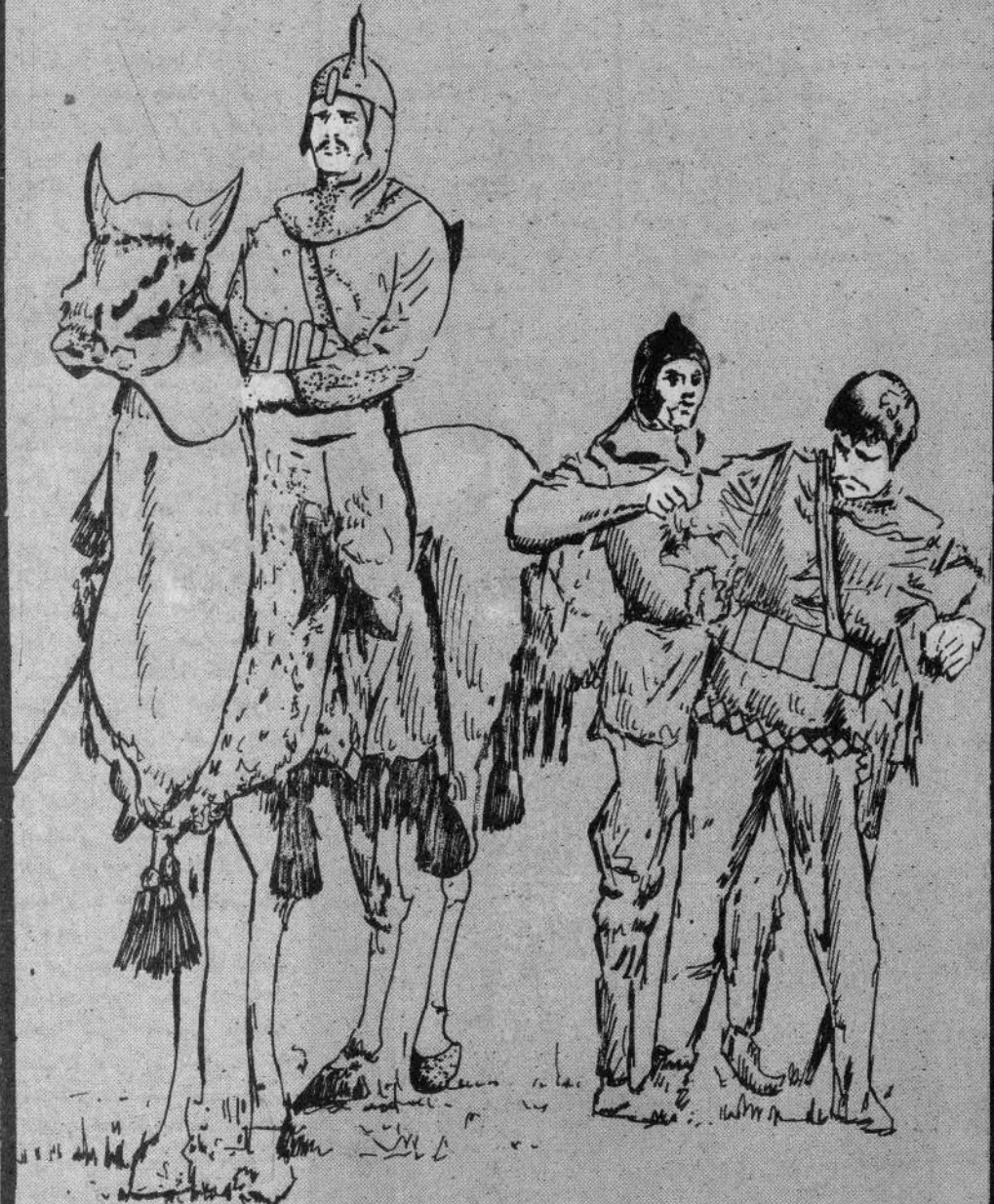
امروز به نسل جوان سهم فکسال دارد. وی یک سهول عالی در ورزش پهلوانی بران نسل آینده است زیرا خوشه‌ها وقف خدمت و تربیت اولادها و افتخارات میهنش نموده است.

چنانی که ضرب‌المثل معروفی داریم "قدر زورا زرگر میداند" پلی (باید مسولان به صورت فاسد) بسته ان از این معدن ثروت ورزشی استحصال تجربه نمایند و انرا همان مرد دیروز میدان پهلوان کفوردانسته به یاد فراموشی نه سپارند. اما ایسا کمیته المپیک و ریاست تربیت بدنی طوری که لازم است به این پهلوان رسیده کی نموده اند؟ ایها درونجی و خوشی این پهلوان خوش‌راغر می‌دانسته اند؟ به قول از استاد عبدالرحیم سلال چندی قبل که به دعوت مقامات ورزشی جهت اشتراک در مسابقات بازیهای آسیایی کشور هند به حث تبرر رفته بودند در انگیز و متاه شرکتنده بود زیرا طبق قوانین ورزشی حد اقل ده نفر از پهلوانان یا وزشکاران باید به انجا سفر می نمودند که متاه سفانه مسولین کمیته المپیک اندکترین توجه در مورد سفر وزشکاران ننموده و سه نفر که در راه ساندها خودم بودم به مصرف شخصی خود به مسافرت اشتراک نمودیم. چنانچه قرار بود به اثر دعوت رسمی کشور ایران جهت اشتراک در هفتمین دور بازیهای آسیایی سازمان کشور ایران شوند که باز هم با کمال تاه سف که سفر وزشکاران به این کشور ملغا قرار داده شد. البته ده نفر از وزشکاران جهت اشتراک در این بازیها انتخاب شده بودند که آنها نیز آماده کی خوشه را گرفته بودند. به هر حال خواهشمندیم تا مقامات اولمپیک هروسه این چنین بی توجه بی رادر مورد وزشکاران بیشتر از این دامن نزنند تا زمنه حضور یابی روزشکاران مابه خارج از کشور مهیا گردد تا وزشکاران ماز تجارب و اندوخته های سایر وزشکاران به شکل سالم ان استفاده ببرند که این همه مشکلات را جزء از مشکلاتی که همین اکنون به ان مواجه هستند میبندیم.



# تاریخ ایران و ایرانگردانان

بخش اول



و عادت داشت که تعلیم قرآن را از سوره شمس شروع میکرد که سوره نود و یکم قرآن است زیرا اسم خود او (شمس) بود سوره (شمس) در قرآن در آیه با نزه آیه است و آیه اول آن (وا لشمس وضحیها) و آیه آخر سوره (ولا یخاف غیبها) می باشد و من بازده آیه آن سوره را روز اول که شیخ شمس الدین بمن درس داد حفظ کردم.

آموزگار ما از شاگردان بر سید بهترین طرز نشستن چگونه است. هر یک از شاگرد ما جو بی دادند ولی من گفتم بهترین طرز نشستن این است که انسان دو زانو بنشیند شیخ شمس الدین بر سید بیجه دلیل من گفتم بدلیل اینکه در حال نماز که مردم مشغول عبادت خداوند هستند دوزانو می نشینند لذا معلوم می شود که دوزانو نشستن از انواع دیگر نشستن ها بهتر می باشد. شیخ شمس الدین سه بار با صدای بلند گفت (احسنت... احسنت... احسنت) طوری دلپسته کی من به تحصیل استاد رابنوق آورد که یک روز تصمیم گرفت (بسیار) را بمن بیاموزد و گفت (تیمور) سوره (یا سین) سوره ششمین سوره قرآن است و در آیه هشتمین سوره آیه می باشد بدین مکه بر قبه در صحنه (۹۶)

کن درس بخواند و ملاحظه بنویسد و قرآن را به او تعلیم بده. سال دیگر من متولد شدم پدرم نزد امام مسجد رفت و با او راجع به اسم من مشورت کرد و امام گفت اسم پسر ت را تیمور بگذار بمعنای (آهسته) است.

وقتی نزد آموزگار رفتم و شروع به درس خواندن کردم با هر دو دست می نوشتم و پس از اینکه بنشینم دستم را دو دست می توانستم گشاده بزنم و تیسر بیفته لازم و امروز هم که هفتاد سال از عمر من میگذرد و دجیب و دراست برایم فرق ندارد.

اولین آموزگار من مردی بود به اسم (علی بیگ) و مکتب خانه ای داشت واقع در مسجد محله ما (ملا علی بیگ) روزی به پدرم گفت قدر این پسر را بدان چون علاوه بر اینکه خوش و حافظه دارد با دو دست می نویسد و کسی که با دو دست بنویسد در شرق و غرب دنیا فرما نموده خواهد شد. در هفت سالگی من مکتب خانه ملا علی بیگ را ترک کردم و به مکتب خانه ای دیگر رفتم که آموزگار آن مردی به اسم (شیخ شمس الدین) شیخ شمس الدین در مکتب خانه خود به شاگردها قرآن می آموخت و بعضی از اشعار را با آنها یاد میداد

نام پدرم (تر قایی) بود و جزو ملاکین کم بضاعت شهر (کش) بشمار میآمد ولی مردم آن شهر به او احترام داشتند. قبل از این که من متولد شوم پدرم خواب دید که مردی نیکو منظره مثل فرشته ملامتش نما پستان شد و شمشیری بدست پدرم داد.

پدرم شمشیر را از آن مرد گرفت و از چهار سمت پسرکت در آورد و بعد از خواب بیدار شد ظهر روز بعد پدرم برای ادای نماز به مسجد رفت و مثل روزهای دیگر به (شیخ زید الدین) امام مسجد محله ما اقتدا نمود و نماز خواند بعد از خواندن نماز خود را به شیخ (زید الدین) رسانید و خواب شب گذشته را برایش حکایت کرد شیخ از پدرم پرسید چه موقع از شب این خواب را دیدی پدرم گفت نزد یک صبح شیخ (زید الدین) اظهار کرد تعبیر خواب تو این است که خداوند بتو پسر می دهد داد که با شمشیر خود جهان را خواهد گرفت و دین اسلام را در سراسر جهان تو سعه می دهد زنهار که از تربیت آن پسر غفلت نکنی و بعد از این که متولد شد و اداریت

## دوره کودکی

در تاریخ کشور گشایان و فاتحان زیادی گذشته اند. سرگذشت و سرنوشت این جنگاوران و شهسازان تاریخ اکثراً با خون مردم بر اواری تاریخ نگارش یافته است و چه بسا این ناموران شهرها را با خون آراسته و لقب شهرآرا کسای کرده اند. به گفته شاعر: صد بار زمین به خون مردم ترشد تا نام فلان بن فلان گشت بلند تیر از شمار همین کشور گشایان تاریخ است که مارسل بر یون فرانسوی سرگذشت او را که به قلم خودش - تحریر یافته گرد آوری نموده و در کتابی تحت عنوان "منم تیمور جهانگشا" انتشار داده است تحت همین کلمه بخش های از این کتاب را با تخلص و اختصار میخوانند.

کتاب مذکور را ذبح الله منسوری ترجمه و اقتباس نموده است این کتاب از انتشارات کتابخانه مستوفی چاپ تهران میباشد. آنچه در این سرگذشت جالب توجه است، سیمای درونی تیمور است که خود برای هر عمل و هر حادثه اش توجیه میآورد و شاید یکی از ان شاهانی است که هرگز از کشتار و بیهوشی اش اظهار ندامت نمیکند و خود را پیوسته حق به جانب می پندارد. انتخاب فشرده فصل هایی از این کتاب برای شناخت بیشتر اوست و هم بخاطر تشریح برخی حوادث مهم تاریخی که برای خواننده گان ما خالی از دلچسپی نمیباشد.

### خدا صبر کن که نشانی تیمور لنگ بر قلم تو



اگر تاریخ گزاران گاهنامه انسان و جهان را می نگارند و در خداد هارا در سینه زمان بایگانی می سازند. هنر - مندان نیز به گونه یی دیگر و در هیاتی دیگر این سیما را سیمای جهان را و سیمای انسان را باز آفرینی می کنند.

چه بسیار تاریخ پر دازانی که این گاهنامه انسان و جهان را آنکو نه که بایسته است ننوشتند ویا اگر نو - شتند به مذاق جبارا نی نو - شتند که پای بر گرد و نوزمان گویند و چه بسا تاریخ ها - یی که یانو شته نشده اند ویا اگر نوشته هم شد ندچو نان زبان در کام چسبیدند و چو یان صدا در گلو گاه خشکیدند. که صدایی از آن بگوشتن طرز رسید. ولی هنر ها و هنر مندان تصویر های در خشان و جاو دانه یی ز یلدا های تاریخ برای ما بر جای گذاشته اند.

پیش از آنکه سالهای بیست آغاز یدن گیرد و پیش از آنکه عروسی تیا تر دوباره آراسته سر از حجله برون آورد این هنر همز مان با حصول استقلال کشور و همگام با رستاخیز تجدد خوا - می که به سان خون تازه زنده گی بر همه شرا بیسن فر هنگ جاری گشته بود. اسم بامسمایی شدو بدین ترتیب کابل و هرات در همان آوا ندو ملجا و با شگاه پرورش آن گردید.

در مسیر گذار سالهای نخست این سده در میان دهها چهره به غیاز نشسته ادب و هنر در کشور مسای سیما ی در خشان یی را بازمی نکریم که بعد ها نام جاودانه یی شد برای تیا تر و نمایانها نویسی در کشور. آنی که در کوره روزگار بدیده شد و بعد ها نامش برای نمایش و باز یگری افتخار آفرید و ارمغان های بی شماری را به

دنبال آورد.

عبدالرشید لطیفی در ۱۲۸۹ شورشیدی در برکی را جان لوگر، در خانواده اهل فر - هنگ زاده شد و پس از فرا گیری تعلیمات خصوصاً به مکتب پاهبانکوچه و از آنجا به لیسه عالی حریره شامل شدو برابر با چارمین سال آزادی افغانستان به لیسه اما نیه شامل گردید.

پیش از به سر رسا یدن تحصیل، به انیس که در آن زمان به شکل جریده زیر نظر مستقیم محی الدین انیس بنیا نگذاران، به نشر می رسید ییوست و جزا ر همکاران آن نشر په شد و تازمان اغتشاش بدان

کار پرداخت. غلام عمر شاکر یکی از روز نامه نگاران پرسابقه و یکی از نخستین مبتلان رادیو یی و تیا تر آنوقت پیرامون شناسایی لطیفی بازی چنین به خاطر آورد که:

« در سال ۱۳۰۶ در دفتر جریده انیس در محضر موسس آن محی الدین انیس و سر محرر آن سرور جو یا نشسته بودیم که جوانی وارد شد و کاغذی را به محی الدین سپرد. انیس که ایمن مقاله را مطالعه کرد، به جوان گفت اسم مبارک؟ جواب داد: عبدالرشید. مرحوم انیس مجدداً پرسید که این مقاله را خودت نوشته ای؟ وی گفت: آری!

مرحوم انیس در حالیکه کاغذ را به جو یا می داد گفت: این جوان استعدادشگرف دارد. .... (۱)

والطیفی این استعدادشگرف از همان روزها و سالها که پیش از هزده سال نداشتست با مطبوعات پیوند یافت.

در سال ۱۳۱۰ با تأسیس انجمن ادبی کابل لطیفی به عضویت این کانون پذیرفته شد. انجمن ادبی کابل درین زمان میعاد گاه شماری از مشروطه خواهان روشنگرنیز بود. بایرمدانی که هر کدام به نحوی بازنهان، خانه نشینی بازولانه و زنجیر و (کوتاه قلی) های نفسگیر آشنا بودند و هر کدام بایان راه خویش رازندان و انزوا درمی یافتند. به دنبال عضویت در انجمن ادبی درمجله صحیحه منتشره ریاست مستقل طبیه آنوقت به کار پرداخت و آنرا با نوشته ها و تراجم خویش انباشته ساخت.

نخستین اثر نمایشی را که لطیفی عرضه کرد و آنسرا در همین مجله صحیحه نیز انتشار داد، درامی بود به نام ((مسلك يادرميان دو سنگ)) برگردانی از منابع ترکی.

درین درامه عواطف پدرانه از یکسو و احساسات انسانی از سوی دیگر با هم در تعارض می آیند. طبیبی که به معالجه کودکی می رود و پس از تشخیص روشن میشود که بیماری کودک ديفتري است و او با همین یک امبول ديفتري می خواهد کودک بیمار را در مان کند. اما برایش خبر می آورند که فرزند خود اونیز ازین بیماری در رنج و ست. بایک امبول دوا که در دسترس قرار دارد فرزند خود و یان کودک دیگر را مداوا کند. کدام یکی را؟ در بین دو سنگ میماند سر انجام وجدان و مسلك طبابت کارش راهی کند.

احساسات انسان دوستی بر عواطف پدری برتری می یابد و به معالجه آن کودک دیگر میپردازد. چند سال بعد وقتی

# تتیبی لطیفی

لطیفی نخستین نمایشنامه را از منابع ترکی به نام «مسلك يادرميان دو سنگ» ترجمه کرد





# اولین کتابت ما

عزیزان ما

لطیف نشا ط ملک خیل، عبد-  
الرحمن بینا و احمد ضیاء را  
تپ زاد ه را می هند و ستان  
شد و در لا هور که یکی از  
شهر های هندوستان آنروز  
بود، به تهیه این فلم برد-  
اختند. زیرا امکان ات تهیه  
فلم و هنر پیشه زن در آنجا  
به سهولت میسر شد. می  
توانست و پس از مدت  
فلم عشق و دوستی دریکانه  
سیمای شهر ما به روی برده  
آمد.

البته دشواری های  
اقتصادی و مشکلاتی که  
لطیفی در جریان تهیه این  
فلم با آن برخورد خود مسئله  
دیگر است.

این فلم که طرح ساده  
بی بی را می دهد. قصه  
ما اتفاقاً می است که کشید  
لطیفی در هر گام و در هر  
عده می که به وی سپاریده  
شد تا آن حد به جد و جهد  
پر داخته است که بز رک،  
خارق العاده و بینظیر بوده  
است. یا تا میسی آسیایش  
گاه که در سال ۱۳۲۷ به نام  
دارالمساکین و بعد به نام  
(مرستون) بنیاد آن نهاد شد،  
لطیفی کار عظیمی را به سا-  
مان آورد. و شا یه عاطفه  
سرشار و احساسی بز رک  
انسان دوستی او برین امر  
بقیه در صفحه (۵۸)

تصویر شسته می از رخدادی  
اجتماعی با صراحت تمام  
آشکار است.

تا میسی و بنیاد یا فتن  
پوهنی ننداری به نما یش  
آمدن نما یشنا مه های عاطفه  
و میراث دو صنعتگر و شمعان  
های نقره، تنها آملن دگر-  
گونی در هنر تمثیل کشور  
نمود، بلکه چهره ها و سیمای  
های بر ستیژتیا تر گام  
گذاشتند و هنر روانه در-  
خفیه ند که در آن روزگار  
بر سر این کار بها یهنکفتی  
می برداختند.

باز یگران این نما یشنا  
ها عبارت بودند از عبدال-  
رحمن بینا، غلام عمر شا کر.

در سالنامه کا بل به نشر  
رسید. در میان درامه های  
نوشته شده و بر گردان  
شده مجله کا بل در لاهی به  
نام متخصص سلون جایزه  
نخست را بدست آورد. اثری  
که عید المر شید لطیفی آنرا  
نگاشته بود، متخصص سا-  
لون نیز شخصی را نشان  
می داد که در خورد سالی به  
ترکیه رفته زبان و فرهنگ  
خوشش را از یاد برده و  
پیشگی را قرا گرفته است  
که برای جامعه ما سودمند  
نیست و نمی تواند مصدر

این درامه به روی ستیز آمد و  
مردم عوام بردگنومی خندیدند  
و پنداشت ایشان چنان بود که  
می گفتند:

۱- از صحبت شفا هسی و  
یادداشت های شخصی آقای شا کر  
که خود از سابقه دارن فرهنگ  
کشور است.

چراغی که در خانه بسوزد  
مسجد را صبر است ...  
اما با اینهمه این نقش ها  
بر لوح زمان و از هان مردم  
آنروزگار نشست و ماند-  
گاری یافت.

بعد ها که چریده انیس  
هیات روزنامه را به خود  
اختیار کرد. لطیفی به عنوان  
مدیر آن نشریه منتصب  
شد. با آنکه شدت آتش  
چنگ جهانی، گسستن پیوند  
ها و کاهش یافتن داد و-  
ستد های تجاری از جمله  
مواد طباعتی انداز مو قطع  
انیس را کو چکتر و محدود  
تر ساخت، ولی باز هم  
کار لطیفی درین روزنامه  
برآزنده می داشت.

وقتی که انجمن ادبی کا-  
بل می بخوانست قلمزنان  
فرهیخته آن در سال ۱۳۱۷  
بر آن شد که برای گسترش  
واحیای دوباره باز یگری  
و تمثیل اقتراح را در زمینه  
درامه نویسی برآ ماندا زد  
پس دنیا ل آن تا یا یا نسال  
۱۳۱۸ شمار ی از درامه ها

طرح پدیدار نخستین فیلم اقترا در هندوستان

کاری کردد لهندا در هیچ  
اداره می نمی تواند کاری  
بیا یه. هر کاری را  
هم که یلو می سپرد ند-  
یا تا توانی در آن پا زمیاند  
و بالاخره در کمال فقر  
غربت و بد بختی جان می  
سپرد.

در این درامه که از ما یه  
های کمیدی و تراژدی  
نغزی بر خورد دار است تقوت  
نویسنده برای نشان ندادن

علی محمد ذره، احمد ضیاء،  
شاه محمد آهنگر، شیر دل  
بتیاله، نادم، استاد بیسد  
اکرم نقاشی استاد عبدال-  
شید جلیا.

طرح پدیداری نخستین  
فلم اقترا را نیز رشید لطیفی  
نوشته برای روی نواد  
آوردن آن با احمد ستی  
چند فتن از دو ستا نش مثل



## گران قیمت ترین

# جهان

ترجمه جمشید سلطانی

TALIE 1990-1991



خودش بوده اند. او امروز در ایتالیا از شهرت و محبوبیتی برخوردار است که تنها مردونا رابارای رقابت با اوست و پس در مدت کوتاه (بیشتر از یکسال) در حلقه فوتبال دوستان ایتالیا به ویژه شهر فلورانس چنان شهرتی کسب کرده است که وقتی در ماه می سال ۱۹۹۰ خبر عقد قرارداد انتقال او به باشگاه یونتوس شهر تورین پخش شد هزاران تن از هوا خواهان باشگاه فیورنتینا به رسم اعتراض به سرکپاریخته دست به تخریبات و ویرانگری زدند دامنه این تخریبات تا سرحدی وسیع بود که مقامات پولیس شهر مجبور به بازداشت صدها تن از معترضین شدند در این حادثه حدود ۵۰ نفر زخمی به جا گذاشت زیرا فوتبال دوستان فلورانس حاضر نبودند عجب به نوظهور فوتبال شهر شانرا از دست بدهند. ولی سر انجام روبرتو بزیو با قرار داد سنگین و گزاف ۲۵ میلیارد لیره (معادل ۱۲ میلیون فرانک فرانسه) و ۱۴ میلیون دلار (امریکایی) به باشگاه یونتوس شهر تورین انتقال کرده لقب گرانقیمت ترین فوتبالیست جهان را که تا آن زمان به دیگو مرادونا کا پیتان ارجحیت می داد باشگاه ناپل متعلق بود از آن

دالری از باشگاه بارسلون اسپانیا به ناپل ایتالیا انتقال نموده بود. صاحب نظران عقیده دارند که او به مقایسه مرادونا از سبک و تکنیک استثنایی برخوردار نیست مگر آنچه او را بردیگران برانده گی بخشیده گو لپای استثنایی و حساس است که در جریان مسابقات با تکیه به توانایی فردی اش به ثمر رسانیده است که این خصیصه اش در افکار عامه یکبار دیگر خاطرات فوتبالیست معروف فرانسه می دهه شخصیت باشگاه ریا لعابیده اسپانیا ریوند کویا رنده می کند. خود شرمیکوید: «هرگاه به من سوال می شود می بینم خوب بازی کردن و به ثمر رسانیدن گو لپای مطرح گردد بدون شک نتیجه دوم را استقبال خواهم کرد» اما مشکل بزرگ این فوتبالیست ندا شتن مکسان مشخص و مطمئن در جمع یازده ملی پوش اول ایتالیا است زیرا مر بی تیم ملی (ویچینی) هنوز هم روی (ویالسی) مهاجم تیش منحیت یکی از چهره های اساسی بافتناری دارد. طوری که در جریان مسابقات جام جهانی (۱۹۹۰) همگان شاهد بودند در

روبرتو بزیو فوتبالیست ۲۴ ساله ایتالیایی فرزند ششم یک فامیل هشت نفری است که در ناحیه کلادو نیو پیچینتو واقع در شمال شرق ایتالیا زنده می دارند. پدرش مالک فابریکه کوک تولیدات چوکات کلکین ها می نازل و عمارت است. علاقه او از آوان طفولیت به فوتبال است سرحدی بود که در سن پنج هواره در کتابچه ها خود و مصفا نش خاطرات شخصی اش را از چمن بسز فوتبال و توپ گرمی نوشت. او سرانجام در سن ۱۸ سالگی در سایه مهارت خارق العاده را هش را به دنیای بزرگو غوغا برا نگیز حرفه ای های فوتبال جهان کشود و با پیراهن باشگاه فیورنتینا که یکی از نامور ترین باشگاه های فلو را تن وایتا لیاست به میدان رفت برای بزیو کسب مقام مهاجم اول باشگاه فیورنتینا آغاز خود شبختی هاو دسترسی به افتخارات ماندگار و بی پایان در سرزمینی بود که بر سر وهدا ترین توندمنت قهرمانی و

ترتیبند ترین باشگاه های فوتبال جهان را دارا است. او بعد از به ثمر رسانیدن گولهای حساس و بیشمار در مسابقات ۸۹-۱۹۹۰ نه تنها موفق به عروج در صدر جدول فوتبالیست های ایتالیا شد بل توانست تیش را تا فینال جام یوفا بالا بکشد ولی در مسابقه فینال از اثر جرات نتوانست در پهلوی یارا نقش در مسابقه حریفان به که در نتیجه

خود نمود. (مرادونا در سال ۱۹۸۴ با قرارداد ۸ میلیون خود نمود. (مرادونا در سال ۱۹۸۴ با قرارداد ۸ میلیون خود نمود. (مرادونا در سال ۱۹۸۴ با قرارداد ۸ میلیون خود نمود.)





# از زمین و آرزوگران

## بزرگترین استیشن موتر جهان در ترکیه اعمار میگردد

تعداد و وسایط ترا نیپور -  
 تی در استانبول مرکز ترکیه  
 مشکلات زیادی برای این شهر  
 آرو یا بی - آسیا بی به وجود  
 آورده است.  
 استانبول که حدود هفت  
 میلیون باشند دارد -  
 های موجود آن قابلیت عبور  
 وسایط ترا نیپور تی را که  
 در آن کشور مترا کم شده  
 نهار رد بزرگترین پرا بلم  
 اها لی شهر آلوده گی محیط  
 زیست است که در نتیجه افزا  
 یش وسایط ترا نیپور تی بو -  
 جود آمده است .  
 برای رفع مشکلات در ترکیه  
 در نظر گرفته شده تا استیشن  
 بزرگ مو تری در استانبول  
 اعمار گردد که در نوع خود  
 بزرگ ترین استیشن در  
 جهان است.  
 در این استیشن برای هر  
 وان واسط نقلیه امکان توقف  
 مساعده خواهد شد. و در سا -  
 ختمان استیشن هو تل ها ،  
 بولی کلینیک ، شعبات بانک ها  
 دفتر ثبت اسناد طما مخانه ها  
 و مراکز تجاری در نظر گرفته  
 شده است و سه صد هزار متر  
 مربع مساحت را احتوا  
 می کند .  
 در ترکیه نود و چهار فیصد  
 انتقال مسافرین توسط قطار  
 ماصورت می گردد .  
 دو مین نمایشگاه بین المللی  
 تخنیک کمیو تر پنام ((کوم  
 تیک - ۹۱)) از تاریخ سه الی  
 دوزا ده اپریل در مسکو دایر  
 گردید .

میخایل میخایلوویچ کوتلریوف  
 در سال ۱۹۰۴ تولد گردیده  
 شغل اش ژورنالیست است  
 پدرش ویلد کلانیش معد نجی  
 بودند. او فعلا تقاعد کرده و  
 لکچر های را در محلات مختلف  
 در رابطه با حفظ صحت اراییه  
 میکند وی ورزشکار رشته دوش  
 بوده که در چندین مسابقات  
 داخلی و خارجی اشتراک ورزیده  
 است او در سن ۷۸ سالگی برای  
 بار دوم ازدواج کرد و میخواهد  
 که ۱۵۰ سال عمر کند کوتلر -  
 یوف سه پسر دارد که آنها نیز  
 متقاعد می باشند نواصه بزرگش  
 ۲۵ سال و کواصه بزرگش ۱۶  
 سال دارد .  
 کوتلریوف در سن ۷۵ سالگی  
 در ورزش دوش ریکارد جهانی

## به خود امریکاییان یاد بدهند

راشکسته و مسافه ۴۲ کیلو  
 متر و ۱۹۵ متر را در ۴ ساعت  
 ۱۷ دقیقه و ۴۰ ثانیه طی نمود.  
 بعدا قهرمان ۱ تلتیک خفیه  
 مسکو در اروپ مردان دارای  
 سن ۸۰ لالی ۹۰ شناخته شد .  
 مسافه ۶۰ متر را در ظرف  
 ۱۲ و ۱۳ ثانیه و ۲۰۰ متر را در  
 ۴۳ و ۴۸ ثانیه بپوشد . در سن  
 ۸۶ سالگی علاوه بر آن در آب  
 سرد (۵۱ درجه سانتی گراد )  
 آبیازی می کند و به پیاده روی  
 علاقه دارد .

امریکا نیان وی راسلند مین  
 می نامند (شخصی ایکه خود را  
 ایجاد نموده است) . در سن  
 ۶۴ سالگی دکترین به او گفتند  
 که عنقریب خواهد مرد ؟ مگر  
 وی راز طول عمر خود را در  
 باکی محیط زیست میدانند  
 (آب ، هوا آفتاب ... ) و در  
 این جمله غنا و ورزش را نیز  
 شامل میسازد. موصوف عقیده  
 دارد که تماس های فعالانه  
 انسان با طبیعت بهترین وسیله  
 وقایوی امراض مختلف است.  
 او میگوید که انسانها میتوانند  
 با شرایط وی ۱۵۰ سال عمر  
 کنند و اضافه می کند که  
 سیاست و اقتصاد کشورها  
 رابطه مستقیم با چگونه کسی  
 وضع صحت مردمان هر کشو

## آیا استیشن چیندن جایز است؟

در قزاقستان شو روی  
 جا بیکه یخصی اعظم اها لی  
 آن را مسلمانان تشکیل میدهد  
 جنبش جدیدی در حال تا -  
 سیس است.  
 در قزاقستان مطابق احصا  
 نیه های موجود بیش از یک  
 صد هزار زن بی شوهرزند -  
 گی می کند. آنها نی که طر فدا -  
 وان جنبش مجاز دا نستین  
 داشتن چند زن در قزاقستان

می باشند. معتقداند که با ایسن  
 کار پرا بلم زنان بی شو هر  
 حل خواهد شد. اما زنان این  
 جمهوریت مخالف چنین  
 تصمیم اند.  
 ناظرین در قزاقستان بعاین  
 عقیده اند که با قانو نی شدن  
 داشتن چند زن این خطر مو -  
 جود است که سیلی از مردان  
 از سایر جمهوری ها به قزا -  
 قستان سراز یرشو ند.

صنعت فلم سازی در هند که  
 با رقابت ویدیو و تلویزیون مواجه شده  
 و در سالهای ۱۹۹۰ از میان خواهد  
 رفت. طبقه متوسط دهاتی هند بیشتر  
 به ویدیو رو آورده است که مو جب  
 مرگ تقریبا هزار سینمایی بود . که  
 باعث فقدان بیننده و مصارف فزاینده  
 مسعود شده اند .  
 وقایع عمده پاسینما ها و خطری  
 که آنها را تهدید میکند موجودیت  
 ۲۰۰۰۰۰ موسسه ویدیویی است که  
 فلما را با مفاد سرشار گرایه میدهند  
 و می فروشند .  
 فروشنده گان فلم میگویند صرف  
 ده دو صد فلماهای ویدیویی هند در  
 چار چوب قوانین موجود و حق کاپی  
 فعالیت می کنند و بقیه مالکیت را از  
 ((دزدی فلما)) کنترل می نمایند .  
 این نزدی وغارت فلما به بیما نه  
 ایست که هند متهم به یکی از متخلفین  
 عمده ((کاپی رایته)) شده است .  
 سال گذشته حکومت مرکزی کمیته ای را  
 موظف به تحقیق این مساله کرد. اما  
 زواند حقوقی آن به کندی پیش میرود.

## هنگامی که کوهها در حال حرکتند

چندا يك نماينده وانر برادرز، فلم  
 ساز معروف امریکایی، میگوید زیاد  
 ترین فلم های تازه در خلال چندروز  
 بعد از آمدن آن به بازار راه خود را  
 به الماریهای موسسات ویدیویی باز  
 می کند .  
 او میگوید وینود ناگیال که سلسله  
 وسیمی موسسات ویدیویی را در  
 اختیار دارد با سرمایه ۱۵۰۰۰ دلار کار  
 خود را شروع کرد و اکنون در آمد  
 ماهانه او ازین تجارت نا مشر و ع  
 ۱۵۰۰۰ دلار می باشد .  
 بقول چند، نه تنها طبقه متوسط  
 هند بلکه حتی مردمان بی بضاعت  
 هند نیز به گرایه گرفتن ویدیو و  
 تلویزیون علاقمند شده اند .  
 سال گذشته از ۱۳۰ فلم هندی که  
 به بازار آمد صرف سه فلم آن مفاد  
 قابل ملاحظه داشت . فلم سازان  
 شکایت دارند که پرداخت ۶ فیصد  
 مالیه این توان را از آنها سلب می  
 کند که در تقویت و کیفیت بهتر تیاتر  
 وسینما بکوشند .

## حای مصالح دندان

برخلاف تصور رات گو نا -  
 گو نی که در مورد چای وجود  
 دارد و بعضی ها آنرا صر فا  
 يك نو شا به می پندار ند،  
 اخیرا متخصصین بو هنتون  
 طب آذر با بجان چنین نتیجه  
 گرفته اند که نو عی از چای  
 سیاه که بیشتر در آذربایجان  
 زرع می گردد برای تداوی  
 ووقایه دندان وسیله مو ثری  
 به حساب می رود .  
 آنها متوجه شده اند در  
 مناطقی که این نوع چای زرع  
 می گردد امراض دندان به  
 مراتب کمتر است. دانشمندان  
 به این عقیده اند که خصوص -  
 صیات ضد عفونی این نوع  
 چای سیاه بیشتر است و با -  
 لای بیرو هاد دندانها تا ثیر  
 گوارا دارد دندانها را  
 مستحکم می سازد .

به زنده جانی با مغز دا رای  
 رشد عالی تعلق داشته باشد  
 زیرا حجم بزرگ جعبه از  
 این امر نماینده گی می کند.  
 آنها گفته اند در منطقه ایکه  
 این جعبه غیر معمولی یافت  
 شده چو پان ها بارها اشیا  
 پر نده گروی را مشا صده  
 کرده اند .  
 يك نماینده منطقوی قرغز -  
 ستان شو روی دمسایل تبارله  
 اطلاعات اظهار داشت که  
 اگر تثبیت گردد که این جعبه  
 به انسانهای روی زمین تعلق  
 ندارد این يك ثروت ملی  
 محسوب می گردد.

## مغز و جعبه

او فولوزیست های قرغز  
 ستان شوروی جعبه را بدست  
 آورده اند که به نظر آنها بقا -  
 یای بیلوت سفینه کبیا نیسی  
 سیاره بیکا نه می باشد. به  
 عقیده آنها این جعبه میتواند



چلچله دور پرواز تریس- برنده و قهرمان پرواز است: چلچله می تواند نه ماه سال را بدون لحظه ای توقف و استراحت، يك نفس پرواز کند. حتی به هنگام شب، در حالت پرواز می خوابد و اگر لفظ ((خواب)) را کمی اغراق آمیز بدانیم، باید شاعرانه بیاندیشیم و بگوییم: پرواز پرستو در شب، پرواز پرست در حالت خواب و بیداری، رویایی و اعجاب انگیز پرواز شبانه پرستو رویای زنده است.

# آریا نیکه در کشورهای شرق دور از لانه چلچله شوربای خوشتر می کنند.

گرم و درخشان دارد. تنها در بهار و تابستان است که می توان دسته های پر شمار و عظیم پرستو ها را در آسمان دید. چلچله يك جهانگرد واقعی است سرتا سر جهان را پرواز کنان می گردد. آنجا که باد سرد زمستانی وزیدن آغاز می کند و خزان فرا می رسد کوچک پرستوها نیز آغاز پی گردد. دسته های چند صد تایی

نروماده در ابتدا با هم مشورت می کنند. سلیقه هدیه گر را در امر خانه سازی رعایت می کنند و همیشه پرستوی ماده است که دین گفتگو ها بیشتر حرف می زند و سلیقه نشان می دهد. اگر دو پرستو را دیدید که در حال لانه سازی هستند حتماً بدانید، که آن یکی بیشتر جیک جیک می کند و دم تکان می دهد و هر-

به زیر سقف می چسبند. البته این کار به نوبت انجام می گیرد یعنی یکبار پرستو های ماده و یکبار پرستوی نر این عمل را انجام می دهند. جالب است بدانید: در بنکاک و برخی از کشورهای آسیای دور، مردم لانه های نو عی پرستو در یا بی دریاها اشتباهی هر چه تما متر می خورند. لانه پرستو به

سازند. که البته اولین لانه که به رنگ زرد روشن است، مرغو بیت و طعم لذیذی دارد و به عنوان جنس درجه يك به فروش می رسد. بعد از اینکه لانه نخستین پرند، تو سطمبو- داگران لانه پرستو ها کهنه شد و به یا زار عرضه گردید، پرند به ساختن دو-مین لانه دست می زند. رنگ

نرها را نیز به کمک می طلبند. اما این بار کار لانه سازی پرستو ها با سرو- صدای زیاده ای توأم است. سومین لانه پرستوها ارزشمند تر است زیرا آمیخته است از اجساد حشرات خورد و گوشت ماهی های کوچک و گل و لای... فقط لانه های اول و دوم است که مشتری- یان مشتاقی دارند و بیشتر

لانه پرستو ها به چین صادر می شود. چینی ها هم علاقه زیادی به خوردن سوپ لانه پرستو دارند. اما مردم تا بلند آنرا فقط به بیماران که دوران نقاهت را می گذرانند می دهند. کسانی که لانه پرستو را جمع وری می کنند ((لانه چین)) تا میوه می شود. کار لانه چین ها بسیار خطرناک است زیرا لانه ها بیکه در ارتفاعات کمر به فلک کشید. کو مدر کمر تیفه های بلند قرار دارند موقعیت بسیار خطرناک دارند. لانه چین ها از بالا طناب را به کمر یکی از کارگران لانه چین می بندند. او را از کوه پائین می فرس- ستند کارگر لانه چین يك سبید و يك کارد نیز با خود دارد. او با تکان دادن طناب اطلاع می دهد که او را با لانه بکشند و یا پائین بیاورند هنگام چیدن لانه های پرستو ها صحنه می شود تا لانه نشکند زیرا لانه شکسته مرغو بیت و ارزش لانه سالم را ندارد. با این حال فرو- شندگان لانه ها هنگامی که پرند مدت سه هفته روی تخم قرار دارد از کند نو- چیدن لانه خود داری می کنند.

## پرستوهای نروماده هنگام ساختن لانه با هم مشورت می کنند.

پرستو را بی جهت قهرمان پرواز در میان پرند، گمان نماندند. این پرند کوچک بال و کوچک جثه ۱۰۰۰ کیلو متر فاصله را می تواند در مدت شش هفته پرواز کنان طی کند. روز ۱۶ ماه ۱۹۵۶ يك ماهیگیر استرالیایی، چلچله خسته ای را اسیر کرد که بر بایش حلقه ای بود. در روی این حلقه کلمه مسکو و شماره ۱۹۸۳۵۷- الف نقش بسته بود. تحقیقات نشان داد که این چلچله را يك دانشمند پرند شناس شوروی در تاریخ ۵ جون ۱۹۵۵ از حفاظت گاه ((کاندالاش)) در نزدیکی دریای سفید حلقه گذاری ورها کرده است. تعقیب مسیر پرواز چلچله نشان می دهد که پرند کوچک ۲۰۰۰ کیلومتر راه را پرواز کنان طی کرده است. این دریگارد پرواز را تاکنون هیچ پرند نتوانسته بشکند.

### ۱۰۱ ابعاد

و دیگر موجودات خوردنی که در فضا وجود دارد. تشکیل می دهد. پرستو با آنکه جثه کوچک دارد اما استخوان های سینه و ماهیچه بال هایش نسبت به جثه اش بسیار قوی و نیرومند است. پرستو را باید برنده آفتاب دانست. هر جا آفتاب گرم و درخشان باشد پرستو هم است. پرواز پرستو همیشه به سوی سرزمین هایش است که آفتاب

مهاجرت پایان ناپذیر و سفر دور و دواز شان را به سرزمین دیگر آغاز می کنند. لانه سازی پرستو جالب و شگفت انگیز است در کنار ساختمان آشیانه نروماده با هم صمیمانه همکاری و کمک می کنند. گل ولای کنار جویبارها و باطلاق هارا می آورند. و با ساقه گیاهان مخلوط می کنند. و این مصالح لانه سازی را هم در حال پرواز تهیه می کنند و می آورند به هنگام لانه سازی

تب این طرف و آن طرف می رود و بیشتر فعالیت می کند. پرستوی ماده است. چلچله ماده به نزد یکترین آبگیر ها یا حوض ها پرواز می کند مقله ری آب در گلو- یش بر می کشد سپس با قو لقس مقله ری گل پارشته ها را می گیرد و اینها را با آب داخل گلو یش به هم می آمیزد و بعد به محل لانه سازی می آورد. و ماده را که در دهان ساخته است

گراف خرید و فروش می- شود. این نوع پرستو در نزدیکی سواحل شرقی مالیزیا در میان شکاف های کوه ها لانه می کند. لانه این نوع پرستو از ماده خامست که سخت مورد علاقه مردم این دیار می باشد مردم برای خریدن و خوردن این لانه ها پول زیادی می پردازند. این پرستو ها در طول دوران اقامت خود در این مناطق سه بار لانه می

این لانه کمی تیره تر است و به اصطلاح جنس درجه دوم محسوب می شود. بعد از کندن لانه های دوم نوبت ساختن لانه سومین می رسد. پرستو ها وقتی دیدند دو مین لانه شان نیز به یضاً رفت برای سومین بار به کار لانه سازی می پردازند. نکته عجیب اینکه: پرستو های ماده می سازند در حالیکه برای سومین بار

پرستو و ریاست پوهنی نهاد ری. ولی زود زود بر- کنار می شود و به بیکاری و بی کاری دیگر گماشته می شود. چرا که او همواره در جستجوی آفرینش آن چیزی بود که به سود مردم باشد. بقیه در صفحه (۷۸)

پرستو مجله بزرگ سبز، مد- پرستو روز نامه انیس، مد- پرستو شعبه سوم سیاسی- وزارت امور خارجه، و- بسته و آتش مطبوعات و- کلتوری و امریت اطلاعات و مطبوعات در قاهره. رئیس نشرات رادیو و ریاست

لطیفی دو باره به پوهنی- نهاد ری بر می گشت، دکتر- گوئی بسیار زیاد دیده بود. عهد های گوناگونی در پشت سر گذاشته بود، مد- پرستو مجله صحیه، عضو- یت انجمن ادبی، مد پرست- عو می آژانس باختر مد-

های فراوانی را دیده بود، و مثلان هنر مند بسیار- ری آمده بودند و دوباره این صحنه را تکرار کرده بودند. در کنار پوهنی ننداری صحنه بلدیه که رشید جلیا آنرا اداره می کرد به وجود آمده بود و تا این سالها که

۱۳۲۱ که روحی روز نه به میان آمد تا این سالها که سالهای (۲۰) به یا یا خود نزد يك میشد. لطیفی گرم سرد روزگار را جهمه اش را به خوبی حس کرده بود. درد رازی این سالهای تیا- تر و صحنه تمثیل فراز و فرود

استاد لطیفی در سالهای که دو باره در پوهنی ننداری سمت ریاست را بازیافته بود. فرصت های دیگری را برای گسترش و درخشش این موسسه هنری فراهم کرد. از آن سالها یعنی از سال

اش گفته بود: (اکنون اگر مد پرست جشن داشته باشم یا ک ندارد. اما مد پرست جشن و مرستون ندا- شتن بدان میماند که مر- یضی سازند. را به منزل بخواند و دکتر را فراموش کند... (۱)

اوپلار... (۱۹) ها به می گناشت. با ری با تا سبیس مرستون تیا تر لطیفی در همان روزها از بس در بیرهنی کنجید به یکی از دوستان دانشمند



# رستوران محبت

رستوران شیرینی خورشید غیره می فروشند تا نزد رستوران محبت برگزار  
ناید. رستوران محبت با محبت خاطر شرایط نخبه پذیر غذا خوب  
قیمت مناسب در بهمان رستوران برگزار می نماید

بجای رستوران محبت به روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر  
با ظرفیت ۱۰۰ نفر در قدرت میسر می آید  
آدرس: حرادل جاده میوند تقاطع بزرگراه تهران - ۲۵۷۶۶



و آن میاموز

بقیه از صفحه ( ۱۷ )

هود بوظیفه خطیر خود قیام کرد،  
و برای مواجهه با مشکلات آماده شد  
و هر آنگونه که صاحبان دعوت  
بزرگ، خویش را مجبور میسازند،  
خود را بتیروی عزیمتی که کوه را از  
جای بر میکند وحشی که جاهلان  
سر سخت را منزه میسازد، مسلح  
ساخت، و بانکار تنها و تقبیح عقاید  
شان برخاست.

هود گفت: ای قوم، این سنگها  
چیست که خود میتراشید و آنگاه  
آنها را میبرستید و در مصائب و مکاره  
روزگار با آنها پناه میبرید؟ اینها  
چه نفسی دارند و چه ضروری میتواند  
پدید آورند؟  
این رفتار وسلوک از طرف شما  
بی احترامی نسبت بخلق و نامناسبی  
نسبت بمقام شایع انسانیت است.  
آگاه باشید که شما آفریده گار  
پرگانه ای دارید که سزاوار عبادت و  
شایان توجه است و دوست که شما  
را آفریده و روزی میدهد و دوست  
که زنده گی شما می بخشد و با ز  
میستاند. او دست شما را بتصرف

در زمین باز گذاشته و گشت و زرع  
رویانیه و قدرت جسمی و نیروی  
روحی شما ارزانی داشته و از مال و  
منال و جاه و جلال برخوردار تان.  
ساخته، پس باو ایمان آورید و  
ببرهیزید که از مشاهده جمال حق  
محبوب نشاید و در برابر خلق راه  
مکاره و عناد نیویید که بر شما آن  
روز که برقوم نوح رفت و روزگار  
آن قوم بازمان شما فاصله ای ندارد.  
هود گفت: ای قوم همانا که  
خدا یگانه و بی شریکست و روح  
ایمان و خلاصه معرفت عبادت،  
خالص اوست و او از شما دور نیست  
بلکه از بیوند جان شما نزدیکتر  
است، ولی این تنها که بعنوان  
شفاعت و برای وساطت میبرستید،  
برعکس شمار از ساعت قرب او  
دور میسازند و نشانه جهل و  
گمراهی شما یند.

قوم از دعوت هود روی بر نداشتند  
و گفتند: تو جز مردی سفیه و تند -  
خوی نیستی که آئین عبادت ما را  
تقبیح میکنی و پیروی ما را از سیره  
پدران و شیوه نیاکان نگو حشر  
مینمایی. تو کیستی که اینگونه  
سخن میگویی، چه مزیت بر سایر  
افراد ملذاری؟ توهم مانند ما طعام  
میخوری و همچون ما آب میاشامی و  
در سنن قوانین زنده گی ما با تفاوتی  
نداری، پس چرا خدا ترا از میان ما  
برسالت برگزیده و برای دعوت  
مخصوص ساخته؟ ما در باره تو  
گمانی نسبریم، جز آنکه دروغگو  
باشی.  
هود گفت:

ای قوم من از سفاقت و بیخردی  
منزه ام و روزگاری دراز با شما زنده گی  
کرده ام و سابقه سوء و نقطه ضعفی

از من سراغ ندارم و نترسید و  
سفاقتی از من ندیده اید. این چه  
غریبت و بعدی دلدرد که خدا فردی  
را از میان قومی برای ابلاغ رسالت  
و نشر دعوت خود برگزیند؟ این  
غریبتی ندارد، بلکه غریب آنست  
که خدا مردمی را بی سر پرست  
و بدون پیشبری رها کند. و  
زنده گیشان را بدست هرج و مرج  
سپارد و بدون قانون و آئین بگذارد.  
در عین حال من از ایمان آوردن شما  
توهمید نیستم و از سوء رفتار و بی -  
ادبیتان دل بد نمیکنم و آزرده خاطر  
نمیشوم. پس هم اکنون بخلق خود  
مراجعه کنید و دیدن بصیرت خود را  
بنفوس حقایق نفوذ دهید تا آثار یگانگی  
خدا را در همه جا در این دستگناه  
عجیب خلقت و نظام حیرت انگیز  
آسمانها و گردش منظم ستاره گان  
مشاهده کنید. زیرا:

هر گیمایی که از زمین رویه  
و حده لا شریک له گوید.  
هود چون انکار و عناد قوم را  
بدیده گفت: من خدا را گواه میگیرم  
که در وظیفه تبلیغ و بند کوتاهی  
نکردم. و آنجا که میتوانستم در  
راه ارشاد و هدایت شما کوشیدم و  
باز همچنان بوظیفه خود ادامه میدهم  
و در مبارزه مقدس خود با فشاری  
میکنم، و شما هم هر حیل و فشاری  
که در قدرت دارید در باره من بکار  
برید. من برخدایی که بروردگار  
من و پروردگار شماست تو کسل  
کردی. همان خدای که هر جنبیده  
در قبضه قدرت اوست. همانا که  
پروردگار من بر راه مستقیم و منبج  
حکیم است.  
هود همچنان بکار خود ادامه  
میداد و قوم نیز همچنان بر اعراض

و عناد خود میفرودند. تا یگرود  
دیدند که ابر سیاهی در گوشه افق  
پدید آمده. قوم باهمه آنکه بارانی  
نافع فروبارد، کشتزار های خود را  
برای آبیاری آماده ساختند و لسی  
هود گفت:  
این ابر برای باران رحمت نیست  
بلکه باد عذاب آنرا بسوی شما میزاند  
و این باد همان عذابیست که برای  
آمدنش شتاب میکردید. این بادی  
است که عذاب دردناک برای شما  
همراه آورده است.  
طولی نکشید که باد بر شدت  
خود میفرود و قوم دیدند که آفات و  
ابزار زنده گی و چهار پایانشان که در  
صحرا بودند در اثر فشار باد پها  
برآمدند و بیجا های دور ببرد و  
پراکنده شدند! پس از دین این  
منظره هولناک سخت بوخشت و  
هراس افتادند و از شدت ترس  
بخانه های خود بناهنده شدند و  
درهرا، محکم بروی خود بستند.  
و گمان بردند که با این وسیله از  
دستبرد باد و فشار عذاب محفوظ  
دانه دار و آن خطر سخت و عمومی  
بود. باد، ریگهای بیابان را بشدت  
برانگیخت و هفت شب و هشت روز  
بیابی همچنان باوضع زهره گدازی  
میوزید. تا امر انجام، قوم هائند  
زیشه های نخل برکنده هلاک  
در افتادند و بعد از آن آثار قوم محو  
شد و جز نام از ایشان چیزی بجای  
نماند.  
اما هود پس یاران و همگیشان  
خود را گرد خود جمع کرد تا از آزار  
باد ((حضر موت)) رهسپار شده اند  
و بقیه عمر را در آن سر زمین بسر  
بردند.



# صد کلید طلسم زندگی

- ۶۰. خرمند آهسته گام بردارده ولی زود به مقصد می رسد. • ضرب المثل یوگوسلاوی
- ۶۱. خوشبختی را همواره در درون خود بپویید. • ضرب المثل لاتین
- ۶۲. اگرگریز نبوده سرزمین وداع آتش می گرفت. • ضرب المثل عربی
- ۶۳. از اینکه مردم نورانی شماستند شگفتی منباش. (از اندوهگین باش که مردم را نمی شناسی. • کنسپوس
- ۶۴. کسی که مایل است خیر به دیگران برساند خیرخوشی را هم تأمین کرده است. • کنسپوس
- ۶۵. برای زندگی فکر کنه کنه ولی همه نغورید. • بیل کارنگ
- ۶۶. دانستی این است که چه چیز را راستی مدانیست و چه چیز را نمی دانستی نیست. • کنسپوس
- ۶۷. اینکه انسان بخواند چیزی را می داند که سبب آرزوهای او است دروغ از بین ببرد. • کنسپوس
- ۶۸. کسی که دارای قلب پاک نباشد ممکن نیست خدا را بشناسد. • گانتی
- ۶۹. هیچ چیز محال نیست و هرکاری را می داند اگر که اندازه شایسته ابراهیم داشته باشی بگذر کنی و سائل پیدا می شود. • لاروشفون
- ۷۰. سخن گفتن نوعی احتیاج است اما گوش دادن هنر است. • گوته
- ۷۱. هیچکس به آن اندازه که تصور می کند خوشبخت و با پدبخت نیست. • لاروشفون
- ۷۲. انسان هیچوقت بیشتر از آن موقع خودگردان نمی زند که خیال می کند دیگران را فریب داده است. • لاروشفون
- ۷۳. اگر من خواهی خوشبخت باشی از چه امرت مهربان آرزو من کن. • لاروشفون
- ۷۴. تربیت علم زندگی است. هر خوب زیستن است. • لارولاه
- ۷۵. بزرگتر از آرزایش فکر خوشبختی نیست. • بودا
- ۷۶. سخن گفتن درسی است که گرانها که از شن آن ازگلیه درس مهم استاید عالیقدر. • سیرون
- ۷۷. نیکیست آنکه بخورد و کشت بدبخت آنکه مرد هوش است. • سعدی
- ۷۸. دو چیز محال عقل است خوردن بیش از رزق مقصوم و مردن بیش از وقت معلوم. • سعدی
- ۷۹. کسی که سرروز و آواز دست می دهد فردا را نخواهد یافت خوشبختی آینده دراستفاده از زمان حال است. • شاپکیگ
- ۸۰. اگر هر روز روزه عیض کنی هرگز به مقصد نمی رسی. • بالاتش
- ۸۱. خوشبختی کی است؟ آنکه تنی سالم دارد ولی دوستدار مردم. • طایس
- ۸۲. خیلی بخت بدبختی که درون مانگی صبور دارد که همه چیز را می داند و آنچه را به صلاح بدبختی می خواهد و بهترینها انجام میدهد. • هرامن هاله
- ۸۳. خم و خمه را که چون میمان پلوری صاحب خانه می شود. • بری
- ۸۴. از قدرتی انسان ها کسی است که فقط ناهای خود را غولاست. • دنلون
- ۸۵. اگر زندگی را دوست داری وقت گرانهای خود را تلف نکن. • فرانکلین
- ۸۶. هرکس زبانش شیرین تر. دوستیاش بیشتر. • فارسی
- ۸۷. مویبیلی مارا به سیر در عالمی می برد که هنوز برای انسان مجهول است. • آلفرد دوپومیه
- ۸۸. زندگی امروز کشتزاری است که زندگی فردا از آنجا می روید. • لاکوره
- ۸۹. حقیقی ترین حقیقت ها محبت است. • با
- ۹۰. نیک بخت ترین مردم کسی است که در دلد به سخاوت بیاراید و گنار به راستی. • بوعلی سینا
- ۹۱. اطفال درخشان کردن قطره اشک است نه درجاری ساختن سیل خود. • بایرون
- ۹۲. علی به هنگام برخورداری از قدرت نشان دلیری است. • بوعلی سینا
- ۹۳. تندهرگ روح است و شایو زندگی آن. • لاکورد
- ۹۴. آنچه که دل نیست مویبیلی وجود ندارد. • راگنر
- ۹۵. سکوت پیش از سخن مویبیلی است. •
- ۹۶. امید بزرگترین توشه راه زندگی است. •
- ۹۷. محبت زشته پیوند و تلطیف کننده گرض سیرات و کیمشکان طست. •
- ۹۸. محبت خیره میبارکگاه آفرینش است. •
- ۹۹. محبت زیر بنا و اساس دعوت انبیاست. •

- ۲۲. برترین استاد، تجربه است. برترین مردم کسی است که بیشتر سوش به مردم میرسد. • علی وین
- ۲۳. نیکی کن همطور که دوست داری یا تو نیکی کنند. • علی وین
- ۲۴. بهترین دوست شما آنکس است که سیرتان را بگوید. • علی وین
- دوست آن به که عیب و نقص مرا همچو آینه روپرو گوید نه که چون شانه براهار زبانی پشت سرته مو بپو گوید
- ۲۶. آنچه که برای مرد ننگ است غصه است. • علی وین
- ۲۷. آنچه که گفته اش بهتر است دوست است. • علی وین
- ۲۸. خنده بزرگترین اسلحه در جنگ زندگی است. • سقراط
- ۲۹. دوست خوب برتر از مال، جمال و افتخار است. • سقراط
- ۳۰. مرگ و از خدای است. برای چه انسان به کاری که برای او غیر مفهوم است ذیخات کند؟ • هوگو
- ۳۱. شامانی در خانه ای است که هر محبت در آن سکون دارد. • شکسیر
- ۳۲. از دوست خود نماند جان خود نگهداری کن. • شکسیر
- ۳۳. چیزی بگو که اثرش از پیش از خاموشی باشد. • شتاغورت
- ۳۴. کاره انسان را از سه بلای عظیم دوری کند. سردگی، همن، احتیاج. • والتر
- ۳۵. من گر بیای سرنوشت را خواهم گرفت او نمی تواند سر مرا نور بر این زندگی خم کند. • بهورون
- ۳۶. بدترین کلمات برای من نیدانم نمیتوانم نمی شود میباشد. • ناپلئون
- ۳۷. مرگ هرگز استوارتر از تولد نیست. • اناطول فرانس
- ۳۸. درختی دل داشته باش. در شایسته زندگی به قلعه صبر پناه بر و مردانه مقاومت کن عاقبت پیروزی می شوی. • نیشوروان
- ۳۹. کسی در زندگی کامیاب است که زیاد مهر بورزد. خوب زندگی کند. زیاد بخندد. • اندروین
- ۴۰. محبت را فراموش نکنید و آنرا تا جیر شما باشد. • اناطون
- ۴۱. پیروزی شتمن به کسانی است که بیشتر از دیگران استقامت دارند. • ناپلئون
- ۴۲. هر دم بزرگ کسانی هستند که بیش از دیگران استقامت دارند و خم هر سعادت و هم در نیکت خود را گم نمی کنند. • ناپلئون
- ۴۳. وقتی که با مشکلی خود را گم نمی کنید. • مارک تواین
- ۴۴. از مخالفت وجود مخالفان بیسناک نباشید. • بنیادک هگلسی بالا می رود که با یاد مخالف روپرو شود. • مارک تواین
- ۴۵. سیاستمدار کسی است که حوادث فردا، یکپاره، یکسال بعد را پیش بینی کند. • ویند هم پرتوان دلیلی پاره که چرا اتفاق نیفتد. • چرچیل
- ۴۶. سیاستمدار کسی است که در هیچوقت و هیچگاه با عوامت خود را نازد. • پانگال
- ۴۷. اعتراض به نفس ضعیف نیست. • قدرت است. • روز پادمان
- ۴۸. نیکی همه چیز را مغلوب می کند و خود هرگز مغلوب نمیشود. • تولستوی
- ۴۹. هر که استقامت دارد پیروز است. • بل دور
- ۵۰. هر روز صبح خوشحال پای به دنیا می گذارم. • ایتنوارزان
- ۵۱. دو روز در طشه را می دروناره آنها فکر نمی کنم. آن نو روز پیروز و لرادت. • جان بوینان
- ۵۲. بیخود آنچه که تصور می کنیم با آنچه که به سرمان می آید شلوت دارد. • روسو
- ۵۳. با لذتخه افشته داشتن آموختن در گردید آتش آفرینش است. • رومارس
- ۵۴. کسی که از پشت خود نموده داشته باشد در واقع از عظارت روح خویش شکایت دارد. • مریلیگ
- ۵۵. کلیدی که همه مضاری را حل می زندنگی خواهد گشود محبت است. • ضرب المثل هلندی
- ۵۶. با صبر و حوصله از بزرگ توت می توان چمنهای آبرپشی ساخت. • ضرب المثل چینی
- ۵۷. آنکه که دیگران را دوست دارند پیوسته پیش روی میمانند. • ضرب المثل چینی
- ۵۸. آدم خوش زبان هیچوقت دشمن نیاید. • ضرب المثل چینی
- ۵۹. تفتن زبانی با ما نمی تواند کینه در دل ما عمیق برونده فورند. • ضرب المثل ژاپنی

شما بر سفره طعامی نشسته اید. در این سفره همه نوع اغذیه با رنگ و طعم و مزه های مختلف موجود است شاید بعضی از آنها با سلیقه و ذائقه شما جور نباشد. از آن خوششان نیاید. اشکالی ندارد عیبی هم ندارد چون همه سلیقه ها و ذائقه ها یکجور و یکسان نیستند ولی بالاخره در این سفره پر طعام غذایی باب میل و سلیقه تان یافت می شود. از آن میل می کنید و لذت هم می برید. منظور نهایی که استفاده شما از این سفره طعام است به دست می خورد. مطالب و سخنان و بیاناتی هم که در این مجموعه قصد کلید طلسم زندگی را از شخصیت های معنوی، علمی، ادبی و تاریخی گردآوری شده به مثابه و مانند انواع خوراکی هایی است که بدان مثل زده شد. ممکن است بعضی از آنها باب پسند و ذوق شما نباشد و یا گوینده آن مورد قبول و تأیید شما نبوده باشد مهم نیست. بلکه مهم اینست که شما در برخورد با مشکلات و مسائل مختلفه در طول زندگی برای حل مشکل خود بالاخره به یکی از این کلید ها احتیاج خواهید داشت و چه نیکوست که بجای چند کلید، یکصد کلید در اختیار داشته باشید. آیا این امر به نفع شما نیست؟

- ۱. خنده فکر را قوی و بدن را توانا گرداند. • رسول اکرم
- ۲. نیکبختی دوستی را استوار کند. • رسول اکرم
- ۳. نیکبختی داد بهتر است از نیکبختی عبادت. • رسول اکرم
- ۴. بیبرهنازه کاری که موجب عجزخواهی باشد. • رسول اکرم
- ۵. هر چه را از اسان گیری آسان شود. • رسول اکرم
- ۶. دوستی نیکبخت باشدی باشدی و از این چشمه فیض الهی با بهره بماند. • رسول اکرم
- ۷. خوش اخلاقی نیمی از دین است. • رسول اکرم
- ۸. خوشرویی عیار کینه و دشمنی را از دل ما می زداید. • رسول اکرم
- ۹. بدترین مردم آن کسی است که به خانواده اش سخت گیرد. • رسول اکرم
- ۱۰. هر چند در کاری حق با تو باشد بگوش از راه ستم وارد نشوی. • رسول اکرم
- ۱۱. بهترین کارها بعد از ایمان به خدا، دوستی با مردم است. • رسول اکرم
- ۱۲. وقتی که پهلوی کردی یا نیکی آفریدی کن. • رسول اکرم
- ۱۳. سه چیز است که به چشم تیر می دهد نظر کردن بر سریره و آب روان و چهره زینا. • رسول اکرم
- ۱۴. تا می توانید نیکوکار باشی و کردار نیکو را هر چند کوچک باشد کوچک شمرانید. • علی وین
- ۱۵. هر چه خواهی از عبادی خویش بخواهی تا عبادت های خود را به دست آوری. • علی وین
- ۱۶. بسا سکوتی که از سخن گفتن گویند باشد. • علی وین
- ۱۷. فقر دردی است که کتمان آن کشنده و اظهار آن رسوا کننده باشد. • علی وین
- ۱۸. بی نیازتر همه آن کسی است که تمناش از همه کمتر باشد. • علی وین
- ۱۹. بهترین هدیه گذشت است. با فستجان خویش مدارا کن. • علی وین
- ۲۰. جان را به دانش و حکمت بیاراید و تن را به کار و کوشش و ادارید و هرگز از خدای محال نخواهی که شما را از خورهای زندگی برکت بدارد زیرا لذت زندگی دیندار ها و فرخا های آمنت. • علی وین
- ۲۱. شما هر روز با یک دست به حمایت خویشان آتوان خویش پیش می روید ولی فردا هزاران دست به حمایت شما پیش می آیند ایها بازم در این سودا ضرر کرده ای؟ • علی وین
- ۲۲. فلت مردانه خود را در برابر اظهار برطمع دردم و دینار خم نکن و طوق بندگی دیگران را برگردان مینداز. • علی وین

## رهمنامی مسالطات

### روح الله تقیری

# رهمنامی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتر

آدرس: شهر نوجار راهی حاجی یعقوب

تلفون ۳۲۵۲۹

متصل مسجد جامع شیرپور



# علاج خروپف

مردی پیشی داکتر رفت و گفت، من شبها خروپف میکنم و باعث نا را حتی دیگران میشوم کاری کنید که خروپف نکنم. داکتر که تخصصی در این باره نداشت برای اینکه حق ویزیت گرفته باشد، گفت: موقع خوابیدن سو دا خضای بیبی تان را با پنبه بینداید و جلوی دهان تان را پادستمال محکم کنید! مرد گفت: آقای داکتر اگر این کار را بکنم خفه میشوم، داکتر گفت فکر نمیکنم خفه شوی حالا یک دهنه برای امتحان این کار را بکن اگر خفه شدی دیگر نکن.

# سبحان الله

مريضی در حالی که سر و کله اش پانسمان شده بود وارد ممانه خانه داکتر روانشناسی شده گفت. هر کس دستور شما را اجرا کند این است سزایش. داکتر پرسید، مگر چسی شده؟ مريض گفت: چند روز قبل شما به من دستور دادید غمها را فراموش کنم و طرف هر کس لبخند بزنم. من هم دیروز دو چار راهی به سوی یک دختر مقبول لبخند زدم و لی برادرش مرا به این حال انداخت.

# پشت گشت

روزی ملا نصر الدین زیر درخت تخته به پشت خوابیده بود آهنگ میخواند یک سرداز پهلویش گذشت دید که ملا خواب نده می گشت. دوباره باز گشت کرد دید که ملا روی به دل افتاده و خواندن میکند مرد به قصب از ملا پرسید از پهلوی شما گذشتم شما تخته به پشت افتاده بودید خواندن میکردید حالا که دوباره آمدن روی به دل افتاده اید خواندن میکنید این چه کجاست؟ ملا گفت او برا در این خو سوال شده نمیتواند

بیشروی گشت خلاص شد حالی پشت سر او را ندیم.

# تغییر حال

دو روز بعد از اینکه داکتر بیمارش را معاینه کرد و به او نسخه داد به عیادت او رفت و گفت مثل اینکه تغییری در وضع شما پیدا شده است از این باستانی تعجب میکنم زیرا در حالیکه دستهایش را به علامت شکر به آسمان بلند کرده بود گفت: گهای داکتر تعجب ندارد تا وقتی انسان اجلس نرسیده نسخه هیچ داکتری نمیتواند در حال او تغییری بدهد حتی نسخه خود شما!

# شیر آغا

مردی از خرسند



## باز نده

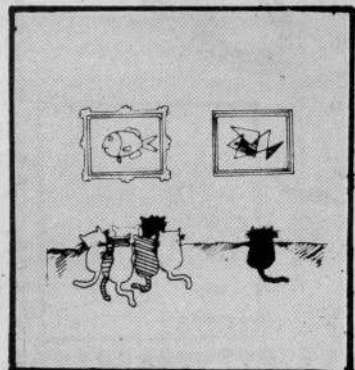
معمولا در مسابقات ورزشی از قبیل فوتبال، کشتی رانی و غیره که طرفین مساوی میشوند باز نده تماشاچی پیچاره است که پولی داده و یک مسابقه مساوی و پستی نتیجه را تماشا کرده است.



از قرار شو عیونای انسان شوقنا چه شغلی را انتخاب خواهند کرد؟

## اعلامیه

نظر به گیاهت و پا یگری نری تظنیگرو دستگاه، شیر آغا حاضر شد تا ما نده مطنشین شا روا لی قابل کترو ل جشی طغه را که صد دو صد به نفع خودش میبا شدلو - طلبانه بدست بگیرد گر چه تا اکنون از پرزه چتد دستگاه معلو ما ت خو پشرا تکمیل ننمود. عبا تا فکا هیات خند و دتر و طنز های چند در دار را به خوا هر زاده ها و برادر زاده ها پشرا تطلب و با اخذ بر شوه که یکی از ضرور یا ت مبرم عصبانیت است! حاضر به ترمیم دستگاه شد



قصا بی باز می کرد. حوش: در قدم اول میگو شید تا تگ سا زان را نیست ونا بود کند. خروس: شغلی انتخاب لغوا هد کرد فقط یک ژیکو لو میشود. مگس: نمیکد اشت که خواب کارگران شا روا لی برهم خورده انبار گنا فات را، پاک کاری کنند.



# پست‌توره‌های طلایی

- احساس خو شبختی گمشده خیلی از انسا نها ست. در بهار صداقت، غنچه اعتماد گل می کند.

- حیات در بعضی از چهره‌ها مرده است.

- تو یسنده ای که واقعبیت نامد بی نکند، به حقیقت گرایسی نخوا هد رسید.

- بحر يك احساسات نجی تعیین تکلیف برای اندیشه است.

- گاهی آخرین حرف، اولین بار گفته می شود.

- بزنج اعتبار مسوولان نزد گروهی و عده های آنها است.

- چهره دنیا برای گروهی گویا زشت می نما یاند.

- گاهی ، آرایش‌ها هر، محل

- آسایش با طن دیگران می شود.

- گاهی، الهه های آلبان می را در منازل زمینی می توان یافت.

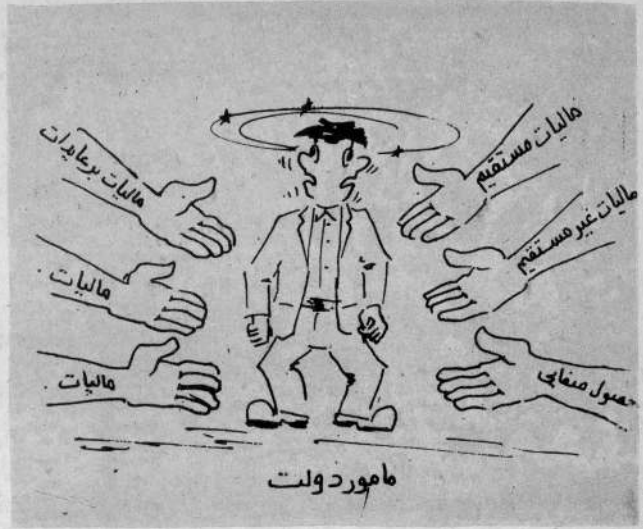
- به تناسب تنو مندی تکنو لوژی، جهان کوچک می شود.

- آسیای زمان ، گندم بعضی از هستیها را آرد می کند.

- کسانی که محنت جفا را نکشیده اند بهواد یو فسا نخوا هند رسید.

- از روزن امید می توان به وسعت پیکران جهان هستی سفر کرد.

- خیلی از سو گلد شتبا ، داستان گنشتین از سر است.



## زبان انگلیسی

ممن زبان انگلیسی را مثل زبان ما دری ام حرف میزنم - زبان مادریت چه زبا نیست؟ - زبان انگلیسی!

## فرق بیجا بیجا های امروز با سابق

فرق بیجا های امروزی با سابق این است که بیجا های سابق پیش روی پلرو ما در شان خجالت می کشیدند ولی بیجا های امروزی سگرت میکشند.

# دوران پدر کلانم

... و من با دین این حالت تعجب کردم . چند سال بعد پدرم به پایتخت آمد و مشغال وظیفه کرد، اینجا مردم عصری تر بودند، در بلاک های لوکس بلند منزل دوپا پا - تمان های مستقل زانده گی می کردند ، با وجودی که همسایه ها از يك زینه عمومی به پنج منزل رفت و آمد داشتند و لی ننها باشنده گان دو اپارتمان که در يك دهلیز زانده گی می کردند با هم سلام و علیکی داشتند اما ناصهای همدیگر را نمی دانستند و به غم و شادی شان نمی رسیدند .

با دیدن این وضعیت ، به حیرت فرو رفتم .

تحصیلم دوام داشت که بورسی به من دادند . اتفاقا به یکی از پیشرفته ترین کشورهای جهان که در آنجا همه کار را ماشین و کمپیوتر انجام می

بقیه در صفحه ( ۷۳ )

قریه محافل شمر خوانی و شب نشینی هایی به شیوه عارفانه ترتیب می دادند .

در این زمان، مردم همدیگر شانرا توسط قریه می شناختند و در سطح قریه به مشکلات هم رسیدگی می کردند .

من، با دیدن این وضع، کمی احساس خوشی کردم .

سالها گذشت و ما از قریه به شهر آمدیم، در اینجا از محافل عرفانی و هنری خبری نبود. مامورین صبحانه توسط موتر اداره به دفتر می رفتند و شام به خاتمه می آمدند، چون برق داشتند تلویزیون نمی دیدند و ویدیو تماشا می کرده اند و تاسال نو که تا عید باز نمی رسید و یا کلام ضرورتی نمی داشتند زنگ خانه همسایه را فشار نمی دادند و از احوال هم نمی پرسیدند .

در اینجا ، در شهر، افراد و اشخاص تنها کوچه گیبا می شانرا می شناختند .

در روزگاری که پدر کلانم زنده گی می کرد مردمان آزمونانه در سطح يك ولایت همدیگر شانرا می شناختند و حتی به نام و پاتمام مشخصات می شناختند، به غم و خوشی هم می رسیدند و در محافل همدیگر شرکت می کردند .

آنان به مساجد و خانقاه ها می رفتند، حافظ و سعدی می خواندند ، شاهنامه از بر می کردند و به مثنوی شریف چون کلام آسمانی احترام داشتند .

آنان قلباً معتقد بودند که بنی آدم اعضای يك دیگر اند .

با یاد آوری این موضوع ، بسیار احساس خوشی کردم .

در زمان پدرم، آدمها کمی مترقی شده بودند ، به جای قلبه از تراکتور استفاده می کردند و با وقتی از قریه به جای دیگر می رفتند عوض مر کب از بایسکل کار می گرفتند .

آنها به مسجد و خانقاه نمی رفتند ولی گاهی در داخل





# خودم ...

بندیدم از پیشم رفت... همه چیز برای من به پایان رسید عشق او، سوگند های او و وقیافه او همه همه چون سایه های لرزانی از پیش چشمانم کنار رفتند دور رفتند بعد بین غبار و دود به سوی آسمان بلند شدند و من هم که راگم کردم خودم رفاهم را که شجاع ترین و پاکباز ترین مرد رویا هایم بود، گم کردم و من لباس سیاه ماتم به تن داشتم اعتماد را در بین خانواده از دست دادم... حالا شما بگویید چه کنم او شیوه دوست داشتن را به من آموخت ولی خود سخت خاین بود. دوستی هویایه های اعتماد زنده گیم راست کرد. فرو پاشید و به خاک یکسانش کرد. مادرم حیران مانده بود نمیدانست برای من بگریه و یا برای خودش من هیچ نیوتی نداشتم تا او را حاضر به ازدواج با خود بسازم.

مثل بیه میلرزیم بغض کلیم را میفشرد چشمانم میسوختند ولی اشک هایم خشکیده بودند.

و حالا از آسمان خوشبختی به زمین ناامیدی بی باوری و بدنامی خورده ام. چی بگویم کماز فشار لافه پهن چی میگوید هر شب با خوردن دارو های خواب آور به خواب میروم تا نشنوم که مادرم چگونه میگریه و دیگران چگونه توهین میکنند. اکنون من مانده ام و باری ملالت، من مانده ام و توهین دیگران...

او همه چیز را گفت دخترک ساده و بی ساختی است همسان طوری که گنجهکاری مقابل قاضی به گنا هانش اعتراف میکند همه چیز را برایم گفت و هر آن چه را که در پس پرده قلبش داشت بیرون ریخت.

وقتی ترکم میکند لحظات دیرپادر موردش میاندم بدم. دلم گرفته است. او مرا به قضاوت کردن میطلبد و کمک میخواهد، ولی من قضاوت را به خواننده گان مجله واگذار میجوم. و کمک را از کسی میخواهم که دخترک اسمش را برایم فاش نکرد و آن را چون گنج گرانبسیا در قلبش نگاه داشته بود.

# تولد در فضا ...

بقیه از صفحه ( ۱۳ )

بیولوژیکی شوروی (( کوزموس - ۱۱۲۹)) بود. کوشش بر آن شده که بر آمدن چوپه مرغ از تخم به فضا صورت بگیرد. به همین اساس کیلیکس ((صلح)) دستگاه ((مانسین چوپه - کلسی IM)) که متخصصین اتحاد شوروی و چکوسلواکیا ساخته بودند به مدار انتقال داده، تحت تجربه و بهره برداری قرار گرفت.

در آن اضافه از ده هاتخم بوده گذاشته شده بود، که همه دارای شرایط لزومی بر آمدن چوپه مرغها

# دموکراسی

بقیه از صفحه ( ۷ )

و اگر او اول به آرایش و پیرایش سیاست میپرداخت هرگز اتوریته و قدرت بسیار زی اقتصادی را نمیتوانست.

۲- دموکراسی نمیتواند همیشه همپونندی ملی را ایجاد کند. به نظر میرسد که لیتوانیایی ها، استونیایی ها، لاتفایی ها، گرجی ها، اوکراینی ها و حتی تمام روس ها، همه همه میخواهند از اتحاد جماهیر اشتراکی شوروی خارج شوند.

یوگوسلاویا که شوروندان آن میتوانند به همجو رساله بی رای دهند حالا در برابر پرولم تجزیه شدن کشورشان به جمیوریت های جداگانه به حالت تعلیق و بلا تکلیفی قسرا گرفته اند.

اگر دموکراسی میتواند برای نارت مرکزی محدودی قابل شود، جانب دیگر گاهگاهی آنرا ویران کرده هم میتواند. از قرار معلوم امریکایی ها که در برابر سیاستمداران خویش به شکل دیوانه وار پرشور و احساساتی اند به نظر نمیرسد که

از تخم بودند. تمام آلات اتوماتیکی مجهز به وسایل کنترولی و ادله بودند. زمانیکه عمل در مدار مسود هواگشتی پانبری وی قانتیزی کوچکی را هم که به تعداد ۴۸ بیضه تخم بودند در آن گذاشته شده بود نیز همراه داشت. به فضا نوردان لازم بود که آنها را بداخل ماشین چوپه کشی گذاشته و بر آمدن چوپه ها را از تخم ها انتظار بکشند.

آمر لاپراتوار انستیتوت طب - بیولوژیکی تاماراگوریا میگوید که هشت پودنه یکی بی دیگری از تخم هایر آمدند. اما دوی آنها نتوانستند که کفن (برده) را کاملا باره کرده و از تخم برآیند. لیکن شش دیگر زنده گی کوتاه گیسپانی خود را شروع کردند. متاسفانه بعد از چند روز از شش چوپه پودنه دو چوپه پودنه باقی ماندند.

از انتخاب دو باره شان اجتناب ورزند. آنها امروز درباره اصلاح قانون اساسی و محدود ساختن تعداد اعضای کانگرس سخن میگویند.

امریکایی ها هرگز هواخواهان افراطی دموکراسی نبوده اند. سال ها قبل در یک فلم متعهد میهن پرستانه ((درباره انقلاب امریکا)) توماس جفرسن در یکی از صحنه ها چنان نشان داده میشود که بانی حوصله گی زیاد هرزم انقلابی و بر حرارت خود را در آستان انقلاب و راندن مینماید.

جفرسن تند خوشتابکار در صحنه دیگری از فلم میگوید. «اگر این مردم دموکراسی را نمیخواهند ما قاتلهای دموکراسی را به زور در حلق شان داخل میکنیم.»

دموکراسی شایسته گی ها بی عظیمی دارد. هنوز هیچ دستگاهی «اولاترین» ثابت نشده است. این پدیده نیز بایست پله های طبیعی رشد خود را بیاماید و سپس تقدیر تربیت و پرورش داده شود. دو غیر آن اگر کسی بخواهد قاشق ها را به زور در حلق مردم داخل نماید. پدیده های ثابت خطرناکی

# مهاجرت

بقیه از صفحه ( ۹ )

خانواده مشترک شدن با فرانسه را میروانند.

هر کشور پذیرنده با آخریس تلاش، میکوشد، توفان را جلو گیری یادست کم آن را رهنمایی نماید.

جسیپین بیرگارسن کار شناس امور مهاجرین در سازمان تکامل و همکاری اقتصاد گفت: (( توقف مهاجرت غیر قانونی ناممکن است و بهترین شیوه ممکن در این باب، دادن یک هشدار قوی برای مهاجرین - فزاینده است. ))

البته میتوان گفت که همچو متمداری، به جز یک جمله شفا ف دیگر هیچ چیزی نیست.

جونا ویدگرین از اداره کمیسیون ملی ملل متحد برای آواره گان خاطر نشان نمود که ((اگر کسی تا سرحد آلمان خود را رسانیده و به هر لسانی که واژه ((پناهگاه)) را تلفظ کند، برای کم از کم دو سال در آن جا بماند. سوا کردن پنج فیصد آواره گان راستین از میان آنبوه جستجو گران زنده گی مرده یک پروسه بسیار گرانبار و دراز مدت خواهد بود.

مصروف دو راه آواره گان برای کشور های غربی سالانه هشت بلین دالر تمام میشود این یک ششم مقدار پولیست که جهت کمک و تقویت به کشور های جهان سوم پرداخته میشود.

تازه اینکه تصفیه آواره گان اقتصادی، توفان را ازخشم فرو نمی نشاند. همین اکنون یک ملیون نفر مهاجر به شکل غیر قانونی در اروپا زنده گی به سر میبرند بیشتر از چهار ملیون نفر از اهالی مکسیکو و السلوا دور به شکل غیر رسمی در اواخر دهه هشتاد به امریکا آمده اند. (این ارقام زمانی به دست آمد که امریکا مساله قانونی ساختن زنده گی آنان را که برای ملت معینی در این خاک زیست دارند، در دستور روز قرار داد.)

مراکشی ها و سیاهان افریقا همواره

# News Week

در تلاش اند تا با گذار از جاده کم عرض ویسوند با ریکه های وارد اسپانیا شوند.

تنها دو سال گذشته (۱۹۹۰) هزار نفر سوامالی در جستجوی پناهگاه در فنلند دیده شده اند.

س. انبرو از هوگادیشو به مسکو اینبار کشور های شان جارو بسته شد. توسط ترن به هلستکی فر ستاده شده اند.

حکومت های جداگانه وحدت اروپا در تلاش اند تا با گردهم آوردن بیگانه گان تقیم از یک جانب و مواظبت و کنترل شدید مهاجرین تازه وارد از جانب دیگر عملا وارد اقدام شوند.

در فرجام کشتن زنده گی راحت پرویایی و فراهم بودن وسایل نقلیه بنیاد ارزان در غرب، هر گونا کوشش و تلاشی را جهت کنترل این روند پایمال میسازد.

قسی که گارسن افاده داده است نخست باید کشور های میزبان برای چندین سال در برابر مهاجرین سختگیری پیشه نموده و سپس با قانونیت بخشیدن زنده گی آنان که قبلا آمده اند بپردازند.

سر انجام همه کار شناسان به این نکته منظر شده اند که بر اثر جلوگیری از مهاجرت، بهترین شیو منکن، جذب و جالب ساختن زنده گی در داخل کشور های ((فرستنده)) است. تا به اینگونه آرزو و گر ایش مهاجرت مهار شده آرام آرام کاهش یابد، اما همین ((سرانجام)) وقت بسیار طولانی به کار دارد. معیارهای زنده گی در اکثریت کشور ها و افریقای سیاه روز تاز میسبب تقهیرایی را میسبباند.

روس ها و کشورهای اروپایی خاوردی کم از کم یک نسل فقیر بیچاره شدن را در نظر دارند.

غرب گروتنند با تمام قوا مجبور است، محلی را در شرق میانه برای بیگانه گان پیدا کند.

البته این نکته را نیز نباید نا گفته گذاشت که پدیده مهاجرت از جهات معینی، تر بخش نیز بود میتواند.



# دنیای ما

گردی دودی (نکی) بخوی ددی نکی به بخیلوکی بایند کورتوله غری حاضر وی ددوی سره داسی عقیده شنه که چیری د نکی به بخیلو کی دیری سترگی حضور ولری مومره دانگسی اغیزمنه وی بر نکی باندی دول دول رسونه کادی چی دبد - مرغیو پای نینی .

## خانه های

### سال

۲۰۰۰

بده از صفحه ( ۱۶ )

که حتی در علم موجودیت صاحب خانه بازم به او وفادار و فرمانبردار باقی میماند . صاحب خانه میتواند از فاصله

های بعید نیز حرکات و امور داخلی منزل را ذریعه فرستادن اوامر اداره کند . مثلاً به اساس اراده او میتواند ذریجه های کلکین هابسته ویا دوباره باز گردند . مقدار مواد گرم کننده کنترل شود . از ورود اشخاص غیر جلوگیری بعمل آید . حتی میتواند امر انتقال مواد غذایی را بالای منقل برقی ، داش برقی و بریان نمودن آن را صادر نماید .

در صورت موجودیت شخص خانه ذریعه صدا کنترل و بیکرود یعنی با شنیدن صدای صاحب خانه همه اوامر و خواستهایش برآورده میشود مثلاً هنگام شب هیچ ضرورتی به بر رسی و تحقیق جهت کنترل از صحت اجرا ویا غم اجرای اوامر نیست زیرا اوامر بلا درنگ و بدون اشتباه انجام پذیرند . و از طرفی هم هر امری با جواب ((بلی . صاحب !)) مواجه میگردد .

( ۲۱ ) مخ پاتی

غنمو ، اووو او بیلوبیلو خانگو خخه یو نیکلی دودی بخسوی داهودی دینه شکوم به تو که بخیری . ددی دپاره د ریبیلو به مهال کی یالومری یا وروستی ووی را اخلی او داهوو د پاره ترلمر خانه بوزی به چینو کی گرخی کله چی چینی ته رسیری دهفی سره روغیر کوی اوچینی ته توری بیسی ، غم یاخواوری او منی وروغورخوی ، بله رسمی عننه بی داده چی د سو یس به شان لرگی ته اور لگسوی دارلرگی باید نازینه له خنگله

خخه راوری نازینه کله چی ونی ته رسیری دهفی سره روغیر کوی او یسله ریبیلو خخه باید دختیخ لوری ته ولویسری که بل لودی ته ولویده نوبه بلی ونی بیسی گرخی البته به بلخاریا کی داونه باید هیچ مخکی ته ونه لویری .

دالرگی بیا دکور د میرمنی له خوا بپرگه کیری د دنلوی دپاره دودی ورته رواباسی به میووکی بی بخوی اوبه واین کی بی ایردی د مخه تر لگولو به خانگو بی سینگاروی .

بله عننه داده چی دینکونو به یادد کور به کرکی کی یوه شمه یاد یوه بله وی که دیوه مه سوه ها انگیری چی به دی کال کی دکور یوغری مری . به نوی کال کی چرگان نه خوری اوداسی انگیری چی گوا کی سوکالی او نیکمرغی لکه مرغه الوزی :

اطرش : به دی هیواد کی ترنوی کال یوه اووان . دمه دکور سر مر

## کلیتر

دقپیانو دکلیتری یوه خانگو به ایران کی تر زیرند دمه د زمی به لومری نیبایی کیسی جوره سوی ده دا کلیزه دزد - ورواندی یوه رسن تری هغه به بیلوبیلو او نیکلو کاغذویچی دمه به خنگ کی یوه مالیه ایردی اوبه غولی کی د سیر ، شمس او زردالو دونی خا نکی بخوی داتوله داوردده عسیر . غبنتلوب ، زغم ، مقاومت او تلباتی نیبایست نیسی دی .

**متگولیا :** دودی کال به سهار د غوبیو او شیدو خخه جوروشوی خواره پردستر خوان ایردی سیبسن خواره به سیبینه سپورمی کی لور حکمت انگیری . او خلک دا ارمان لری چی دا خواره به نوی کال کی ددمو به زیانیدو کی اغیزه لری . دودی کال دمارکی به خنگ کی یوبل ته دناوویو دزیریدو او زیانیدی هیلو خرگندوی .

میاشت بیا بر دوو برحوویشله سوی ده او دکال به اخیر کی به پنخه ورخی جشن اوبه کیبسه کال کی شپیر ورخی جشن زیانیدی ها کلیزه ۱۲ کاله استعمال سه او د ۱۸۰۰ م کال دسامبر بر ۳۱ ننتسه گریگوری کلیزه وعتله سوه او به ۱۸۷۱ م کال د فرانسی د انقلاب سره سم دمه هیواد دزبار ایستونکول له خوا د فرانسی د انقلاب کلیزه ۱۸۷۱ م کال دمارچ د ۱۸ خخه دمی تر ۲۸ نیقی پوری رسمی کلیزه ورت .

دینودیان دلمو ریو کلیزو به باب کوم ایناد نه لرو خویوازی به توران کی د خلورو میاشتو نومونه چی دکرنی سره ازه لری ذکر سوی دی ترزیرند د مخه به ۵۸۶-۵۲۹ کلو کی کله چی یهودیان دبابلی تر واگنی لانای وو نودبابلی کلیزه یسی منلی او اوس هم د بابل ا و یهودیانو دکلیزو میاشتو نومونه خورا سره ورته دی . ترزیرند دمه تدریسی بیبری یوو رو

این خانه میتود مدرن و نوینی از زنده گی را پیش کش می کند . میتودی که در آن انسان از بند بسیاری مشکلات میتواند رهایی یابد .

قابل تذکر است که هنوز هم میتوان بیشتر ازین در رابطه به تقلیل بخشیدن ارتباط انسان با محیط ماحولش از اثر تکنیک جدید مطالعات خویش را ادامه دهیم .

اطاعت و فرمانبرداری خانه وابسته به میکرو سیستم های تولید انرژی ، ارتباطات آنها و انتقال انگیزه ها میباشد . که دستاورد یست از فعالیت و ساختمانهای اجتماعات مدرن و پیشرفته .

جهت توسعه هرچه بیشتر پروژه های رویدست و وارد نمودن اصلاحات درگاه جنوری . در شبر پاریس و دانشمندان فرانسه المان برای مطالعه ((تکنالوژی زنده گی یومی)) و اهمیت و نتایج آن با هم گسرد آمده بودند .

# ماشاقل

بده از صفحه ( ۲۶ )

طویل المدت تحصیلی خا ر ج افتخار بخشیده باشند و از کمزوران جز خودم هیچکس را دوست ندارم .

س- چرا نغمه جان هنگام خواندن سرخوددا شور میدهد؟ ج- چون آقای منکل باخواص نغمه جان آشنایی کامل دارد .

بنابراین جواب این سوال را به آقای موصوف محول میکنم . س- هنرمند واقعی چی کسی را گفته میتوانیم ؟ ج- هنرمند واقعی به کسی اطلاق شده میتواند که واسطه قوی و نیرومند داشته و دکابکی خوانی مهارت قابل قدری داشته باشد .

# متم سیمور

پیشبر ما نازل گردید و من یکمرتبه این سوره را بدقت برای تو میخوانم بعد از آن سعی کن آن را بخوانی و هر مشکلی که داشتی من رفع خواهم کرد . سپس شروع به خواندن سوره کرد و گفت ( یاسین و لقمان الحکیم ) و بر سینه آبا میدا نی معنی ( یاسین ) چیست گفتم معنای یا را می دانم که در زبان عربی یکی از الفاظ است و در مورد خطاب یکبار می بر نه و وقتی می خوانند یک نفر را صدا بزنده می گویند ( یا زید ) اما

بده از صفحه ( ۲۷ )

دلویدیه خخه تر لیری ختیخه پوری مصوله ده . ددی کلیزی دمیاشتی نومونه او تر اسلام د مخه تا عربو د کلیزی دمیاشتی نومونه به جدول کی وگوری . به پورتنی کلیزه کی سمون دتیر لسم پاپ گریگوری له خوا طرحه سو او دایالوری دکتر او ریاضی یوه لویج لیلو دکلیزی طرحه بی وعتله داکلیزه د ۱۵۸۲ م کال خخه رسمی سوه او دگریگوری په نامه شهرت لری . داکلیزه په لومری سرکی دلوی مخالفت سره مخامخ سوه خینو حتی ویل چی دکلیزه دکفر باه اویاپ دمسحیت ضد سری دی نامتو عالم کیبیر که خه هم به ابتدا کی ددی کلیزی سره مخالفت ویاوه خودخیر لو وروسته بی هغه گتوره وبلله داکلیزه د اروپا به کاتولیکو هیوادو کی زرومنله سوه او اوس د اروپا ، امریکا ، استرالیا به تولو هیوادو اوداسیا او افریقا به خینو هیوادو کی دگریگوری کلیزه وصیت لری .

نید اسم معنای ( سین ) در اینجا چه می باشد . من در آن موقع در صرف و نحو عربی آن قدر پیشی نرفته بودم که استاد بتواند هر یک از کلمات سوره ( یاسین ) را از لحاظ صرفی نحوی برای من تشریح کند ولی معنای آیات را میگفت . چون پدرم ( ترقای ) می گفت ما از خا نواده ای هستیم که پدر امانحه مردان سلطنتور ولیرو مند بوده اند و من باید از طفولیت با فنون سلطنتوری آشنا شوم .

کار من در مرتع اسب سو اری نبود بلکه تیر اندازی هم میکردم ابتدا بطرف نشانه های ثابت تیر اندازی مینومدم و بعد از این که با کمک مربی در تیر اندازی قدری مهارت پیدا کردم سوار بر اسب مشتمم تا اینکه در حال تاخت تیر اندازی کنم .

# فارسال

امسال برای شما سال بیروزی ، سال عشق و خوشحالی خواهد بود . اگر با پرابلم های ایجاد شده ماه های سرطان و اسد از حوصله مندی کار نگیرید همه آرزو های خود را بر باد خواهید نمود . بهتر این سال برای ازدواج شما امسال خواهد بود . در کار های اداری و تحصیل نیز بیروزی انتظار شمارا می کشد . وضع اقتصادی شما نسبت به سال گذشته در نیمه دوم سال جاری بهبود می یابد . اما هیچگاهی امسال به کسی پول قرض ندهید . در اوایل امسال خود را خیلی تنها احساس می کنید اما در اواخر تابستان با پیدا شدن شخصی از این حالت بیرون خواهید رفت . اگر قصد سفر دارید کوشش کنید آنرا در اوایل فصل خزان عملی کنید . سعی کنید محل کار خود را تغییر دهید ، در غیر آن به حالت بدی مواجه خواهید شد .



# دینجاری هفت

هفت سوال: پانچون

مصمود (نظری) لیکنه

## د نارینو دلبندي



### حکایت او شکایت

حکایت کوی چی! به پنخوا زمانو کی به چی کوم شاعر شعر وایه، نو خوله به یی له جوا هرا تو دیکله. خو اوس شکایت کوی چی: دینار به کوخوو او واتو نو کی که چیرته شاعر و غواهی چی شعر ووايي، نو خوله یی لهضاورو او دو رو کیری.

### انرژی بی کار به مصرف

یو عا دی انسان چی منحنی عمریو پنخه پنخوس کا له اټکل کرو، به خیل دغه عمر کی دومره انرژی یواری دنورو به عیب لټولو کی مصرفی چی که همدغه انرژی دشکی به کینلو کی مصرف شی، نو دشکی خاورینه کره به د تسبیح ددانی به خیر سو ری کوی.

### راپور و تیار

### کله راپور تیار

وایی چی پنخه دومره له زموی خخه نه ویریزی لکه له مو بز ک خخه چی زلوه ترکی ده، به دی بابچیری خبری او خبری شوی دی خو دآشپز پاشی صیب و روستیو خپر نو دغه خبره به بله بڼه راپر سیره کوی ده دی وایی چی:  
- پنخه یوازی له دوه شیا نو چار لری. یو دخیل حقیقی عمر له مالو- مو لو او بل دا چی به سیالی کی له چا که و ی. دهر و اومو ر کانسو د چار به برخه کی دغه دوهمه ویره چی سیالی ده، ترټولو اساسی وول لری.  
به دی کی شک نه شته چی پنخی له سرو زرو (طلا) سره لیونی مینه لری، اومری هم به دغه نارو غیخته دی.

### آیا داربندیاده

خنایی دبو ټونه وا یی چی د پنخو دسرو گوتی، غور وا لی او نورو زیورات چی تر اوسه بوری وړک او غلا شوی دی. دغلو مړو پښه بکی شامله ده.  
ددی خبری دثبوت له پاره مثال راپوو، وا یی چی: کوم وخت یو بزگر دبتی به پوله ناست و او تر ده لږ وړاندی د مری کور و. یو وخت دبزگر پام شو چی مړه له خیل کور خخه دسرو زرو سکی را پاشی او دکور ترمنځ یی لږ ته هواروی، او په خپله مړه وړ ته شاوخوا دخوښی

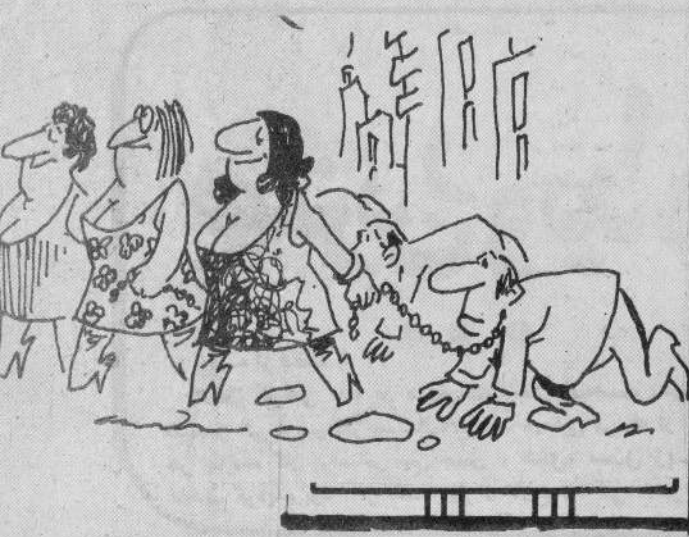
دخپلو میرمنو ته مخکی شی او میرمنی یی ماشوم او بیټی وړ پسی و پای. به ورځ کی دوه - درې کنځلی او کله کله هم سوک موک خپلو میرمنو ته حواله کوی. دکور دخل خرڅ حساب او کتاب به دی نارینه وو اووه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (دملکومور!) خطاب کوی. دانارینه به اداره کی هم اټکه پټکه کوی، چندان د خلکو خبرو ته غور نه نیسی او خپله را پټه چلوی او هیڅ وخت دما موریت له خوکی نه نه لوړیږی.  
ددریه ډله نارینه د خپلو میرمنو سره یو ځای سینیا او چکر ته شی، به لیلایی فر وشی کی گرځی، تل ستره او اعصاب یی آرام وی. به خلکو کی د (عصری) نارینه به نا مه یا دیری. دانارینه خپلو میرمنو ته د (گرانی!) خطاب کوی. دا ډله نارینه به تدریج لوړو مقامو ته رسیری او هغه مقامو ته ساتلا ی شی.  
خو تر ټو لو ښه څلورمه ډله نارینه دی چی به هری ښکلی پسی پوهن وی.

به نری کی درې ډ لی نارینه شته: یو یی هغه دی چی به خپلو میرمنو پسی روان وی، دو هه ډ له نارینه هغه دی چی میرمنی یی دوی پسی روانی وی او دریمه ډله یی هغه دی چی د خپلو میرمنو سره یو ځای روان وی.  
هغه چی به خپلو میرمنو پسی روان وی، هر څه یی چی میرمنی وویل هغه د دوی هم سلا ده که څه هم چی به ضرر یی تا میری، دا - نارینه معمولاً دور شی دوه، درې کنځلسی و عسی لود پو قانو او چارو دوه درې گو زارونه به خټ خوری، دکور ټول دخل، حساب او کتاب دمیرمنی سره وی. دسودا او ماشوم وول واو ډله به دی نارینه پوری اړه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (بی بی جانه!) خطابوی. دا نارینه به اداره کی ډیر مطیع او فرما نیر - داره خلک دی او به امرینو ډیر گران وی خو همکاران یی معمولاً دغور ډه مال په نا مه پیژنی. دا نارینه زر دمف یریت خو کیتو ته رسیری.  
دوهه ډله هغه نارینه دی چی تا

### چی پنځی له سوپرک

مړی چی پنځلسه سکه به پنجو کی نیولی وه له سوپری خخه دراوتلو به وخت کی یی پام شو چی نور ی سکی نه شته. ها خوا دینخوا یی منده کړل، خو څه شی یی تر ستر گونه شو. بیا یی خپلی نو کی منځ ته ونيوی او منځ یی به خپلو تیرونو کانو سوډ ککړ کړ. به پای کی یی خوسوی کریشی له خوډی وو تی او پر منځی به خخکه را و لویده. له لویدو سره یی بیا اور میز پوی خوا ته کو پ شو اومره شوه. بزگر هم په سره سینه ورغی او پنځلسه سکه یی هم راوا خیسته.  
له دی کیسی او نورو خبر نوشخه دا نتیجه اخلو، چی پنځی له مړو خخه نه ډار پیږی، بلکی د سیالی خبره به منځ کسی ده او چار یی هم له دغه ټکی خخه دی.

ټوپونه وهی. بزگر دوه وړ خسی پر له پسی پنځلس سکی وشمیر لی چی مړی دکور تر منځ لیکه کړی و. کله چی دبزگر به دی باور راغی چی دمړی پانگه هندا پنځلس سکی دی، نوبله ورځ دپولی تر خټ وړ ته پټ شو او مړی پوه، پوه سکله کو ره را ایستله، تلله یی چی خور لسس سکی را وویستی او به پنځلسه پسی سوپری ته ننوته، بزگر وړ ټو پ کړل او دسوپری ترمنځ خوار لسس هواروی شوی سکی یی را وه خیستی او بیر ته دپولی تر شا پټ شو.





# قصه خانه خودما

دوباره با حرارت بیشتر دنباله حرف هایش را گرفت : دیگه چی شوه ؟

بچیم ای که شرایط حرايس خواتونه کل ماوشما شکرچشم داريم و میفاميم . چیزیکه سرعام سرمام . مه ده اوکدام گپ ندارم . ای شرایط يك مصیبت ويك بلاي آسما نیس . خدا خودش میفامه و کار هایش . ای قاطی ، قیمتی و دربدری همش از دست خودماس . ماده وخت . هایش ناشکری کدیم ، دهنمت وروزی خودلفت زدیم . حالی مجبور جزای خوده بیینیم . تقدیر و قسمت ! لاکن شکایت مه از دیگه چیزهاس .

حامد گفت : مثلا از چی ؟

ماشاو از خود استیم .

پدرم ادامه داد : می هسی حامد جان . تو از خود استی . نور چشم ماستی میگم خلاصی کل اولادهای مره صدقیت کنه . صفتی انسانیتت کنه . کم از کم یگان یگان دغه میایی میشینی . کتم گپ میزنی و گپهایه گوش میکنی . مکم میفامی . اینا چی میکنی ؟ خوب يك گپه بری مه کشیدن . میگن اعصاب بشی خرابی . زودقار میشه . مکرده

بشت سر میکن دیوانه اس . نمیفامیم از چی بریت شروع کنم ؟ باور میکنی از همی سرصبح هرکس که از خانه میبرایه ، ازمه خو برسان نمیکنه و نمیکنه . کم از کم همیشه نمیکن که بابا بامان خدا . مانا فلانی جای میزیم که مه هم بگویم برین خلدیشت و پناه تان .

اگه خودم برسان کتم که کجا میرین . ده جوابم میگن جای نی . واگر بگویم چی میکنین . میگن چیزی نی .

وختی پس میان هر کس دود کده ده جای خود میشنه بین خود پس بسک میکنن و مه اصلا نمیشنوم . دلم تنگ میشه . میگم گپ چیسی ؟ بلند بگوین که عام خبرشوم .

نه جوابم میگن : هیچ خیبر و صدای امریکا معناد شدی . بیا پوره کو . اینالی بشی و به ای احقا بفلمان که خبر گوش کدن چی فایده ؟

اگه خودم شمار میرم و یگان یگان چیز میزنی . یگان پارچه نکه میخرم ده خانه کسی اوره خوش نمیکنه . یکی پیش دیگه میندازن . یکیش فی میگشه که رنگش ای رقم اس . دیسگیش

سباورن با کشورن صفحه جدید و قصه به از خرابی خودما میخواندند . در هر خانواده به بیان نباید که در هر خانواده به حسیست و شکر زنجی می نشود . اما پدر حرف هایش دارد . پذیرفته نشود میانه ولی ناخوش میانه نزدیکان را دارند . در تصادم اینسه

افکار ، اندیشه ها ، تصمیم ها سلیقه ها صمیمیت همیشه کی خانواده به رایه سردی تهدید میکند . به خاطر اینکه هر کسی در این خانواده ها را از زبان خود فرد خواهد شنید . خواننده می تواند ، قصه خود را دیگران را به اسم اصلی و یا مستعار جهت نشر در همین صفحه بفرستند .

حامد پسر ما ما میم که پس او مدتها به خانه ما آمده بود . بعد از احوال پرسسی روبه پدرم کرده گفت : چی حال دارین حمزای زنده گی ؟

پدرم که گویی از دل و جان منتظر همین سوال بوده باشی . خود را کسی در دست تر جابه

حامد بایی تفاوتی و بی میلی دوبراره پرسید : خدا نکنه . خیر باشه . چرا ؟ چی شده او پدرم

آره به خطاهای هم زنده گیسی ؟ خاک ده سر ای رقم زنده گیسی ازی کده خو مرگ صد دغه . هزار دغه شرف داره .

حامد بایی تفاوتی و بی میلی دوبراره پرسید : خدا نکنه . خیر باشه . چرا ؟ چی شده او پدرم

# پدرم

باز شفاخانه به شفاخانه پشت تصدیق میرن . . .

پنوم که تازه مقدمه سخنش را ختم کرده بود . میخواست بیشتر بگوید و به اصطلاح مارا بیشتر ازین هم بی حیثیت و بی آبرو بسازد . اصلا متوجه بیقراری و ناراحتی حامد نمیشد . ناگهان حامد از جایش برخاست و گفت : خیر باشه . خدا صبربان اس . همه چیز درست میشه . يك وخت بغیر همه چیز صحیح میشه . حالی اگه مره اجازه بیتین ؟

پدرم چهره غمگینانه به خود گرفت و گفت : تو میبوهی بچیم که يك ذره . . . . .

ناگهان حامد در میان جمله اش دویده گفت : هزار دغه چرانی ، چرانی ، مه بسیار زود احوال تانه میگیرم . بساز میایم باز میایم . خانه خانسه خودماس و بدون اینکه منتظر شنیدن جمله دیگری بماند .

پونگ و خپک خپک کپ زدن . مگر قدرت خدا هسی . که وخت خبر ای رادیو میشه . از همی يك سر چر و پر و غالمضال شروع اس .

میگم اوبه لیاظ خدا يسك دغه چپ باشین که مه بی بی سی میشنوم . لاکن کی گپه گوش میکنه ؟

هنوز یگان تایی شان زیر لبی زهرمه میکنی که ماره چی بسه بی بی سی . ایقه رادیو شنیدن . ایقه خبرا چی فایده ؟

مره میگن که توبه بی بی سی و صدای امریکا معناد شدی . بیا پوره کو . اینالی بشی و به ای احقا بفلمان که خبر گوش کدن چی فایده ؟

اگه خودم شمار میرم و یگان یگان چیز میزنی . یگان پارچه نکه میخرم ده خانه کسی اوره خوش نمیکنه . یکی پیش دیگه میندازن . یکیش فی میگشه که رنگش ای رقم اس . دیسگیش

میگه ساخت کجاس . دیگیش دگه چیز . آمده از همو کسره بشیمان میکنن .

واگه چیزی ره که خود شان میخرن بیینی . خندیت میگیره . مال کچه . رنگهای سبک و بی معنی : مکم سر هر کدماشن سه ساعت چهار ساعت تبصره . وختی دروازه تک تک میشه و کسی مره کار داشته باشه . فوراً میگن نیس . میگم چرا ؟ به جوابم میگن : میایه زیبات میشینه و مایی پروگرام میشیم . اما اگه از خود شانه بیینی . بیست و چهار ساعت پرو و بیا . یکی میره . دوتا میایه تک تک تک فلانی ره بگو بیا . تک تک تک بگو فلانی آمد .

مجم که اینا از خود کار و زنده گی هم دارن ندارند ؟ دوس و سبق و مکتب و فاکولته ره خوبان . ای گپاره کن محضی به رضای خدا هم یاد نمیکنه . فقط سر به سر امتحاناکه میشه

## فبیج وزیک

کست های جدید محلی و اماکن راه طریق احتیو ثبت و عرضه میدارد . همچنان از محافل عروس و شرفی خوری شما توسط ۱۰۰۰۰ ام فلیم برداری نموده و ثبت فروش فهم های محلی را هم می پذیرد .

آدرس : ده افغانان ایستگاه پس هلی قلعه فتح الله ، نماینده گسی عروس میدان مقابل تانگه تیل .

۱- آمریکا	۳۰٪ - ۲۲٪
۲- اتحاد شوروی	۴٪ - ۲۵٪
۳- جاپان	۳۷٪ - ۳٪
۴- اروپا	۱۳٪ - ۳٪
۵- کشور های دیگر	۱۰٪ - ۰٪
۶- بدون جواب	۱۵٪ - ۱۹٪

مشهور ترین فلم جهان :

۱- مردمان سیاره های دیگر	۳۰٪
۲- در دور دست های افریقا	۲۵٪
۳- رامبو	۲۵٪
۴- آخرین امپراتور	۲۴٪
۵- هاملت	۱۸٪
۶- بدون جواب	۱۹٪

۱۹۹۰ . این نظر خواهی ذریعه تلفون انجام یافته است . تعداد پرسش شده گان ۹۲۸ نفر .

برازنده ترین سپورت مین ( ورزشکار ) :

نظرس شما براننده ترین ورزشکار دهه گذشته کی بود ؟

۱- میشل پلاتینی	۲۸٪
۲- آلن پروست	۳۷٪
۳- برناردینو	۳۲٪
۴- ایوان لندن	۱۷٪
۵- مارادونا	۱۴٪
۶- مایک تاپسون	۴٪

همی قشوت بزورگ :

از دیدگاه شما بزرگترین بر قدرت از لحاظ اقتصادی و نظامی در سال ۲۰۰۰ کدام کشور خواهد بود ؟

دولت های اقتصادی - در ساحه نظامی .

## بهترین ویداد

بقیه از صفحه ( ۱۹ )

نظر خواهی عامه در د مرحله انجام یافته است : از اول سپتمبر الی ۵ سپتمبر سال ۱۹۸۹ . در این مرحله از ۵۹ نفر نماینده گان بر اساس سن ، جنس ، شغل ، محل زیست انتخاب گردیده بود . مرحله دوم از تاریخ ۲۹ الی ۳۰ جولای .



# سرگرمی

## جدول کلمات متقاطع

- افقی :
- ۱- بنیان گذار شعر نو فارسی - از وزارت خانه ها .
  - ۲- وعده دادند - لقب اعیان انگلستان - همدیف .
  - ۳- عدد - در دهان است و مطلب - من و شما - زدن و کوبیدن .
  - ۴- زینت رو - جای کمین - ضمیر جمع .
  - ۵- پیشگیری - جمع تدبیر - در فن خویش ماهر است .
  - ۶- وجه مشترک اسب و شیر - از نوحی کابل - اشاره به دور .
  - ۷- مملکتی در آسیا - از حیوانات - سبزه زار .
  - ۸- کاکا در پشتو - مانده بودن - پای انگلیسی .
  - ۹- منسوب به رسم - دامن به پشتو - جاده های سفید در آسمان -
- عمودی :
- ۱- اولی خمیر مخاطب و دومی دوست (( دو کلمه )) جانور گیاه شکل دریایی .
  - ۱۱- داروی ضد زهر - يك به انگلیسی - بازو به پشتو .
  - ۱۲- شخص - از جا نوران و حشمتناک خیالی - قمری سر - دوختن پاره گی .
  - ۱۳- تعجب خانمانه - خرس به عربی - شانه - پیش درآمد مکاتب عالی .
  - ۱۴- از آلات بادی موسیقی - ممانیات آن در تشخیص مرض لازم است زبان - نوحی و ریش عمومی :
  - ۱- قوماندان قوای متحدین در جنگ خلیج فارس .
  - ۲- یکی از پیامبران - یکطرفه - عقل سلیم درین بدن است .
  - ۳- از حروف الفبا - کمبود آن در وجود باعث امراض گردد . از

### دکلیزه

د. (۶۷) مخ پانی

گریگوری کلیزه وعده سوه او په ۱۸۷۱ م کال د لسانسی د انقلاب سره سم دغه هیواد د زیار ایستونکو له خوا د فرانسې انقلاب کلیزه ۱۸۷۱م کال د مارچ د ۱۸ څخه دمی تر ۲۸ نیتی پوری رسمی کلیزه وه .

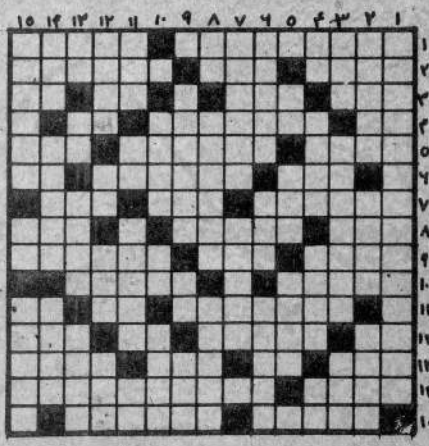
د هیوادیانو د لومړیو کلیزو په باب کوم اسناد نه لری خو پوزی په توفت کی د څلورو میاشتو نومونه چی دگرهنی سره اوه لری ذکر سوی دی تر زیږند د مخه په ۵۸۶-۵۳۹ کلو کی کله چی هیوادیان دبابلی تر واکمنی لاتندی وو نو دبابلی کلیزه یسی منلی او اوس هم د بابل ۱ و ۲ هیوادو د کلیزو میاشتو نومونه د قبطیانو د کلیزی یوه څانگه په ایراف کی تر زیږند دغه د زدی په لومړی نیما کی کسی

خوړا سره ورته دی . تر زیږند دغه تردیسی پیری سو دی ددوی کال دنیسان د میاشتی څخه پیل کیدی خو وروسته دی نیتی دتشری میاشتی ته واوښتی ددوی د کلیزی پیل تر زیږند د مخه ۳۷۱۱ کال پیل کیږی .

د میاشتی نومونه یی په جدول کی وگوری .

د مسلمانانو کلیزه څنگه چی دقرآن د نهمی سوړی په ۱۳۶ آیت کی راغلی : ((ان عمه - ا لشور و منطلقه الانعاشر شبرا ۱۰۰)) ددولس میاشتی ده دقمری کلیزه د حضرت محمد (ص) د حضرت څخه مدینی منوړی ته د ۶۲۲م کال دجولای د ۱۶ نیتی څخه پیل کیږی او په ځینو اسلامسی هیوادو کی لمریز کال هم معمول دی چی دمدی نیتی څخه پیل کیږی قمری کال ۳۵۴ ورځی او لمریز کال ۳۶۵ دی او کیسه قمری ۳۵۵ لمریز ۳۶۶ ورځی دی په مدی خاطر په هر ۳۳ کلو کی قمری هجری تر لمریز هجری یی کال زیاتیری . اوس

- وسایل قلبه .
- ۴- دلدی سرب نوعی تکه - بیسوده برهږه - حرف فاصله .
  - ۵- اندک - جسف فلیر .
  - ۶- وافی درآن حکومت می گند . از وسایل رحمتی دوخانه - ترجمه دیالوگ فلم .
  - ۷- خجل - سال جاری .
  - ۸- دست به عربی - باآن قلبه می کنند . موانث واکت .
  - ۹- اولی فصل کتاب دومی از اعضای بدن ((دو کلمه)) - بر سر رویه ریل .
  - ۱۰- بغیة وازگون - ناشفا - مقبوم .
  - ۱۱- پایانه - ریل یی ناچله امانده حرارت زیاد از حد بدن .
  - ۱۲- ملایم و راحت - برهنه - معین - پرچم .
  - ۱۳- حرف ربط - از حرف و انگلیسی - فیشنی - واحد پول ایران .
  - ۱۴- کشکشی و ستیزه - خباز - تفسیر کنند .
  - ۱۵- نوشابه مخصوص نو روز - اعانت نمودن وسبک شمردن .



### باهم چه قرابت دارند

پدری و پسری ، بایک مادر و دختر از دواج کردند . پدر یا مادر و پسر یا دختر ، بعد از نه ماه در خانه پدر ، پسر و در خانه پسر دختر تولد میشود لطفاً بگوئید که اطفال آنها باهم چه قرابت دارند ؟

## یاسخ دهید

لطفاً این غزل را تکمیل نموده و بگوئید که شاعر آن کیست ؟

جفای خلق و غم روزگار دیده مزم و زین دور داشته بیو ند خود بریده غم لطفاً یاسخ به مید :

روزی در محفل عروسی دعوت بودم ناگهان دا ماداز اتفاق خارج شد و با یک قرار گذاشت :

دوستی که بپلویم نشسته بود تع : او بالا جره باز یافت

لطفاً بگوئید که او چی را باز یافته بود ؟

## دوران پدر کلام

بقه از صفحه (۶۳)

د. کاندید ششم

آنجا ، برای کودکان نو زاد توسط ماشین شیر می دادند . توسط کمپیوتر غذا می پختند . ماشینی برای آنان شعر می ساخت آنک می سرود و می رقصید . حتی تعدادی از دختران و پسران جوان با ماشینی از دواج می کردند اما قبل از آنکه تولید نسل نمایند از هم طلاق می گرفتند .

بالاخره همه جای انسانها ماشین ها گرفته بود . دیوران ، بیلوت ها ، معلم ها ، دانشندان و هنرمندان همه ماشینی بودند . بلی ، هنرمندان شان هم ماشینی بودند .

در اینچامن حالتی را دیدم که تصورش نمی توانستم . بلی ، در این جامه که به اوج لندن رسیده بود ، من دیدم که دنی فرزندان یک فامیل به خانه می آمدند ، برای آنکه پدر و مادر شان آنها را بشناسند کارت های هویت خود را نشان می دادند .

ومن ، با دیدن این حالت به وحشت افتادم .

لوحته ظاهر ایوبی

### انگلیسی زبان

جانس حضور دومینا زیادده میشد . ولی بالاخره در مسابقه باجکوسلوا کیا مر بی تیم تحت فشار مطبوعات و مردم مجبور شد تا ((ویالی)) رها بزیو عرض کرده او را در

پهلوی شیلا چی به خدمت گیرد . او درین مسابقه با او را که یک فوتبال سرا پسا تحرك و ستودنی و به نسر رسانیدن یک گول استثنایی حقانیت اش را به اثبات رسا ندیده به همه گان تفهیم کرد که بازیکن بزرگ و صاحب کلاس عالی فوتبال بود و شناخته شده بر حق به تن نسودن پیراهن تیم ملی کشور شس میباشد .

دوموند کریزور مر بی باشگاه ((رن)) فرا نسه در رابطه به گول او میگوید :

((گولی را که بزیو در برابر پسر جکوسلوا کیا باتکیه به قدرت بدنی توانایی اش در حفظ توپ و سرعت بی نظیرش به نسر رسانید یکی از ماندگار ترین خا طرات جام جیا نی ۱۹۹۰ خوا همد بود . جالب اینکه خودش این گول را بر علاوه اینکه بزرگتر رسن بیروزی اش میداند به ((نلرینا)) دوشیزه یی که قرار است با او ازدواج نماید وقت کرده است . بزیو هنوز ۱۵ سال داشت گا

در مکتب بلاندرینا آشنا شد و از همان آغاز آشنا یی او را منحیت همسر آیند اش به والد یش مر بی نمود .

طوریکه گفته آمدیم او چوا نیست برده پارویا حوصلا بینا آنچه حتی درمقا بل و بیچینی مر بی تیم ملی که با وجود فشار مردم و اظهارات صا حبنظران مینی بر اینکه بزیو در حال حاضر بهترین و شایسته - ترین مرد ایتالیا یی برای این کردن پیراهن شماره (۱۰) تیم ملی است ، هنوز هم چا نس حضور همیشه کی در جمع (۱۱) بازیکن او را بره یش نهاد است نیز از هیروجو - صله کارگر فته میگوید :

((آرزومندم کی از یازده ستون محکم و همیشه کی تیم ملی فوتبال کشورم باشم و لی متا سم که حق انتخاب بسا ویچینی است ))

سوا مرو ز در پهلوی شیلا چی در تیم یونوتوسی یکی از خطرناکترین خطوط حمله ارو یا را تشکیل داده است .





نص

روش های تنفس

مجموعه حرکات هوا را از طریق سوراخ های

تنفسی کنترل نماید.

لی تنفس

- ۱- در حالیکه سوراخ راست بینی تان بسته باشد را از طریق سوراخ چپ استنشاق کنید.
- ۲- برای لحظه هردو سوراخ بینی را ببندید.
- ۳- در حالیکه سوراخ چپ بینی تان بسته باشد سوراخ از طریق سوراخ راست خارج سازید.
- ۴- بعد از تنفس کامل هوا را از طریق سوراخ راست بینی بعد از خروج فریبند.

۵- بار دیگر هردو سوراخ بینی را برای لحظه ببندید.

۶- سوراخ چپ بینی را باز نگذارید و سوراخ خارج - بد - تمام این روشها را به نام یک دوره محلی یاد میکنند در هر لحظه نخست سه دور تنفس انجام شود و بعد از آن یک روز به تعداد آن افزوده شود.

دفعه

این تمرین مجاری مربوط به پرانایا تنفسی و طعمه نمودن به بدن و دماغ راحت و بدون درد میدهد.

تمام تنفسها باید آهسته و پیوسته و آرام باشد و بی اثری بر عده عمومی که تا عدد اشر چار هوا به داخل فرور برده شود برای لحظه مکث شود و بعد تا عدد اشر چار هوا خارج ساخته شود و خاطر داشته باشد که تمام عمیق تنفس از طریق بینی انجام میشود.

۷- همان راد در جریان تمرین بسته نگذارید.

۸- نباید راست و شانه با راحتی پایین نگذاشته شود.

۹- سینه مگردن و سر باید به بنخورد چله درونی از نفس را نگذارند و بالای مواز عمیق پرانایا در سون نفقات راست و در وقت خط نگهداشته شد و باید سس شود تا عضلات در ناحیه و جبهی به خصوصی پهنانی و شک لبها و گلو در بدن راحت نگذاشته شود و در جریان انجام این تمرین باید چشمها بسته باشد و برای سوز دانا - بر سر تمرین تحفظ می بوده ولی فاش - شده عده اکثر روش های یوگا باشد.

۱۰- مکث بر سر محل خمیوس وزمیر (کوباکا) در نادی سودا - وجود ندارد.

۱۱- پرانایا با از لحاظ لغوی به معنی (مکث در جریان تنفس) است.

۱۲- از نگاه اساسی یوگا هشتم پرانایا با بر مخرج تنفس استوار است.

نمایات

پوزهای جاساختن انگشتان

در پوزهای زیر قرار بگیرید و انگشت سبابه (شهاد) و میانی دست راست را بطریق فنونی (۲۲) قات کرده و دست را نزدیک بینی بپیچید. برای بستن سوراخ راست از انگشت شست و برای بستن سوراخ چپ از انگشت های چارم و پنجم استفاده کنید مقل زاین که سرین تنفس را آغاز کند برای چندین دفعه جابجا ساختن انگشتان را بشق کنید هنگامیکه در اجرای این عمل مهارت کسب کردید و فساد و

کوباکا در تریزون تقسیمات پرانایا در سوراخ شدن کنند میکند همچنان کوباکا به فضا توان آن را میدهد تا پرانایا بیشتر تنه به آن مست های از بدن که نیاز بیشتری به آن احساس میشود راهنمایی میکند.

کوباکا به آماده گی جدی نیازند است منتظران کوباکا به آماده گی کوباکا را بدین کد ام آماده گی و تنفس نفسی طوریکه لا یست اجراء کرده میشوند کوباکا اساسا زمانی خمیرناک است که باین پروایر کامل ترک بهانایا دیده گرفته شود.

۱۰- برخی های مجرب نفس فان را برای بیشتر از سنی در صبح حسی میسازند و وضاحت که هیچ مبتدی نباید به چنین عملی دست بزند.

۱۱- تمرین تدوین ریز مقلقت در سنی کاراست.

۱۲- نخست شروع کنید و بعد در پنج زمان خمیر نفس را بیشتر سازید.

باید بهترین نسبتا ساده پرانایا با همواره با کوباکا آغاز کنیم. این یک روش تنفسی است که به نام (انولوا نیلیا) یاد میشود. با ظالمه هدایات این تمرین درک خواهد کرد که این تمرین تا اندازه برای تان آشنات علیت آشناس این است که انولوا نیلیا یاد و واقعت نادی سودا تا اضا نه انتاراکوباکا با خمیر نفس باره های پرانایا این یک تمرین کلاسیک پرانایا است که باید است فضا با آن آشنایی حاصل کنید.

هدایات

پوزهای جاساختن انگشتان

جابجا ساختن انگشتان ۵ لا - شا به تمرین نادی سودا است. یکبار دیگر باید از پوز نیلیوسر استفاده به عمل آید. صرف این بار ه ناحیه لگن خا سره کن به پیش خم شود.

عمل تنفس

- ۱- در حالیکه سوراخ راست بینی بسته باشد از طریق سوراخ چپ هافرورده شود.
- ۲- هردو سوراخ بینی را بسته کنید و نفس را تا شمارش چار حسی کنید.
- ۳- سوراخ چپ بینی را بسته نگذارید و از طریق سوراخ راست هوا را خارج کنید.
- ۴- بعد از تنفس کامل هوا را از طریق سوراخ راست



۵- هر دو سوراخ را بسته نفس کشیدن تا آن تا شمارش چهارمین تکداریه  
 ۶- سوراخ چپ یعنی رانگنید و هوا را خارج سازید. در آغاز همه دورترین را اجرا کنید و بعد تدریج آن را افزایش بخشید.  
 تئوری شماره (۲۳)

**اهدای عید:**

این تمرین بدون نیروی مجدد میخورد - اعصاب را آرام ساخته و دماغ را راحت میسازد.  
 تصویر:

توصیه های مربوط به تمرین نادی سودانا را دنبال کنید. به محلولات اناراکوبیا که در مرحله اول و دوم تهیه شده است داشته باشید. بیست و نهمین طریقت که غیر بردن نفس تا شمارش چهار و هجده آن تا شمارش چهار سوراخ ساختن آن نیز تا شمارش چهار باید باشد. برای در حفظ اولی تمرین به حساب تا شمارش چهار باشد. بعد به تدریج آن را تا شمارش ۸ افزایش دهید.  
 تعداد نهاد تمرینات پرانا یا اناراکوبیا گاو - جود دارد انولوبا و هلیوا اناراکوبیا یا کاجا حین نفس بعد از استنشاق کامل استخاره میکند. بسیاری از تمرینات دیگر با اناراکوبیا یا کاجا حین بعد از زنی که کامل همراه اند. معرفی تمام این تمرینات خارج از حد فوحدت این کتاب است ولی به منظور درک بیشتر عمق و پهنای پرانا یا اناراکوبیا تمرین دیگر نیز معرفی میگردد. این تمرین را به نام ساما وریش یاد میکنند. ساما به معنی ( همان ) و وریش به معنی ( عمل ) است. طریقت از نام آن. بعد از استنشاق نفس شده است تا ساعتی در چهار مرحله تنظیم شده است. حفظ کرده ( رشاکا یا کوبیا یا کورا، اناراکوبیا )

**همه لطیف:**

**پوز:**

- بهترین کایلا مشابه به پوزترین انولوبا و هلیوا است.
- ستاره از انکشتها ضرورتیست زهرترین ساما وریش.
- علاوه بر تنظیم نفس تئوتی نییادند.
- عمل تنفس:
- ۱- ناله از طریق هر دو سوراخ یعنی هوا را خارج سازید.
- ۲- تا شمارش چهار به های تان را خالی نگه دارید.
- ۳- عطا از طریق هر دو سوراخ یعنی هوا را خارج کنید.
- ۴- به مارا تا شمارش چهار برگردانید.
- در مرحله نخست این تمرین را تا سه روند اجرا کنید.
- به تدریج آن را افزایش بخشید.
- هدف عید:
- هدف تمرین همان هدفه ترین انولوبا و هلیوا است.
- تئوری شماره ( ۲۱ )



**تصویر:**

وسه های بند، در تمرین نادی سودانا را در نظر بگیرید. بهترین لایه تمرین ساما وریشی حفظ هماهنگی بین (۱) مرحله هدایات تمرین است. در آغاز هر مرحله تا شمارش چهار اجرا کنید. هر زمان با سربان طلب خود شما تمام باشد. نخست آن را در پیاد و بنا طبق هر سه آن شمار کنید. قبل از زنده زدن تمرین را عولانی ترسانید. نخست در اجرا تمرین معارف پیدا کنید. به تدریج به پیش بریزید. در مرحله پنجم تمرین مشاهده شد به تدریج زمان تمرین را از شمارش چهار تا هشت بالا ببرید.

**بشر پیچیدگی:**

تمرینات خاص روزی برای زن و مرد فعال

**فصل پنجم:**

**تمرینات ویژه:**

برنامه ذیل برای تمرینات ویژه مختصر ولی موثر است. این برنامه شامل ۱۳ آسانا بوده که از چند پوزهای اساسی انتخاب شده و یک تمرین پرانا یا اناراکوبیا نیز در آن شامل است. این پوزها به شما کمک خواهد کرد تا اساسیترین نیروی و ارتجاعیت بدن را پنهان گذاری نمایید. در حالیکه تمرین پرانا یا اناراکوبیا برای استراحت و تجدید توانایی شما خواهد کرد.

برنامه را آن ضرورتی که ترتیب گردیده اجرا کنید. در هر جلسه نخست خود را با آن عادت دهید و بعد از آن متوجه مراقبتی نیاز شدی های خودتان را چهار ساعت و یا از میان پوزهای اساسی آسانا های جدید را برگزید و با آسانا های این برنامه تمرین نمایید. همچنین متوجه شوید برنامه را با تمرین تنفس آغاز و به پایان برسانید. با ترکیب تمرینات گوناگون در یک روز خواهید کرد که کدام برنامه برای شما مناسب است.

**تمرین تنفس تئوتی نادی:**

- ۲۱ تمرین پوز کوهی " تاداسانا " منتشره شماره ۱ و سال ۶۱ هجری قمری
- ۲۲ تمرین تعدد کمر " پاشموتان آسانا " منتشره شماره ۱ سال ۶۱ هجری قمری
- ۲۳ تمرین مار کبرا " بوجانگه آسانا " منتشره شماره ۱ سال ۱۳۶۱ هجری قمری
- ۲۴ تمرین انبساط سینه " ارداچا اگر آسانا " منتشره شماره ۱ سال ۶۱ هجری قمری
- ۲۵ تمرین شکم ساده " ترهوا آسانا " منتشره شماره ۱ سال ۶۱ هجری قمری
- ۲۶ تمرین تاب خوران ساده " متون فقرات " اردا یا سینه آسانا " منتشره شماره ۱۰ سال ۶۱ هجری قمری
- ۲۷ تمرین خم شدن به عقب " سوتا و اجرا آسانا " تمرین تعدد متون فقرات
- ۲۸ تمرین حال آسانا مربوط تئوتی شماره ۲



- ۱۱) تمرین شانه " ساوانته آسانا "
- ۱۲) تمرین سینه " سالا با آسانا "
- ۱۳) تمرین سینه " ماتسیا "
- ۱۴) تمرین استراحت کامل " ساوانتا "

**پانزدهم:**

ارتجاعیت نیز با ورزش است. به ویژه برای ورزشکارانی که برنامه های رقابتی را دنبال میکنند. ارتجاعیت بهترین وسیله محافظتی در برابر صدمات ناشی از ورزش بوده و در سمت دهم حرکات ورزشکاران را میسر میسازد.

کشتی و تندرست و سلیقه ایده آل بهیچود بخشیدن به ارتجاعیت بدن بوده که ناهای از راههای نادرستی هم به آن متوجه میشوند.

اقتدار دیده باشید که ورزشکاران با تجربه و بی تجربه حرکات تند و سریع اجرا میکنند.

با اجرای حرکات تند غیر طبیعی و متواتر دلتنگی دیده از چهره شان نمایان است. این روش کسب نام کشتی بالستیک با حوصله و خیز یاد میشود. کایلا را در دست و با مالها قبل و پیش از آن که نوازش

ن پنهان حرکات بر ملا شود. حرکات عادی و آید، بودند. بر خلاف عهده عیوس و کشتی بالستیک جای می شود. برای عضلات که معمولاً موجب

به نیز میگردند ورزشکاران را ترغیب مینماید تا بیشتر به معنای خود به اجرای آن ها بپردازند و بیشتر

موجب ناراحتی میگردد و زمانیکه این چنین واقع دیده ویژه اگر عضلات و ماهیچه ها " سرد " باشند.

سختی خستناک تمام میشوند. کشتی ثابت با سیستم تنظیم شده حرکات است.

ریل شده بهترین روش مناسب است. این سیستم بیاید یک دهه قبل معمول شد و پروسیجر کشتی عبارت است از کشتی آهسته و تدریجی و نگهداری

در حالت کشتی بعد رها ساختن عضلات کشنده و شکل تدریجی. آیا این شکل کار طبیعی است؟ باید باشد. از همین جهت کشتی ثابت روشی است که در یوگا دنبال میشود.

از آن جایی که یوگا برنامه برای کسب حد معین ارتجاعیت ندارد. ضرورتیست که دانید هدف اساسی

رگای عبارتست از کوشش فیزیکی و دماغی و روحی آن هم ارتجاعیت در نتیجه طبیعی اجرای رها می باشد. حرکات مربوط به کشتی و نگهداری آن به طور دراماتیک زمینه صد می پذیرد ناشی

تشریح را کاهش داده و زمینه را برای حرکات در من بیشتر میسازد. مایل به حجب است که چگونه

عضلات با کشش آرام و تدریجی نگهداری الت کشش و بعد رها ساختن حالت آهسته آهسته

بهین میروند. با افزایش عصر به متوجه خواهید شد که نوع تمرینات برای شما حایز اهمیت زیاد است زیرا

سازمانی از ارتجاعیت عضلات تان با پیشرفت عصر است میشود. کشش منظم و تدریجی به شما کمک خواهد

درد تا سطح ارتجاعیتی را که برای شما مناسب است حفظ کرده و همواره از حرکات ورزشی لذت ببرید.

باید سعی کنید هر روز حتی اگر برای پنج یا ده دقیقه هم باشد حرکات کشش را اجرا کنید. توقف ناگهانی در برنامه ورزشی تان برای تمرینات کشش در نظر بگیرید. با اجرای تمرینات این فصل ارتجاعیت بدن را به حد اعظمی آن میرسانید. تا

کود بیشتر روی آن قسمت های بدن که احساس میکنید نیازندی در آن جا بیشتر است مربوط خود شما است.







قیه از عصفه ( ۲۵ )

# دختر...

## داستان دردی

کرده و چند تابلیت نیز به او داد .  
بر علاوه یک مقدار، دوی دیگر  
برای روز های بعدی نیز برایش  
گذاشت .

مریض با اظهار امتنان عمیق به  
صورت اش نگاه کرد و وقتسی  
دستانش را با هم بسته و میخواست  
تا به او خدا حافظ بگوید ، قطرات  
اشک بی اختیار بر صورتش زوال  
شد .

هنگامی که داکتر با عجله از آن  
خانه میسر آمد ، ساعت دو شب  
بود . سردی زیاد شده و غبار تیره  
تر گردیده بود ، احساس کرد که  
دخترک در آن اطراف نیست اما  
در این وقت دفعتا او مقابل داکتر  
ظاهر شده و او را تا خانه اش  
همراهی نمود .

زمانی داکتر به کوچه خودشان  
رسید به سرعت قدم هایش افزود .  
خون در رگهایش گرمتر شد . به  
اطرافش نگاه کرد ، دید که قامت  
تاریک و تیره دخترک به نظر نمی  
رسد او تقریبا از ترس منجمد  
شده بود . وقتی به محل اقامتش

رسید ، در آنجا همسرش و راهو  
منتظر او بودند . داکتر طرف آنها  
لیخنندی زده و گفت :

- چه خوب شد که رفتیم .  
و اقصا مریضی اش خط رنک بود  
می توانم بگویم که من درست و به  
موقع او را تداوی نمودم .

داکتر را گهاو با خیال کاملا  
راحت بعد از آن آزمایش مشکل .  
دو باره با احساس خوشی و موفقیت  
به بستر نرمش در آمد .

دو روز از این حادثه گذشت .  
صبح دلیذیر روز یکشنبه بسود  
داکتر را گهاو با خیال آسوده با  
پسرش در باغ منزل خود مصروف  
بازی بود . دفعتا چیزی به سرعت  
برق در فکرش گذشت و او را تکان  
داد . به خاطر آورد که چند روز  
شده از آن مریض که در آن خانه  
بزرگ قدیمی هست ، خبری نگرفته  
و دخترک نیز نیامده بود تا از حال  
مریض به او اطلاع دهد .  
با خودش گفت :

اوه خدایا ! با ید پروم وازاو  
خبری بگیرم .  
خانمش صدا زد :  
- کجا میروی ؟

داکتر که با عجله دور میشد گفت :  
دفعتا داکتر را گهاو آن شب  
سرد را به خاطر آورد که چطور سایه  
یک دخترک را تا اینجا دنبال می -  
نمود . خون در رگ هایش منجمد  
شد . چشمانش دو باره به طرف  
عکس چرخیده و در آن خیره ماند  
تصویر کهنه دخترک کوچک مزین  
با گلپای که رنگ خود را کاملا از  
دست داده بودند همچنان روی  
دیوار قرار داشت .

داکتر نمی توانست چشمانش  
را از تصویر بردارد و چنان به  
نظرمی رفتند که دخترک با تپسی  
در مقابلش ایستاده است و به او  
میگوید :

- تشکر ! بسیار تشکر ، داکتر  
زنشما ممنونم !!

- به زودی بر خواهم گشت .  
با آن که آن خانه را فقط یکبار  
دیدم بود . راه او را به بسیار آسانی

و بدون کدام تکلیف پیدا کرد . از  
همان دروازه نیمه باز داخل شده از  
زینه ها بالا شد مگر آن زن به  
بسترش نبود .

- اوه خفا یا ! آیا او مرده ؟ از  
این اندیشه لرزه شدیدی سرا سر  
وجودش را فرا گرفت . نه این  
اتفاق نیافتاده من آنچه که می  
توانستم برای تداوی او انجام دادم .  
ناگهان دروازه اطاق با صدای  
خشکی باز شد و همان زن داخل  
گردید . از پیشتر بهتر به نظر  
میرسید . او وقتی چشمش به داکتر  
افتاد . اشک امتنان و قدر دانی  
به گونه هایش جاری شد .  
داکتر گفت :

- چرا گریه می کنید ؟ شما که  
کاملا صحتمند به نظر میرسید .  
زن سرش را تکان داد اما دفعتا  
سروش را بلند نموده و به چشمان  
داکتر خیره شده و گفت :

- داکتر شما چطور خبر شدید  
که من به بستر مرگ افتاده ام که  
آن شب به دیدن آمدید ؟

- سوال عجیبی است . چرا  
مگر ؟ دختر خودتان مرا تا اینجا  
آورده بود .

- دخترم ؟ ... زن اینرا گفته و  
لیخنند عجیبی زد .  
منظور شما اوست ؟ به تصویر  
قاب شده دخترکی روی دیوار  
اشاره کرد .

بلی او همان دخترک کوچک  
کرتی سیاه بود .

داکتر در حالیکه به کرتی سیاه  
بینه ، بینه که دخترک در آن شب به  
برداشت و حال در گوشه اطاق به  
میخی آویزان بود ، نگاه میکرد ،  
پرسید :

- بلی همان دخترک است . او  
کجاست ؟

دو باره اشک به صورت زن  
روان شد . داکتر را گهاو با حالت  
متعجب پرسید :

- چرا ؟ چی گپ است ؟  
زن بیچاره که بنفش به سختی  
گلویش را می فشرد گفت :

- داکتر ! او مدتها قبل مردومرا  
تنها گذاشت . بلی او دخترم بود  
عزیز ترین موجود زنده گیم .





اه بخدا یا چقدر روزهاست که گدشته اما این صدا را همیشه هنگامیکه هرکسناچه بی را می نویسم نمیتوانم از حضور ذهنم دور سازم این کلمات بر این چه تمبیرهای میمداد من جز با خود بها هیچ کسی نمیتوانستم این ساده ترین کلمات او را معنای دیگری بدهم هیچ عاشقانه بی درین امتنان وجود نداست اما قادر نشدم خود را بفهمانم که چنین نیست.

انروزها من خوشوقتی عجیبی داشتم در مهربانی و آرامش خود برای خانوادهم دو ستانم مورد توجه شدیم همیشه که خیال او را داشتیم احساس خوشبختی بزرگ میکردم کسی حاضر نیست همه چیزهای را که در بدهد و خوشبختی بدست آورد من انوقت حاضر بودم هرچه دارم بدهم اما این موهبت را داشته باشم استاد ما بعد از درس همین را می گفت : تنهایی تا نرا قسمت کنی و خود را در مایه که چرا و چگونه زیستن را بفهمی استاد ما رضی میگفت همه ما به او گوش میدادیم و در کلام اوطنین خاصی بود که ما را میبود و بساخت انگار او همه محبت و عشق بود که بسا هر کلامش ما را میاموخت.

او را گوش میکردیم اما نمیدانم چرا ناکامیها این حقیقت پوشیده روح معطوف شد که دیدم "او" به استاد چنانسی گوش داد است که نه همه ما چسی چیزی موجب شد که ناگاه احساس محبت حسادت در من خانه کند من دیگر توجه ام از سخنان استاد برگشت به او میدیدم که به استاد خیره مانده است همه سنف ما چنین بود اما چرا او را در گورگونی می دیدم ؟ هرچه بود تر توجه کرد معنای نگاه های او راه استاد عادی نمانم نشا - که احساس کرده از چوکی کوچک خود

افتادم و دستم تکان خورد و سردی تمام را لمس کرد استاد همچنان صحبت میکرد و توجهی به هیچ يك ماندافت دیدم او در کافه روی دستش خطوط نامنظمی رسم کرده است خطوطی که من روزها پیش معنایش را نمانتم بودم وقتی آن خطوط را که با انگشتان "او" کشیده شده بود دیدم شباهتی را میان این خطها و خط های نامفهوم خودم دریافتم من خطوط نامنظم را بلاخره تمبیر کردم هندسه عشق همینگونه بود: مثلث ها و مربع ها مدایره ها و خطوطی که بیشتر علامت لایتناهی را افاده میدادند هیچگاه ارزش علامت لایتناهی را در ریاضی به این معنی که در عشق یافتیم ندانسته بودم.

بار دیگر من احساس کردم که از چوکی صنف خود به زمین افتادم و لرزش و تکان مهبیبی صنف ما را تکان داد همیشه ها فرو ریختند و درهاله گسرد و غبار گوش های ما گسج شده بود استاد با هراس و واخامه از ما پرسید : کسی افکار نشده ؟ هنوز کسی نمیدانست و تنها او خا - موش بود و بطرف استاد میدید همسایه ری از همینغی های ما به دهلوز برا - مدند و در تاریکی دهلوز او آهسته و با همان ادای همیشگی به استاد گفت : اگر شما افکار میشدین ۴۰۰۰ او را باز دیدم -

در جاده بی که از درختان عکاسی معطر بود نقش پاهایی را دیدم که مثل همان خطوط نامنظم بودند و آنجا میتوانستم باز هم علامت لایتناهی را ببینم که دو جفت نقش پا را با هم پیوسته داده بود.



بقعه از صفحه ۷۵

تمرینات کشش :

- (۱) تمرین ترازون "نا تراج اسانا"
- (۲) تمرین کشش زانوس
- (۳) تمرین خم شدن ستون فقرات به پیش
- (۴) تمرین پوز کمان "دعاناورا اسانا"
- (۵) تمرین خم شدن به عقب "سو پتا - واجرا اسانا"
- (۶) تمرین خم شدن شدید به پیش "پراساریتا پادوس - تان اسانا"
- (۷) کشش زانویه در حالت نشسته "او پاستاکون - اسانا"
- (۸) تمرین کشش کمر
- (۹) تمرین چا قوی جیب "اورد وایموکها پاستونتان - اسانا"
- (۱۰) پوز ریشی
- (۱۱) پوز ساده ماهی "ماتیسا"

تمرین خم شدن ستون فقرات به جلو :

هدایات : "قوتوی شماره (۲۵)"

- (۱) طوری بنشینید که زانوی چپتان خم نباشد و پای چپتان زیر سرین راستتان قرار داشته باشد
- (۲) ساق راستتان را بالای زانوی چپتان عبور داده و پای راستتان را محکم بروی قوس قرار دهید
- (۳) دستانتان را بالای زانوی راستتان قرار داده و هراتفیل کنید نفس بکشید به جلو خم شوید و سعی کنید تا سرتان به زانوسرد این پوز را بگوی (۱۰) ثانیه نگه دارید عمیقاً تنفس کنید
- (۴) آهسته آهسته از پوز خارج شوید به هر جلسه آغاز تمرین برگردید و بعد پاها را تغییر بدید تا شورشده :

باعت کشش سینه ها و ران ها گردیده و ارتجاعیت فقرات را بیشتر میسازد.

تیسره :

- در هنگام خم شدن به جلو به هیچگونه حرکت غیر طبیعی مبادرت نروزید
- خم شدن به جلو :
- (پراساریتا پادوتان اسانا)
- قوتوی شماره (۲۶)

هدایات :

- (۱) طوری ایستاده شوید که پاهایتان از هم فاصله داشته و دستانتان روی ران هایتان قرار داشته باشد
- (۲) به جلو خم شوید طوری که زانو ها راست و کمرکسی کمان دار باشد
- (۳) نفس بکشید و کف های دستتان را در میان پاهای به اندازه یک پر شانه از هم دور روی قوس بگذارید
- (۴) تنفس کنید و کمرتان را زمانیکه سرتان را بالا میکشید کمان سازید
- (۵) آرنج ها را آهسته آهسته خم کنید و سرتان را به طرف قوس ببرید وزن بدن را باید پاهایان در این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید



# مشکلات ما را بنویسید

بازدید و نظارت تسامع عمل آید. زیرا در میجهی که من زنده گی میکنم ده کلب بلیا-رد قرار دارد که همیشه در این کلب ها اعمال خلاف اخلاقی صورت گرفته و بیشتر اوقات ناظر بسر خورد های فز یکی آنها میباشیم.

**نصیح**  
چندی قبل ناظرزد و خورد چند تن از جوانان دریگی از کلب های بلیارد بودم و تکرار این وضع مجبورم ساخت تا وسیلتاً پیشنهاد نمایم که این کلب ها مربوط ریاست تربیت بدنی و سپورت گردیده و همه وقت از آن محلات

**نصیر احمد از خیر خانه :**  
من نمیتوانم بگویم که مطلب ذیل مشکل شخصی است یا یک موضوع عمومی که بر همگان ارتباط داشته و یا اخلاق اجتماعی در ضدیت قرار دارد به خاطر دارم یکی دو سال قبل تصمیم گرفته شد تا از داخل بسن های شهری بست کارت های ستاره گان سینما می جمع گردد که در یکی دو مو تر این تصمیم نیز عملی گردیده ولی بعداً مانند هر اقدام دیگر به دست فراموشی سپرده شد. به هر مو تری که راکب سوار میشود آنقدر عکس های لچ و برهنه را می بیند که فرا مو ش میکند در سرو بس نشسته است بلکه بیشتر به این تصور میشود که شاید دریگی از رید و سالون های زیر زمینی نلم سکسی را تما شا میکنند. من به صفت یک فرد مسلمان و منجیت یک تمه کشور اسلامی از مراجع ذیر بط میخواستم تا چنین بستکارت ها را از بسن ها جمع نما یند.

همشهریان با مشکلات جدی دست و گر بیان اند به خصوص برای محصلان پوهنتون و شاگردان مکتب وضع نهایت دشوار به وجود آمده است. من فکر میکنم کسانی که تا اکنون در راس ملی بس قرار گرفته اند همیشه خلاف رشته خود مقرر شده اند تقاضای من از مراجع ذیر بط اینست که کار به اهل آن سپرده شود.

**ویدا از کار ته سه :**  
ریاست ملی بس با وصف آنکه يك موسسه عمده مند مانی و تخنیکي بوده و از سالیها بدینسو وظیفه اصلی خود را فرا مو ش نموده بی نظمی ها و بی کفایتی ها نقد در این موسسه زیاد است که واقعا نمیشود حساب کرد. از یکسو وضع سرو بس ها روز تاروز خراب و خرابتر میگردد و از جا نیسی

**اوپلر**  
از صفحه (۵۹)  
با اینهمه لطیفی آثار نمی یابی بسیار می نوشتند ترجمه کرد دهها نامیشنا می و در می که او به تنها می عرضه کرد. کاری بود که برای او منحصر به فرد به شمار می آید. برخی از نامیشنا می ها می که لطیفی ترجمه کرده اینهاست:  
من بپیرم تو تفسیر می پیرا من عروس می زن و طلا شو هر هفتم شمعدا نهی فقره شبی که آواز زنگها شنیده میشد گنج فقط برای شوهر آن شنبلیله با لایوش و برخی از نامیشنا می های دیگر.

لطیفی از طریق رادیو در می ارزنده می را به فرجام آورد. باری در زما نیکه تمثیل به شکل دیالوگ ها در رادیو آغاز شده بود. در سال ۱۳۲۲ که سر می کا بل بیلاد می کرد و زغال در دستمال های ابریشمین جا یافته بود، در می به نام زمستان نوشت که از راد پو نشر شد. سر می استخوان سو ز آن سال با این درام چنان مو تر القا می شد که صدر اعظم وقت با همه سختگیری که بدان معروف بود، چنان به رقت آمد که مبلغ پنجمده افغانی به بازی گران آن ارسال کرد و به دنبال آن تا جران و سرمایه داران شهر دهها هزار افغانی به بلد به آن وقت مساعدت کردند که به تهیه چوب و زغال غر با اختصاص یافت

کشور بهره گرفته شده است. تأثیر این نامیشنا میها سی بر صدر اعظم وقت و اعضای کابینه و کلا ی پارلمان چنان بود که همه در پایا ن نامیشنا می ریختند و بنا بر آن مبلغ یکصد هزار افغانی از سوی دولت به مثلان اهدا شد. نامیشنا می های پوهنی نداری که با هیجان و شور و نشاط چنان و شهریان کابل مواجه بود هر روز وسعت بیشتری می یافت. چنانکه این نهفت در هرات، قندهار و مزار نیز به وجود آمد و نامیشنا می ها می مانند : میراث شمعدا نهی فقره کار رنگ و دو صنعتگر و حاکم و غیره به روی ستی رفت. او پسند گالی که دو کنار لطیفی این نامیشنا میها را



# منش پنجم

یما از مکرور یان سوم  
 در این روز هایازاد نکسی  
 ها نهایت گرم است زیرا از  
 يك مسافه کوتاه هم مبلغ  
 (۱۰۰) افغانی اخذ مینمایند  
 واز مسافه طولانی هم  
 نیندازم چرا مینی بوس ها  
 حتماً مسافه را با اخذ ده  
 افغانی طی میکنند  
 آیا نکسی هاتیل ومینی بوس  
 سی آب مصرف میکنند  
 من نیندازم این مساله  
 مربوط کدام مرجع میشود  
 در حقیقت شهر کابل اکنون  
 مانند يك شهر بی صاحب  
 است هیچ کسی خود را مسؤول  
 نینداند  
 متین از وزارت آبپورق :  
 می گویند که تورید تیل از  
 انحصار دولت خارج وبسه  
 متشبهین خصوصاً سیرده  
 میشود تا بعضی از متشبهین  
 خصوصاً از طریق خویش  
 به تورید تیل اقدام نمایند  
 همچنان میخواهم بپرسم  
 که شاید قیمت تیل طوریکه  
 شنیده می شود فی لیتر (۲۰۰)  
 افغانی گردد. آرزو مند پاسخ  
 در زمینه میباشم .

پدر م بمناسبت اینکهدوره  
 تحصیل من در مدرسه شیخ  
 شمس الدین به پایان رسیده  
 بود يك اسپو يك ماد یان  
 به شیخ شمس الدین دادوچند  
 روز بعد من به مدرسه  
 (عبدا لله قطب) منتقل گردیدم.  
 عبدا لله قطب مردی بود عارف  
 ودا نشیند وپسپار پر هیز  
 کارو عدهای از پسران اشرف  
 شهر در مدرسه او درسی  
 میخواندند باید بگویم که من  
 با سرعت رشد میکردم وزیبا  
 می شدم و هر سال میگذشت  
 زیبا می من افزون میگرددودر  
 چهار ساله کی بطوری که  
 دیگران می گفتند یکی ازجوان  
 نان زبای ما ورا لشهر بودم.  
 دربین جوانانی که درمدرسه  
 (عبدا لله قطب) تحصیل میکرد  
 دند يك جوان بود بنام(یولاش)  
 واز تر گیهای شرق ماورا-  
 لشهر بشمار میآمد  
 وقتی ساعات درس به  
 پایان میرسد و ما ازمدرسه  
 خارج میشدیم آن جوان خود را

بمن میرسانیدو چیزها می  
 بین می گفت که من شرم زدم  
 تکرار کنم .  
 يك روز بعد از خروج از  
 مدرسه (یولاش) از دیگران  
 جدا شد و خود را بمن رسانید.  
 من متوجه شدم که (یولاش)  
 بطرف من می آید و گفت  
 (نیسور) برای چه نسبت بمن  
 بی اعتنا می میکنی و آیا نمی  
 فهمی که من چقدر پتو عیلا-  
 قند هستم و بین تمام  
 محصلین که در مدرسه تحصیل  
 میکنند فقط تو را بر گزیدهام  
 و تو باید خوشوقت باشی  
 شخصی چون من که پدرم  
 خان است ... من مجال ندادم  
 گوی حرف خود را تمام کند  
 و تیری از ترکش بیرون آوردم  
 وبکمان پستم و بطرف او پر  
 تاپ کردم تیر بر سینه اش  
 نفست و بر پشت افتادو بعد  
 ازچند دقیقه زنده گوی را بدرد  
 گفتم (یولاش) او لین کسی  
 بود که بدست من گشته شدو  
 ومن قدری کنار جنازه آن جوان  
 ایستادم و او را نگر پستم در  
 آن موقع نه متوجه شدم بودم نه  
 نمکین من فکر میکردم قتل آن  
 جوان از طرف من مجاز بوده و  
 اونمی باید آن اطهارات را  
 بمن بپکند تا اینکه کشته شود.  
 اول کسی که را جمع به قتل  
 (یولاش) تحقیق کرد. (عبدا-  
 لله قطب) معلم ما بود .  
 معلم ما فتوی داد که من  
 در قضیه قتل (یولاش) گنا-  
 هکار نیستم و آن جوان طبق  
 یا سای چنگیزی واجب القتل  
 بوده است . بعد از معلم ما  
 داور غه شهر تحقیق گردواو  
 هم از شهرد کسب اطلاع نمود  
 و آنها گفتند که (یولاش)  
 نسبت بمن سوء نیت داشته و  
 داور غه هم بموجب (یا سا)  
 آن پسر را واجب القتل  
 دانست و به پدر (یولاش)  
 گفت که وی نمی تواند بخو-  
 نخواهی کند .  
 بعد (یولاش) ناگزیر از خو  
 نخواهی صر ف نظر کرد.

فراگرفتند و فرستادند

وقتی بمن شانزده سالگی  
 رسیدم هیچیک از همسالانم  
 نمیتوانستند با من مبارزه  
 کنندو تیر هیچیک از آنها به  
 تیر من نرسید . وقتی گمان  
 را بطرف بالامیگردم و تیر  
 و رها می کردم تیر از نظر  
 نا به پد می شدو بعد از مدتی  
 سوی زمین مرا جفت می کرد.  
 از کارهای بر جسته من  
 گند الهاز ی بود می توان-  
 لستم در ایلغی اسپهای نیمه  
 وحشی را یا گند بگیرم .  
 وقتی که دریک ایلغی میخوانند  
 اسپ نیمه و حشی را بگیرند  
 تمام اسپ ها در مر تع میگرد-  
 برزند و شخصی که میخواهد  
 اسپ منظور را بگیرد با پد  
 سو از یکی از اسپ های ایلغی  
 یا اسپ دیگر بپشود و آن اسپ  
 را تعقیب کندو بسویله کند  
 پد اش بیندازد افراد ناشی  
 گا می از صبح تا شام . يك  
 اسپ نیمه و حشی را در مرتع  
 تعقیب میکنند بدون این که بتوا  
 نند آن را بگیرند و لی من هر  
 دفعه که میخواستم يك اسپ  
 نیمه و حشی را بد ایلغی  
 بگیرم بعد از چند دقیقه موافق  
 بگر فتن اسپ می شدم و طرز  
 کار من این بود که هر گسز  
 مستقیم بطرف اسپ منظور  
 نبرفتم تا اینکه بفهد من  
 میخواهم او را بگیرم بلکه  
 چنین نشان میدادم که خواهان  
 گرفتن اسپ دیگر هستم سپس  
 يك مرتبه گند میاندا ختم و  
 گردن اسپ منظور، در حلقه  
 کند قید می شد و دیگر  
 نمی توانست بگریزد و من  
 دهانه بر دهانش می زدم و  
 به طرف شهر میبردتم.  
 این اسم در خانواده ما  
 باقی مانده و مرا هم (گور-  
 گان) میگویند و تو نیز بعد از  
 من دارای نام گود گان خواهی  
 شد. این ها که در این آرامگاه  
 اندو از اجداد ما هستند همه  
 متدین بدین اسلام بودند و تو  
 هم مثل آنها یا پد با علقه  
 و صمیمیت بدین اسلام بگروی  
 و بد آن که در جهان بهتر از  
 دین محمد (ص) دینی وجود  
 ندارد. امام دارد.

می نوشتلند : صدقی بیخواه  
 اکبر با میر ، استاد بر شتا ،  
 تا صر غر غشت و ضیاء قا-  
 ریزا ده و عده بی دیگر بود .  
 مو قنو عدرا ماهای لطیفی  
 بیسرس مسایل روانی بود که  
 قادر نما یشتا مه کنجا نید می  
 شد و بر اعتراف استوار بود .  
 او با اعتقادی که به روسو-  
 و مو نتسکیو داشت بر آن  
 بود تا برای زدودن و پا-  
 لودن روان از پیدی و نار-  
 حتی و آسایش روانی با-  
 پستی همیشه اعتراف کرد .  
 و حتی دشوارترین کیفر را  
 هم پای پد پرفت . ولطیفی  
 نیز این امر را سود مند می  
 یافت و در نما یشتا مه  
 هایش تعمیم می بخشید .  
 در روزگار که هنر تمثیل  
 را ملحه و مضحکه بی بیش  
 نمی پنداشتند ، با زیگران

با دستگیر حقا رت ها و سر  
 خورد . گی ها را به شانه  
 می کشیدند و مردان بازیگر  
 نقش زنان بودند با آمدن  
 نهضت نسوان لطیفی فرصت  
 های بسیاری را مساعید  
 ساخت تانه تنها هنر مندو  
 مثل احساس حقا رت نکند  
 بلکه زنان نیز درین راه گام  
 بردارند  
 ولطیفی این ابر مرد هنر  
 آتیا تر و تمثیل پس از سالها  
 چه دو تلاش سرانجام به  
 مرض واگیر مثل مصاب  
 شد و دیده از جهان فرو-  
 بست . کارنامه ها و دست  
 آورد های او را در دستیار  
 تماشاخانه ها در کشور ما  
 با لبخند گمید پها و اشک  
 ترازید پها به خاطر  
 خواهند داشت . یادش-  
 همیشه گرامی



## قصه گل زرد

طرف سرک روان شلم . گل درتوفان شبهاز بین رفته بود . مگردو پندک دیگر که مانن را ندیده بودیم باز شده بودند . فقط میگفتی که شب هنگام دوستاره از آسمان به زمین افتاد است .

درآن روز ((اوشا)) راند بسم . مگر روز بعد هنگام چاشت دوسرک اورا ملاقات کردم و شگوفه های نو را برایش نشان دادم . دو روز بعد وقتیکه از آنجا میگذشتم نیز آنها را دیدم . مگر روزی سبزه ها دویز میچرید . من در این فکر نبودم که بزها به این گلها آسیب میرسانند . مگر این موضوع را میدانستم که آنها همه گیاهان و گلها را میخورند . بالادفتم و آنها را دوراندم . یکی از آنها دور شد ولی دیگرش شاخهای خود را بلند کرده باقی به سوی من دیدم چنانکه توانم بود ساخت که دود نیشود آن گاه بزرا به اختیار خود شس گذاشتم .

بریتان پیچش . من گفتم : ((نی ، این کاره نکو ، شایه یگانه گلی باشد . اگر او ره بکنی ممکن دگر چنین گلی سبز نشود . بگذار با شد تا نسل آن بیشتر شود )) ما به طرف گل رفتیم و آن را از نزدیک خوب دیدیم . گل خیلی زیبا بود و بی گهای لطیف و نازک داشت . او شالا گفت : ((اگر باران بیاره افده بر سر خواهد کرد .)) در همان شبها باران یارید . باران با برف آمیخته بسود صدای قطرات باران هنگام اصابت بهمانه خانه شنیده میشد . مگر فردا صبح آفتاب برآمد من بدون آنکه اندیشه دیدن گل رداشته باشم به

موها پشردا با دیریشان نسازد . چشمهای سیاه ، موهای سیاه ، و کومه های گلابی اش در برابر سپیدی برف ، که هنوز هم این جا و آن جا روی زمین دیده میشد درخشنده گی خاصی داشت . دخترک گفت : ((ببین ، یک گل نوا)) این یگانه گل زردی بود که رونیده بود چون ستاره بی درزمستان کسل کننده . میزد خشید . من در گذشته چنین گلی رانیده بودم . از آنرونا مشی دیدن آن برای من یک کشف محسوب میشد .

روز اول فصل بها ربود . مگردو دمنه های هیما لیا هنوز هم چنان معلوم میشد که گویا نیمه زمستان باشد . باندسر میوزید ، درختان کاج راشور میداد و صدای آن در فضاء میپیچید . ابرها سیاه بارانی راباد هایی که از طرف غرب میوزید پارچه پارچه میساخت . در چنین حالتی ، من به طرف خانه ایلاتی خود که بر فراز تپه ای قرار داشت روان بودم . ((اوشا)) دخترک ده ساله که با عجله از مکتب به طرف فخانه بر میگشت خود را به من رساند . اوسر ش را با دستمالی بسته بود تا

کنجکاوای به خرج دادند و به ملاحظه دو امور حکومت پرداختند . و بنا بر گفته یکی از فعالین حزب عوامی لیگ ، خانواده روشن از ارشاد با مقرری آنها در بستهای دولت باج میگرفت . به این معنی که از سال ۱۹۸۳ به این طرف ارشاد اعضای خانواده روشن را متواتر رسد میداد . امروز هر سه خواهر خانم درجه یک با اقلا دوتن از شوهران آنها به مثابه میانجیگران بین پروژه های ساختمانی و حکومت کار میکنند و بی شمل انفع میبندند . بعضی از آنها در حکومت نیز برای خودجایی دریافته اند . یکی از خواهران روشن که متواهاب نام دارد همین یک وزارت بود

حیرت انداخت ، زیرا همه آگاهی داشتند که هر دو حتی چندین بار به خارج از کشور به کلینیکا نیز مراجعه کرده بودند تا با شد صاحب طفلی شوند ، مگر خانم روشن که در آن وقت بیشتر از پنجاه سال داشت آثار حامله داری را کسی ندیدی بود . خانم درجه یک فقط شب هنگام طفلی به دنیا آورد و مرحم بلادرنگ به آن ((طفل مجزه)) لقب دادند . آنچه بیشتر مردم را بدگمان ساخت این بود که هنگام ولادت خانم رئیس جمهور حتی دکتر یانرس هم حضور نداشت . مردم معتقد اند که پسر رئیس جمهور اصلا خواهر زاده اش است . مگر به زودی خوشاوندان خانم روشن

کند . نماینده کی مذکور اظهار میلارد که : دارایی فامیل ارشاد در خارج از کشورش را میداند و لست آن را به مریم نیز تقدیم کرده است . اکنون مریم میخواهد تا اسناد مذکور را در اختیار کمیسیون بگذارد که به خاطر ارائه اتهامات در برابر ارشاد وزیرانش ایجاد گردیده است .

رسوایی دیگری نیز هست و آن اینکه به تاریخ بیست و یکم جنوری ۱۹۸۳ به زودی بعد از آنکه ارشاد مخفیانه با مریم ازدواج کرد ، سرو صدای گرمی را به راه انداخت و اعلام کرد که گویا ((خلواند بالایش رحم کرده و او صاحب پسری شده است .)) اعلام این خبر دوستان و رفقای رئیس جمهور را به

بقیه از صفحه ( ۱۵ )

### معشوقه های رئیس جمهور

ایالات متحده . ارتباط دستتگه تا کتافتهای ارشاد را بیرون





از نما مع ظار جی  
مترجم سذیح الله اسمائی

در همین لحظه ((لو شائ))  
برای رهایی بز خود زارسانید.  
او با خود چتری نیز داشت با  
چتری آبی اش به طرف بسز  
نزدیک شد و با صدای که بزها  
را میرانند . فریاد کشید .  
چنان معلوم میشد که در خانه  
خود نیز بز دارند . با شنیدن  
صدای او ، بزها دور شدند و به  
این تر تیب گلها درامسان  
ماندند . هر قدر هوا گرم  
میشد ، گلها نیز میشدند  
تا که بالاخره از زمین رفتند .  
اکنون من او شا همه چیز را  
در مورد آنها فراموش کردیم  
ماه ها گذشت . تابستان آمد  
و بازخان آمد و گذشت و  
اکنون بازم زمستان است و  
بادهای سردش یک روز  
متوجه شدیم که ((اوشا)) از  
سر تپه صدا میکند . من به  
طرف او دیدم که در کنار گلهای  
نرگس ایستاده است . منظره  
زیبایی بود من او شا در مورد  
همه می گلها ی تپه یا هم  
حرف میزدیم که چه گونه تپه  
را بوشانیده است .



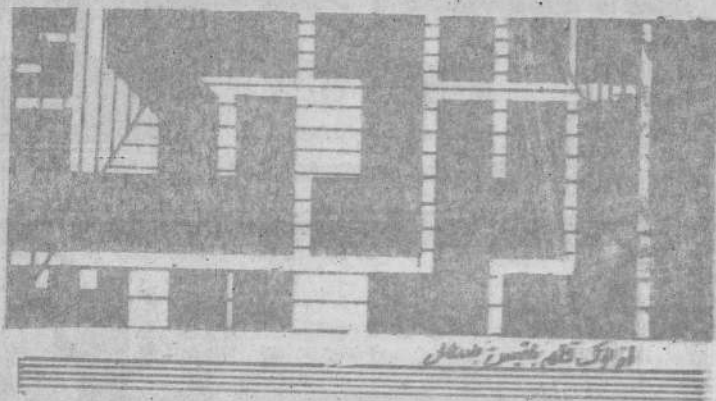
مگر هنوز هم از نظر (پوتانی)  
نامها ن گل چونچه گلک را  
نمیانم ، زیرا یاد گرفتیم  
نامهای لاتین برای یاد شو را  
است ، اما او شا برایم گفت ،  
از روزیکه این گل را در تپه  
نزدیک قریه شان دیده ، مردم  
آن را (بسننت) میگویند که  
معنی آن بهار است .  
اگر چه من یک کسی ما یوس  
شدم که چرا ما کا شفا ن این  
گل نوبستیم مگر خوشی ما  
وقتی بیشتر گردید که گلها  
زینت بخش دیگر جاها نیز  
گردیده بودند .

و برادرش محی الدین در خارج  
از کشور وظیفه دیپلوما تیک  
رو به عهده دارد . به همین گونه  
برادر خان محی الدین را به  
حیث وزیر هوا نوردی نیز تعیین  
کرده بود .  
در سال ۱۹۸۲ وقتیکه جنرال  
ارشاد بر او یک قدرت تکیه زد ،  
چندین تن را به اتهام فساد به  
زندان افکند ، مگر در نیمه راه  
وقتیکه قدرتش مورد تهدید  
قرار گرفت با مفسدین مصالحه  
کرد . بعد ها بسیاری از آنها  
حتی در کابینه نیز جای گرفتند .  
به گونه مثال از مودود احمد  
معاون رئیس جمهور نام میبریم  
که عضو حکومت ضیاء الرحمن  
بود و به اتهام "فتنا" زندانی  
شده بود مگر بعدا مودود -  
احمد به حزب چتیا پیوست و

به یکی از اعضای مقتدر کابینه  
ارشاد تبدیل شد .  
در میان اعضای حکومت  
قبلی جنرال متقاعد آقای  
محمود الحسن انگشت نما تر  
بود و بنام ((دزد بغداد)) یاد  
میشد .  
اگر از طعنه ها بگذریم ،  
وقتیکه ارشاد در بنگله دیش  
حکومت نظامی را اعلان کرد نام  
محمود الحسن در لست باک  
سازی ارتش قرار داشت ، مگر  
جنرال ارشاد او را در حکومت  
خود شامل ساخت .  
همکاران کار و بار از شاد  
نیز از شهرت کم برخوردار  
نبودند مردم معتقد اند که  
ارشاد بیشترین بخش پولهایش  
را از طریق قرار داد های  
حکومتی با کمپنیا به دست

آورده است . دو خلقه ارشاد .  
آقای ظهیر الاسلام خیلسی  
قدرت داشت و به نام ((راک -  
فیلرینگه دیش)) یاد میشد .  
در سال ۱۹۸۲ از سبب اشتراک  
او در رسوایی یک بانک ، امر  
گرفتاری او را صادر کرد ، مگر  
از سبب نزدیکی اش با ارشاد  
کسی او را گرفتار نتوانست .  
به هر حال ، از این گپها که  
بگذریم ، مبارک کافی در برابر  
ارشاد وجود دارد و در زمان  
حکمرانی خود دشمنانش  
بیشتر از دوستان میباشد .  
مگر سوال اینجاست که حکومت  
موقت یا حکومتی که بعدا  
انتخاب میشود او را مورد باز-  
پرس قرار خواهد داد ؟ گذشته  
آن ناظران سیاسی میگویند  
که ارشاد در جریان نه سال





از آن نام بیشتر شناس



همایون کوهستانی



نورمحمد



نذیب الله صدیقی



میر حکیم

**دوستان محترم رویا آرزو و سوفیا آرزو!**  
 در مگال سلام های تان نزدیک بیس سلام میگوید و در مقابل گله های تان گله مینماید که نکاهیات تان تکراری است. و نکاهیات تکراری و خودسام یاد داریم. از شما تشکر، منتظر نکاهیات بلاستیک بیج تان هستیم.  
**علاقه مندان مجله مارینا خوشه چین و سببلا خوشه چین!**  
 احترامات شما نیز بسرای (محصولین) محترم سپا و نرسید! دورین میگوید: همکاری عزیز امید در نامه های آینده چیزی برای چیدن وجود داشته باشد. از شما یک خرمن تشکر!  
**همکار خوب روشانه آرزو!**  
 جوابگوی نامه ها نیز برای شما و تمام حساسیه گان تان صحبت و سلامتی آرزو میکند. از شما یک دیگ تشکر.

**همکاران همکار سر قیری محمد سلیم!**  
 ستایه سر قسم دی چسی همس چی تاسو فکر گزی دی، مونز هغه سر نه یو مجلدی ستاسی، گرانو ویونکو دباره دی. بیباخو تاسو سر قیریو زمونز دسترگو توو، یاست

**مطلبای چپان**  
 چجای سردو یرنج سردرا میتوان تحمل کردولی نگاه سردو سخنی سرد را نه ... (چینی)  
 - حقیقتو گل سر خرردو خاوردند ... (هسپانیایی)  
 - کسا نیکه درانتظار زمان نشسته انه، آنرا از دست داده اند ... (ایتالیایی)  
 - عیب جویان به نوا قص برمخوردند دربرای آنکه آنها نوا قص رامیچوننه. (اسکاتلندی)  
 - هر چه قفس تشکر، آزادی شیرینتر. (آلمانی)  
 - وقتی رشوه آزدرو آزدرو داخل میشود، عدالت ازینجره فرار میکند. (ترکی)  
 - اگر چه در جنگل زنده گی میکنی، قدر جو ب را بدان. (دنیار کی)  
**فرستنده: قریا فیض از لیسه ملاکی.**

**مطلبان خوب، مطالب شانرا با خط خوانتر بنویسند.** حوصله مند باشید!  
**همکاران خوب زحل دریا، دیبا خطی و دینا خطی از مکروریان سوم!**  
 نامه ی نمره (یک) تان رسید. منتظر نامه های نمره دو و نمره سه تان هستیم.  
**محترم عبدالعجید فایق!**  
 غزلیات ارسالی تانرا نزدیک بین در آنرا خواندم دید که یک بله ترازو پائین و دیگرش بالا است. و اما ... از نگاه صنایع شعری شعر تان بسیار خوب بود. استعداد تان قابل تشویق است. باز هم بنویس بنویس تا شوی شعر نویس.

**مطلبان مربوط به صفحه سر - گرمی ها، باناسف که بسیار نفرت رسیده فکاهی تان تکراری بود اما...**  
 پیشنهاد تانرا نزدیک بین و با مسولین لند رتبه مجله در میان گذاشت. منتظر نامه های به وقت، مطالب تازه و انتقادات سازنده ی تان هستیم.  
**محترم مستوره مېجوری از کلمی علوم!**  
 نامه ی تان که با گلهای (کله) آرزین بدندان شده بود رسید. نزدیک بین که نزدیک بود ضعف کند به دور بین امر چاپ مطالب تانرا بد.  
 ولی افسوس که دور بین خط نهایت خودنای تانرا خوانده نتوانست. امید در آینده نه تنها شما بلکه تمام

**محترم پلئیس محصل پوهنځی علوم طبیعی پوهنتون کابل!**  
 نامه ای بنجاه و هشتم تان برای ما رسید، نزدیک بین برای بنجاه و نهمین بار از شما تشکر میکند و اینک نکته های تان که با عشق خاص در مورد عشق پاک نوشته اید: - عشق پاک، قادر است سعادت مند ترین و دل انگیز تر زنده گانی را به وجود آورد. (ویکتور هوگو)  
 - عشق پاک بشر را از خاکستر نسنی و خاکساری نجات میدهد. (اناتون فرانس)  
**همکار خوب عایشه غوث فارغ لیسه مریم!**

**دوست خوب عکا محمد - فیض سر باژ!**  
 مطلب تان یک چند بلیست طویل بودولی انتقاد تان که چرا درویزه نامه سپا و نوا فابین مجله مصاحبه صورت نگرفته، باید گفت که گر چه گفته اند (تیر، باید هیسر شی) ولی با آنها ما نمتنا یا فالبین مجله بلکه با دور بین، نزدیک بین، خیال بین و هر طرف بین مجله مصاحبه های دا شتیم. و هیچکس از قید خود رنگه مصاحبه چسی) باقی نمانده.  
**دوست عزیز جاو یسد تیموری سر باژ گارد ملی.**  
 نزد یک بین عرض میدارد، چه میشود اگر به جای طرح جدول، حل جدول را بفرستید. خانه های جدول زنده گی تانرا از سعادت و خوشبختی بر- تننا مینما نیم.

**دلپسته مجله آرایه های فی از لیسه آریانا!**  
 نکات ارسالی تانرا در مورد (عشق) و (اهنر) میچاپیم، به امید آنکه صاحب این دو چیز باشید!  
 عشق گوراست اما راه خود را همه جا باز میکنند. سخنرا باید از قیقنوالین آزاد کرد و به صورت زیبا و طبیعی خودش جلوه گر ساخت.  
**همکار خوش خط، (م همیس) معلم!**  
 نزد یک بین در مورد پیشنهاد تان (مصاحبه با زور نالیست موفق مصباح رهش) با مصاحبه چپان مجله صحبت کرد، امید در صورت امکان، آنرا همکن سلزند. شاگردان لایق و بی- واسطه برایتا نظر ها نیم.

**همکار دایمی شکیبا را خسی لیساته پوهنځی مانیس!**  
 ازینکه شما یکی از با استعداد ترین همکاران ما تشریف دارید، نزدیک بین طرح ادبی تانرا همیس لطفه نشر میکنم:  
 اگر آینه بوم، به باغ میرفت به یاد روی تو آنجا در به روی گل سرخ زانو زدم و حسن رنگت آرزو، درون سینه خود نقش میکردم.  
 - محترم محقق افسی و افسیای محترم امیل شکان!  
 از برای تیر یک تان در مورد سینه و پیشانی حرف به نامه داد و دید تشکر!  
**محترم مجله حق خدمتگار!**  
 خدمت تان عرض میشود که استعداد خوبی در سرایش شعر دارید! ولی طبق نامه چهار قانون جواب به نامه ها، از نزدیک بین میفرماید که شما بسیار خوبان چینی تشکر عزیز استخوان را ندارد. شاعر باشید!



**• لریا نجرای بی ، آمنه - نجرای بی و عبدالرؤف نجرای!**  
 از ارسال سومین نامه تا ن دوربین ما صاحب سه کیلو تشکر می نمایند. و به امید اینکه شما همکاران ما چون شما مطلب جا لب بفرستند، مطلب تانرا میجا بیم .  
 همه مو شاهدزد می کنند اما موشی را میکشند که در نلک گیر آمده باشد  
 (داد نسوین نه)  
 سبده ازان ، تربیست مهمترین احتیاج یکه ملت است ... (ولتر)  
 یک ابله بیسو ادابله تراست... (مولیر)  
**• محترم شامو لی انوسوالی پغلان!**  
 از حسن نظر تان درمو رد سپاوون تشکر! منتظرانتقال داتو پیشنهادات سازنده تان هستیم.

**• دستاوران مجله مشعل ازین ونازیانزین!**  
 فرموده اید که به شمار مجله بسیار طویل هست که نباید باشد . ای دوستان! زنده گی این گیتا را دارد. دوربین میگوید: «انتظسار سرویس هم بسیار طویل است که نباید باشد»  
**• طبعه جان دوروش از ولایت بلخ!**  
 برزه های طنزی نانه دور بین به کلرگر دستگاه خنده سپرد . تا بایلاس ویچکس ((اصلاح)) آنرا به دستگاه خنده (نت وبولت) کند واما در مورد مصاحبه با ((کامله جان حبیب))... دوربین فرمایشان تقاضا خواهد کرد ازینکه زور ناکشست موافق اند. مصاحبه بی با خود انجام دهند. از شما تشکر!  
**• همکاران عزیز انجیلا امیری بدیع ، میناز یولداش بدیع و ناهید**

سخنرازه بدیع از لیسه خدیجه جوزجانی  
 دوربین سلام های ((صمیمانه)) شمارا پذیرفت و فرمود . این جانب دو خواب دیدم که شخصی مورد نظر شما حاضر به مصاحبه نمیشود . برای شما خواب آرام آرزو میکنیم .  
**• قلمی و جریده کشور**  
 نام جریده : نام قدیم  
 کالمق : پروس  
 سوریه : شما مات  
 چین : کاتای  
 یوگوسلاویا : صبرستان  
 جاپان : ری پانگو  
**• روسالی : عبدالنا همزه شریفی الصرود نگرها و**  
**• محترم مرقح عشق ت**  
**• طورو ازینست تعلیم و تربیه و ولایت پغلان!**  
 (دوربین) : به شما مت تان

آخرین باد میگوید  
**• همکار تایی ، شخصی و ضروری مجله عبید الله باختر و لژتور نژوشی!**  
 از شما دهر هفته ، نامه میاوریم . از علاقه مندی تان سپاسگزاریم . بود چسوا ب سوال تان دوربین میفرماید: پلی ، مردو پشان رفته اند . ونزد یکسا نیستند که بپیر . سیم دلیل شان چیست ؟  
**• همکار خوب عواصل - حیده یازو لایت بدخشان!**  
 خدمت شما و دیگر همکاران خوب باید بگویم که از پند رفتن طرح جدول ، جدولیست صفحه معنرت عینخوا عد . و اما پیشنهاد شما حیده باخترمند بر آوازه محترم شما بهاله بین مسرور را به مصاحبه بیان مجله سپردیم . تا اگر امکان داشت ، صرفا پشان نصا حیده کند .

**• همکار نو ، نورالرحمن نویسن ، مدیر دو تصدی پرچونفروشی و لایت پغلان!**  
 البی دید دوری ، دوربین ضعیف شود اگر کدام نامه شمارا که رسیده باشد پاسخ گفته باشد . ولی باز هم گله های شما بر سر چشم یعنی به ابرو! زیرا در هرماه دو صدالی سه صدنامه روی مییز دوربین ونزدیک بین ((گوت)) میشود که اگر شما هم به جای وی میبودید نمیتوانستید تمام نامه ها را جواب دهید . به هر حال اینک مطلب ارسالی تان :  
 لغات معنی  
 عروسی - شکست اقتصاد فامیل داماد .  
 داماد - کراچی دستی خسروخشنو قبل از عروسی .  
 باجه - حریف درخانه خسر واسطه - معین فولادی جامه بول - ابرو عزت و حرمت .  
**• همکاران باسلیقه سانا محصل زبان و ادبیات موسسه تربیه معلم ولایت پروان و الماس جان!**  
 هفت ورق پشت و رو پر شده با خط خوانا و مطالب قابل چاپ و شیرین تر از همه تعریف و توصیف دوربین ونزدیک بین برای محترم دور بین رسید . از شما هفت سیر تشکر .



## نامه های بی از ولایات






محمد اشرف حدی      حکیم باوری      محمد رحیم

**• همکاران خوش سلیقه حکیم باوری و عزیز باور ری!**  
**• پاکستانی شما لی!**  
 نامه گلدار و وردنگار رنگ تا نرسید اما انتخاب تان باید هفت که غیر از شعر ، هر گونه مطلب جالب که دستگیرتان شد ، بروانید ، به اساس نور بست میجا بیم .  
**• دوستها در مجله عبید الله - عایل از ولایت جوزجان!**  
 چرانی اما نه تنها همکار ی شمارا میبیزیم ، بلکه خوا - هش همکار ی شما م خواننده گان را داریم . (داستان عاشقان ن)

رابه داستا ن خوان مجله سپردیم ، امید که بهوصال چاپ برساند . تشکر!  
**• از خاطرات انشتان**  
 روزی انشتان تا بنه مروف از کوچه بی میگنشت دید که طفلی میگردد ، نزد یک شمعولت گریه طفل را برسد . طفلک گریه کنان گفت : مادرم به من بول داده بودتا نزد سلما نی بروم و موها یم را اصلاح کنم . اما بولان نزدم گنشد ، اگر بدون اصلاح سر بهما نه بروم ، مادرم مرالت و کوپ میکند . انشتان از روی دلسوزی دست به جیب برده ، شش مارک به وی داد . ولی طفلک باکنجکاو ی ودقت

به طرف انشتان نگر یسته بول را دوباره مسترد کرد . وقتی انشتان علت را پرسید ، طفلک گفت : گریه اش ادا مه داده گفت : آخر تو مهمو های ژولیده و دراز و پیرشا نداری ، این بولت را بگیر و خودت به سلما نی برو تا مادرت ترا لت واکو ب نکند .  
**• روسالی : عزیز باوری محصل موسسه تربیه معلم ولایت پروان**  
**• همکار تایی لیلسمان محصل سال سوم پوهنخشی ادبیات پوهتون بلخ!**  
 از تشویق ها پتان (دوربین) در لباس نمیکنجه . از شما در جها نسپاس!



کمال :

گوسفند خیلی با حوصله سال اسب را پشت سر گذاشت علی پراپلمهای گذشته با قی خواهد ماند . با پراپلمهای جدی در زندهگی شان به خصوص در روابط با اوبامر محل کار تان مواجه خواهید شد . متولد پس از این ماه باید در ماه های سرطان و اسد در فامیل با حوصله مندی بسر برید . با مشکلات زیادی دوراه بصمت آوردن هدف بزرگه تان مواجه میگردید ، اما مایوس نگردید به تلاشهای تان ادامه دهید . سال گوسفند برای شما در مجموع سال نیکی خواهد بود بهترین و با اقبال ترین ایام سال پیشروی تان تمامه سرطان خواهد بود و بعد از آن دگرگونی های در زندهگی تان رخ خواهد داد . این دگرگونی ها الهی ماه عقرب ادامه خواهد یافت . از ماه اسد تا قوس از سفر نمودن جدا . جلوگیری نمایید . در ماه سنبله مناقشه فامیلی تان شدت بیشتری کسب می کند . علاوه بر آن اگر مصروف کار تجارتمی هستید در ماه سنبله و اسد خیلی در کار خویش محتاطانه عمل کنید . ماه های اخیر سال را با خوشی و خوشگامی سپری خواهید کرد .

نور :

پراپلم های فامیلی تان در اوایل سال جدید گوسفند به اوج خود خواهند رسید . مناقشه شما با شخص بزرگ خانواده تان شلت قابل ملاحظه کسب خواهد کرد پراپلمهای فامیلی تان تمامه جوزای سال گوسفند باقی خواهد ماند . متعاقباً به صورت غیر منتظره وضع خانواده شما بهبود می یابد . در فصل تابستان به فعالیتهای روزانه خویش توجه بیشتری مینماید زیرا این ایام بهترین و با اقبال ترین ایام سال تان خواهد بود . شخصی در ماه های میزان و عقرب به زندهگی تان داخل خواهد گردید در باره او خیلی مطالبه نموده و محتاطانه با او برخورد

نمایید . تمامه قوس شما نیروی زیاد خود را به مصرف می رسانید به این دلیل وضع صحی تان يك اندازه شما را مشوش خواهد ساخت . سعی کنید که اشتباهات اوایل سال را در اواخر سال تکرار نکنید . امیدواری به آینده را از دست ندهید .

جوزا :

زمستان مناسب ترین ایام زندهگی امسال تان خواهد بود . در آغاز سال کوشش کنید در تمام ساحات زندهگی از خود تلاش خستهگی نا پذیر نشان دهید . سفریکه پیش رو دارید

اقتصادی امسال تان چندان قناعت بخش نخواهد بود . سرطان :

با کمال تاسف که پراپلمهای سال اسب شمارا هنوز هم رها نمی کند . حوادث ناگوار سال گذشته تاثیرات خویش و به ویژه در ساحه کار و پسا تحصیل سبابه جا خواهد ماند . ولی بهر حال مایوس نگردید از شروع ماه اسد حال وضع



است . کسو شش نمایید تا اشتباهات سال گذشته تانرا بهتر تحلیل نموده و از آن نتیجه گیری لازم نمایید . از ماه سرطان به بعد ایام خوش اقبالی تان آغاز می یابد ، به خصوص پیروزی های شما در ساحه کار تان چشمگیر خواهد بود . بدبختانه که این پیروزی های تان باعث رشك يك عده ای از اطرافیان تان میگردد ، يك تن از آنها زیاد تلاش خواهد کرد تا ضربه به شما وارد نماید به این دلیل شما باید خیلی محتاطانه عمل نمایید . در ماه میزان به ماجراجویی برمی خورید

# فایده

شما بهبود می یابد . والی اخیر سال گوسفند بدون کدام پراپلم جدی به زندهگی تان ادامه خواهد داد . تلاش داشته باشید که نزد یکان تانرا بهتر درک نموده و بدبینی ها را از خود دور سازید . شانس خوب اقتصادی را که در ماه سنبله نصیب تان خواهد گردید از دست ندهید . در صورت پیروزی تان در این ساحه کوشش کنید که خصوصیت اقتصادی بودن تانرا حفظ کنید . بگذارید اگر شمارا خسیس هم بدانند .

در ماه قوس جدی تصمیم بگیرید که به سفر بروید اینکار تانرا بهتر است در ماه حوت انجام دهید .

شما الهی اواسط ماه جوزا منتظر بهبودی وضع خویش نباشید . چون اینکار غیر ممکن

آنکه با دوست فریبکار قطع رابطه نمایید . توجه جدی به وضع صحی تان به خصوص در ماه جوزا و سرطان داشته باشید . اگر از خود قاطعیت در امور اداری نشان ندهید مقام تانرا از دست خواهید داد . کوشش نمایید که امسال سفر نکنید . اینکار را به سال ۱۳۷۱ بگذارید زیرا سال ۷۱ بهترین سال ل زندهگی تان خواهد بود .

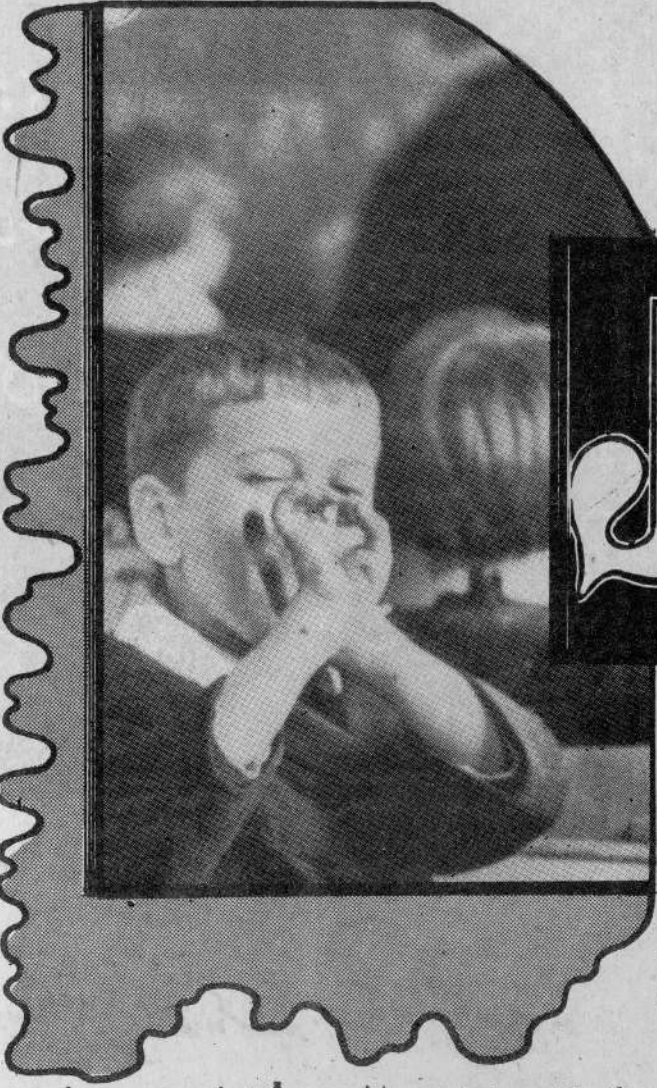
میزان :

برای متولدین این ماه سال ۱۳۷۰ سال انتخاب وسیع خواهد بود . از آغاز سال شانس های خوبی را در همه امور

# سال

زندهگی بدست خواهید آورد . مطمئناً شما از این شانس ها به وجه بهتر آن استفاده می نماید . صرف در ماه اسد يك اندازه خاطر شما پریشان خواهد بود ولی این حالت شما خیلی زود گذر خواهد بود به شرط آنکه خود گذری گذشته تانرا در باره فراموش نکنید از تاریخ ۲۴ ماه میزان الهی ۱۱ عقرب در انتظار خبر خوشی باشید . در اواخر فصل زمستان دوستان خوبی پیدا خواهید کرد ، اما بدبختانه که عده ای را از خود خواهید رنجانید . گمانیکه در نیمه دوم ماه میزان تو له گردیده اند در ماه سنبله به تشویش عجیب روحی مبتلا خواهند گردید . اما همه این تشویش موقتی زود گذر خواهد بود . در اثر عجله تان در اواخر سال ۱۳۷۰ وضع اقتصادی شما بحرانی خواهد گردید بدبختانه این وضع تمامه

شما بهتر است در باره خود اقتصادی نزنید ، زیرا عواقب ناگوار خواهد داشت . اگر قصد سفر دارید بدون معطلی به آن اقدام نمایید زیرا سفر برای شما بهترین وسیله فرار از يك حادثه ناگوار خواهد بود . ادعاهای جدی ودلو بهترین ایام زندهگی شما خواهد بود .



فکر کنید . در نیمه دوم سال جاری میخواهند شما را قربانی توطئه نمایند که خوشبختانه شما به کمک دوستان خوبتان از آن نجات می یابید . در ماه اسد و سنبله شما وظیفه اصلی تانرا که سر پرستی اطفال تان می باشد فراموش می کنید که این خود عامل تیرهگی اوضاع فامیلی تان خواهد گردید . در ماه اسد دست به هیچ معامله دوستان به دقت گوش دهید .

دوای تلاش شما و يك تن از اعضای فامیل تان در ماه اسد از جنبه های بهاری رهایی می یابید ، در ماه میزان کمک وضع صحی شما بهبود یابد . کوشش کنید که خاطرات تلخ سال گذشته را فراموش کنید . وضع اقتصادی شما تا اواخر خزان در همین حال باقی خواهد ماند ، به کمک یکی از اقارب وضع اقتصادی شما در ماه دلو بهبود می یابد . در ماه عقرب منتظر آمدن (اوب) باشید اما در انتخاب خود عجله نکنید . در باره صرف در ماه حوت تصمیم بگیرید . گو شش کنید که امسال به سفر نروید . اگر خیلی ضرورت داشتید صرف در اواخر خزان اینکار را انجام دهید .

جدی :

از آنجاییکه توقع شما خیلی زیاد بود در نیمه دوم سال گذشته خیلی شانس های طلایی را از دست دادید . این بهترین دوسی خواهد بود برای سال گوسفند تان . در این سال شانس های پیروزی شما نسبت به سال اسب خیلی ناچیز خواهد بود ، اما از آن بهتر استفاده خواهید نمود . اگر مجرد هستید امسال به هیچ وجه حاضر به ازدواج نگردید . اینکار را بگذارید برای تابستان سال ۱۳۷۱ . محل کار شما دفعه های اسد سنبله تغییر می یابد اما از کار جدید راضی نخواهید بود . در فصل خزان بهترین دوست تان ، شمارا ترك خواهد کرد و شما خود را خیلی تنها احساس خواهید کرد . بهترین سال زندهگی شما سال ۱۳۷۱ خواهد بود . در سال ۱۳۷۰ بهترین ماه ها برای شما سنبله و میزان (و سنک عقرب) می باشد .

شما در بهار امسال زیاد تلاش می کنید تا موقعیت خود را در زندهگی بهتر سازید اما لقیه در صفحه ( ۶۷ )



# رستوران ذنب طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنب طلایی همیشه در خاطر  
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای  
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذنب طلایی  
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتها به وطنان مسلمان اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد  
 بکوشید وقت را قبل از یزف نماید.

آدرس :- رستوران ذنب طلایی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اگریخانم دوبره سفار المان

## بیمه اطمینان داشته باشید

از صبا تا شب پسر و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خلبان بود  
 شما با خرید دو گاز شتر موله مایع ظرفشویی متولایه تحلیف جداگانه نیز بدست آید.  
 این موله مایع لکه باسه به خوب از بین می آید.

آدرس: کوچی لاکیت، جادیه کت تینون، ۲۰۵۰۹

نمایندگی: دکان پونجی، کوچی کت تینون، ۲۳۶۲۹، طهر پرچم، بود دکانها شهر دولایه

کافه استنای پی پرنس



# فروشگاه کتاب شاه محمد

## مژده دوستان کتاب و مستداران کتابخانه ها

فروشگاه کتاب شاه محمد بیشتر از پنجاه عنوان کتب تازه را در زیر نای مختلف با قیمت های مناسب از ایران وارد نموده است. علاقمندان کتاب و دانشجویان می توانند کتب مورد ضرورت شان را از فروشگاه کتاب شاه محمد بدست آورند. قابل توجه محصلان! محدثان طب با ارایه کارت هبوت شان می توانند کتب ذیل را با ۲۵٪ تخفیف بدست آورند:

- ۱- درسام پزشکی اگسوز دو جلدی ۲- شرح سردگدن، مغز و اعصاب ۲ مرض سئل
- امراض قلبی - بیماریهای جنسی ناشی از اختلال های عصبی - مینی و سئونها - بیماریهای عصبی - وده ماغولن کتب دیگر.
- محدثان انجسیر پولى تخنیک میزانتد با استفاده از ۲۰۷٪ تخفیف کتب آتی را خریداری نمایند.
- سابع انجسیری برق در جلد - ریاضیات هندسی پیشرفته - فزئیک عمومی دو جلدی و پنجاه عنوان خود آموز الکترونیک از (مجموعه REI) - ۲۵ عنوان کتب فزئیک ریاضی - اتم تخنیک و غیره

همچنان فرهنگ های انگلیسی فارسی و انگلیسی آلمانی، فرانسیسی و کتب زبانشناسی، ادبی و هنری در زمینه های سونما، موسیقی، شعر، تاریخ، فلسفه، اجتماعی، روانشناسی، اقتصاد، حقوق و ورزش نیز آثار اسلام و سایر آثار ادبی را به علاقمندان کتب عرضه میدارد.

از حافظ جدانتا باشید:

تقریباً تا به ۱۳ سال (۱۳۷۰) پادشاهان کابل غزلیات حافظ را فروخته کتاب شاه محمد وارد نمود. و به قیمت ۶۰۰۰۰ (شصت هزار) افغانی بفروش رساند. مستداران حافظ می توانند این تعویب را از فروشگاه شاه محمد بدست آورند.

قابل یاد آوری است که فروشگاه کتاب شاه محمد هر عنوان کتب انگلیسی - جرمنی - فرانسیسی و فارسی و پشتو عربی شمارا به قیمت مناسب و خوب خریداری می نماید.

آدرس: چاراهی صدارت، فروشگاه کتاب شاه محمد  
 پست بکس: ۱۳۲۸ کابل، افغانستان  
 تلفون: ۲۴۸۸۶





ACKU  
 منسل  
 DS  
 350  
 220  
 ۷۷۱۶۱

# یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بشمیر ترانس سلا با خاطر با هر حد ویدایر بزرگ در مناید . از لایق تره  
 بهتر وقت سلا یزوف کھنید .

با خریدار از فروشگاه بزرگ افغان سلا  
 بهت کورید





**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**